



نخستین گزارشگران رویداد غبار عاشورا
نقش رسانه در جهانی سازی
فرهنگ اسلامی و رسانه های افغانستان
تهدید فرهنگی
تاریخ تعلیم و تربیه در افغانستان
نگرشی بر تربیت اولاد
آیا ولایت غفیه با مردم سالاری ناسازگار است؟
جانستان کابلستان
سوانامی اعتماد در افغانستان
فلسفه تحقیق در قرآن



فهرست

سرمقاله ۳/

سردبیر

نخستین گزارشیگران رویداد عمار کربلا ۷/

همایون حسینی

نقش رسانه در جهانی سازی ۱۳/

شید الله صابقی

مصاحبه: فرهنگ اسلامی و رسانه های افغانستان ۳۳/

سید سلیمان حسینی

تهاجم فرهنگی ۲۷/

رقیه علوی

سویامی اعتیاد در افغانستان ۳۱/

سیدحسین حسینی

نیم نگاهی به جانشان کابلستان ۴۳/

غلام حیدر رضوانی

تاریخ تعلیم و تربیه در افغانستان ۵۳/

فاطمه خاوری

نگاهی به تربیت فرزندان ۵۹/

سید ابراهیم سادات مرتضوی

آیا ولایت فقیه با مردم سالاری سازگار نیست؟ ۷۵/

زهرا نالی

فلسفه تجددی در قرآن ۸۳/

محمد علی کریمی مالستانی

از ما بیشتر بدانید ۱۰۲/

تکته ها

اندیشه نو از کلیه مقالات ارسال در موضوعات مرتبط با فصلنامه استقبال می کند. نظریه ها و دیدگاه های امده در این فصلنامه ضرورتاً تکرر و موضح اندیشه نویسنده بازگویی و نقل مطالب و نظریه ها از این فصلنامه یا یادکرد منبع بدون مانع می باشد. مقالات رسیده بازگردانده نمی شود.

اندیشه نو از بازاندیشی و نقد روشمند و منطقیه استقبال میکند.

تکراس:

ایران:

شهره گلشیر، امیر سومین، ۸، پلاک ۳۷۰، انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

افغانستان:

هراته جبرئیل، شهرک المهدی، استقلال، استقلال ۱۵، پلنگر، علی عزیزاد

کابل: دهرنگ تپه سلام، میانس مدرسه محدیده، نسیم غلام زاده

پنجابان: بکه ونگه، نگه شیرنو، دفتر هیئت سازمان ملل متحدسید ناوود فتاح

مزار شریف: سید ابراهیم سادات مرتضوی

صاحب امتیاز:

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

مدیر مسئول:

سید سلیمان حسینی

سردبیر:

سید محمد هاشمی

هیئت تحریریه:

علی اکبر فیاض، سید سلیمان حسینی،

محمد علی کریمی، علی

ظفر علیزاده، سید ابراهیم مرتضوی،

سیدحسین حسینی، رقیه علوی، فاطمه

خاوری، معصومه جبرئیل،

سارا حسینی،

مدیر اجرایی:

نجیه حسینی

ویراستاران:

رقیه علوی، سید محمد هاشمی

طرح جلد و صفحه آرا:

معصومه جبرئیل

طراح و گرافیکست:

سید جواد حسینی



سر مقاله

احترام به ادیان و عقاید و باورهای دینی انسانها از ارزشهای است که در کنوانسیونها و میثاق های بین المللی روی آنها تاکید فراوان صورت گرفته است و حتی تکثرگرایی فرهنگی و مذهبی بخشی از فرایند دموکراتیزه سازی جوامع مختلف و یکی از شیوه های تعمیق و گسترش مناسبات بین المللی به شمار می رود بطوریکه تخطی و سر باز زدن از آن ارزشها، جنایت و عمل ضد بشری محسوب می گردد و روحیه ی همکاری میان پیروان ادیان الهی را خدشه دار میسازد.

در سالروز واقعه ی یازده سپتامبر انتشار فیلم اهانت آمیز به ساخت مقدس ترین و محبوب ترین پیشوای مسلمین اتفاق افتاد. این حادثه ی غم انگیز و دردناک قلوب مسلمین جهان را نشانه گرفت و درهاله ای از غم فرو برد. گستره این اهانت به حدی بود که سید حسن نصرالله اعلام کرد آنچه اتفاق افتاده است خطری ناگهانی را حادثه ی به آتش کشیده شدن مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ است.

در باره اهداف نتایج و واکنش جهانیان نسبت به این حادثه دلخراش تحلیل های گوناگون صورت گرفت که از میان اهداف بیان شده موجه ترین آنرا می توان اختلاف افکنی و برآه انداختن جنگ بین

المذاهبی میان مسلمانان و مسیحیان و پیشگیری از گرایش روبه رشد مسیحیان مغرب زمین به اسلام نام برد. در حالیکه یکماه و اندی از این واقعه میگذرد، تظاهرات مسلمانان جهان همچنان ادامه دارد. با قطع نظر از اهداف و نتایج احتمالی سوال این است که دولت و ملت ما چه سهمی از واکنش و عکس العمل های ناشی از این اهانت را در کارنامه خویش ثبت کردند؟ آیا ملت به پیروی از حکومت سکوت کردند، یا اداره سکوت شدند؟

وقتی یاراک اباما در مصاحبه با شبکه ی سی بی اس اعلام کرد که فیلم ساخته شده تهاجمی بوده و آمریکا هیچگونه ارتباطی با ساخت این فیلم ندارد و آنرا محکوم می کند، این اظهارات تاجه اندازه برای سران کشور و مردم مقابل پذیرش بود؟

کاخ ریاست جمهوری یک روز پس از انتشار این فیلم صهیونیستی آمریکایی طی بیانیه ای آنرا محکوم و اعلام کرد این حرکت موهن اسباب دشمنی و تقابل بین مذاهب و فرهنگ های جهان را فراهم کرده است. رئیس جمهور کرسی در مجمع سازمان ملل متحد نیز در آغاز سخنان خود از این فیلم سخن به میان آورد و توهین به مقدسات اسلام را در قالب فیلم یا تصاویر کارتونی و سایر موارد تحریک آمیز محکوم کرد. حال باید دید این محکومیت ها چگونه و با چه کم و کیفی به کرسی عمل نشاندند و چه بهره ای از واقعیت داشت؟

پاسخ این سوال ها را در بررسی پاره ای از عوامل دخیل در افکار عمومی می توان یافت: این عوامل در چند چیز خلاصه می شود: اول، رسانه و وسایل ارتباط جمعی می باشد که در عصر حاضر از مهمترین شاخه های تکنولوژی اثر گذار است که در صدد تحمیل اندیشه های خویش به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر آحاد ملت برآمده است. در آغازین روزهای پخش فیلم موهن در حالیکه اخبار آن در صدد رسانه های صوتی و تصویری جهان قرار داشت رسانه های دولتی و غیردولتی کشور ما اعم از صوتی و تصویری سکوت معناداری در پیش گرفتند (به گفته ناظران) در آوردن این مسئله را آنطور که باید به تصویر کشیدند و در نتیجه غم و اندوهی در بر نامه هامشاهده نگردید.

علت این امر چه بود؟ آیا این عده از فرهنگ و اعتقادات سنی خویش دست کشیده و بدین جهت حرکت در خور توجه و واکنش مناسب رایه نمایش نگذاشتند؟ یا اینکه از طریق کنترل برنامه ها و اعلامیه و اداره سکوت شدند؟

گمانه های مختلفی را نسبت به عوامل این بی توجهی می توان ذکر کرد: اول اینکه رئیس جمهور آمریکا دستور اکید صادر کرد تا تظاهرات و اعتراضات مردمی نه تنها در افغانستان که در سراسر دنیا جلوگیری شده و سفارت آمریکا تحت کنترل ویژه قرار گیرد! (این فیلم نباید برنامه

ای برای خشنوت باشد. از دولت های جهان اسلام انتظار داریم که به حفظ امنیت دیپلماتهای آمریکایی کمک کنند. تامین امنیت نیروهای آمریکایی در خارج از این کشور یک اولویت برتر است)) به همین دلیل در افغانستان این فرمان بدون کم و کاست لازم الاجرا بود.

دوم اینکه بسیاری از رسانه های کشور حقوق بگیران مؤسسات و شرکت های دولت های غربی هستند؛ این عده ناچارند بجهت حفظ منافع و موقعیت خویش دست به هیچ عکس العملی نزده و ابراز احساسات نکنند. در اینجا آنچه تاسف انگیزتر است تبعیت رسانه های مذهبی از رویه رسانه های غرب زده بود. به این عده باید گفت هیچ کس موافق تظاهرات خشنوت آمیز و اهانت به مقدسات و عقاید ادیان هیچ کشوری نیست ولی ابراز تفویض و تخریب در قالب یک محکومیت ساده در قبال این توهین بزرگ و وظیفه ی دینی هر مسلمان نیست .

سوم اینکه باکمال تاسف هنوز فرهنگ تظاهرات و چگونگی ابراز احساسات درونی در بین مردم ما نهادینه نشده و در یک سطح قابل قبول نرسیده و نمی دانند چگونه با این اتفاقات برخورد مسالمت آمیز داشته باشند. این واقعیتست انکارناپذیر؛ بطور مثال در تظاهراتی که چند روز قبل در بعضی از شهرها از جمله در هودخیل شهر کابل برگزار شد در مسیر این اعتراض، اموال دولتی و دکانهای شخصی به آتش کشیده شده و چه بسا به غارت رفتند و بعضی از مردم زیر دست و پا آسیب جدی دیدند در گذشته نیز در تظاهراتی که در اوایل سال در جریان آتش زدن قرآن توسط سربازان آمریکایی برگزار شد، چند نفر از شهروندان به ناحق کشته شدند. باین وجود رسانه هادقی دارند از فراموش کردن زمینه چنین عکس العمل های ناشایست دوری گزینند.

عوامل دیگری که دخیل در جهت دهی افکار عمومی هستند، دستگاه ها و نهاد های دولتی و غیردولتی می باشند. این ارگانها نیز در اتحاد سکوت، همسو با رسانه ها موضع گرفتند. پارلمان، کمیسیون مستقل حقوق بشر و برخی نهاد های مدنی از مردم خواسته بودند احساسات شان را کنترل نموده و از هر گونه اقدام خشن پرهیز نمایند (جمله محتیمانه ی تظاهرات نکنید) حتی حوزه های علمیه و علما نیز خروشی متناسب با حجم اهانت های فیلم به ساحت مقدس رسول اعظم نداشتند. اما علی رغم تلاش حکومت برای جلوگیری از تظاهرات مردم، اغلام انزجار عده ای از ملت در دمند از امپریالیزم جهانی و حامیان آنها، خموشی حاکم بر منطقه را در هم شکستند و متدینین را در این مقطع تاریخی حساس متوجه عواقب جبران ناپذیر سکوت و کوتاهی در دفاع از دین مبین اسلام و پیامبر اکرم نمودند.

این شور و شعور مردمی بیانگر آنست که ملت ما به شعائر دینی و آیین مذهبی شان پایبندند و این بار هادری عمل نشان داده اند (اذا شوالی که در ابتدا طرح گردید جایگاهی ندارد) و باید هم اینگونه باشد تا مانع

تکرار حوادث از این قبیل باشیم وگرنه دامنه ی این گونه اهانت هافراترازانست که مانصوری کنیم همان طور که استغان لیدمن، مجری رادیو شیکاگو (در آمریکا) در مصاحبه باشیکه ی پرس تی وی گفته بود: ((این قضیه چیزی فراتر از مسئله ی مسلمانیت، این یک مسئله ی جهانیت، این مسئله مربوط به همه ی ماست)) پیام این جملات کوتاه بیان گر آنست که آنچه اتفاق افتاد، رفتاری متناسب بادیین و عقاید مسیحیت واقعی نیست بلکه این رفتار خاصیت دین آمریکایی صهیونیستی در مواجهه با اسلام است.

در پایان، نکته درخور توجه این است که نمی توان توان اعمال زشت و غیر اخلاقی عده ای از حلقه های مغرض را از مردم باندبروی امنیت یا بی گناه دیگر گرفت که در متون دینی ما این برخورد ها پذیرفته نیست. اگر افراد و تفریط در رفتار مردم دیده می شود، بی گمان نتیجه ی کم توجهی مسئولان حکومت و دستگاههای زیبط دوا را آموزش و فرهنگ سازیت که از جهت دهی صحیح دریغ ورزیده اند وگرنه هیچ کس ذاتابد و شرور نیست.

به امید افغانستانی آباد و شایسته سالار

سردییر



نخستین گزارشگران رویداد غمبار عاشورا

مناویون عباسی ۱

چکیده

اولین کسی که جریانات کربلا را در کتاب ثبت کرد، لوط‌بن یحیی ازدی معروف به ابی‌مخنف است. وی کتابی به نام مقتل الحسین نوشت.

ابی‌مخنف رویدادهای عاشورا را با یک یا دو واسطه از گواهان رویداد مانند امام سجاد(ع) حمید بن مسلم ازدی، عقبه بن سمان، ضحاک بن عبدالله مشرقی و نقل کرده است. از رهگذر گزارش ابی‌مخنف جریانات عاشورا به کتب تاریخی چون تاریخ طبری و ارشاد مرحوم مفید انتقال یافت. متأسفانه این کتاب ارزشمند از بین رفت. در سال ۱۲۵۷ هـ. ق در تهران کتابی به نام «مقتل ابی‌مخنف» به چاپ رسید. این کتاب ارتباطی به مقتل ابی‌مخنف ندارد و علما از همان اول ساختگی بودن آنرا گوشزد کردند.

۱- دکتری فقه، معارف، پژوهشگر مجتمع آموزش عالی مشهد

مقدمه

شهادت سالار شایستگان به همراه مردانی از اهل بیت و یارانش همچون بمبئی در جهان اسلام منفجر شد و همه مسلمانان را حیرت زده و دچار وحشت کرد. با کمال تاباوری ناگوارترین خبرها را درباره فرزندان و اهل بیت پیامبرشان شنیدند. سوگوارانه کنجکاو جزئیات رویداد شدند. گواهان و شاهدان، قضایا را بازگو می نمودند. همین طور به صورت شفاهی و سینه به سینه اخبار منتقل می شد. این از یک سو و از سوی دیگر تأکید پیشوایان معصوم بر اهمیت و پاداش سوگواری بر سالار شهیدان و خاندان و یاران باوفایش سبب گردید مردم همه ساله در ایام شهادت حضرتش به سوگ بنشینند و بار دیگر قضایای عاشورا را بشنوند و بر مظلومیت حضرتش اشک بریزند و درس ها و پیام های این قیام خونین را مرور کنند.

از آنجا که گاه قضایای بی پایه و نادرستی نیز در باره جزئیات رویداد غمبار عاشورا گزارش می شود، برخی می خواهند روایات درست و واقعیات مسلم را نیز زیر سؤال ببرند و گاه یا گفتن این جمله که اصلاً این قضایا را کی نقل کرده و از کجا معلوم که درست باشد، شک و شبهه ای در ذهن برخی جوانان پاک دل ایجاد می کنند. از این رو ضروری به نظر می رسد نگاهی به نخستین روایان و ثبت کنندگان این جریان عظیم تاریخ بشریت داشته باشیم. در این مقاله گواهانی که حادثه را از نزدیک دیده و به دیگران بازگو کرده اند، نام برده شده و دیدگاه رحالبیان در باره آن ها بازگو شده است. و هم از اولین کسانی که این واقعه را در کتاب ثبت کرده و قضایا را مکتوب کرده اند، یاد شده و بررسی مختصری در باره آن ها صورت گرفته است.

اولین کتاب

اولین کسی که دست به قلم برد تا واقعه جلتسوز کربلا را مکتوب کند، مردی از کوفیان به نام «لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی غامدی» است. وی معروف به «ابی مخنف» درگذشته به سال ۱۵۷ هجری قمری، می باشد. این مرد بزرگ شرح آن واقعه غمبار را از زبان راستگویان و گواهان آن حادثه تکان دهنده گردآورد و در کتابی سپرد و آنرا «مقتل الحسین» نام گذارد.

در برتو روشن بینی و درایت ابی مخنف، شاگردی تربیت یافت. او روایات تاریخی به ویژه جریان اسف انگیز کربلا را از استاد خویش آموخت. وی «هشتم» فرزند «محمد بن سائب کلبی کوفی نسابه» در گذشته به سال ۲۰۶ هجری قمری است.

نامبرده تحقیقات گسترده ای کرد و گزارشات استاد را همراه با پژوهش های خود نموده و به استاد نشان داد. ابومخنف هته را امضاء کرد و بدین وسیله دومین کتاب پیرامون واقعه حزن انگیز کربلا را به نگارش درآمد. از رهگذر همین اثر، کتاب ابی مخنف به دست دیگر مورخان رسید.

با نهایت تأسف این کتاب به مرور زمان از بین رفت. واینک حتی نسخه‌ای از آن یافت نمی‌شود؛ ولی دیگر تاریخ‌نگاران، مطالب آن را گزارش کرده‌اند و معلوم می‌شود این کتاب در اختیار آنها بوده است. روایات هشام از ابی‌مخنف در کتاب های زیادی گزارش شده است از آن جمله در کتاب های زیر است:

تاریخ طبری، اثر محمد بن جریر طبری، درگذشته به سال ۳۱۰ هـ ق . وی روایات هشام را درباره رویداد عاشورا ضمن حوادث سال ۶۱۶۰ نقل کرده است.

«ارشاد» اثر مرحوم معبد وفات یافته به سال ۴۱۳ هـ ق دربحث شهادت امام حسین(ع).

نگاهی به شخصیت اولین نویسنده جریان کربلا ابی مخنف و شاگرد وی هشام

ابومخنف

به درستی روشن نیست که مذهب «ابی‌مخنف» چه بوده است؛ اما درستکاری و راستی او را بزرگان شیعه و سنی تایید کرده اند و مورخان از اهل سنت همچون طبری و ابن اثیر تاریخ خود را بریز از روایات و اخبار «ابو مخنف» ساخته اند.

وی در زمان حضرت صادق و حضرت کاظم(علیهماالسلام) می زیسته؛ اما از ایشان روایت نیاورده و از اصحابشان شمرده نشده است. و این ما را بر این نکته رهنمون می‌سازد که او شیعه تمام عباری که معتقد به گزینش الهی در حق ائمه معصومین(علیهم‌السلام) از اهل بیت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) باشد، نبوده بلکه تنها در اندیشه و نظرگاه علمی و تمایلات قلبی پسان بیشتر مردم آنروز کوفه، دوستدار خاندان وحی و رسالت بوده. بی‌آنکه مذهب اهل سنت را مردود شمارد.

به هر حال بهترین گفته درباره وی سخن نجاشی است: «او استاد بزرگ مورخان و محدثان کوفه و چهره سرشناس آنان بوده و به گونه ای است که دل در روایان و نقل او آرام می‌گیرد...»^۱

هشام کلبی

رجال شناس نامدار شیعه مرحوم نجاشی درباره وی چنین می نویسد: هشام تاریخ دان ، تاریخ نگار مشهور به دانش و کمال از پیروان مذهب خاندان رسالت بود. حضرت صادق او را به خویش نزدیک می ساخت و احترام می کرد و برای او میدان رشد و بالندگی فراهم می کرد. به همین جهت هم موفق بود و کتاب های بسیاری از خود به یادگار نهاد.

گواهان رویداد

مرحوم ابی مخنف گزارش‌های خود را گاه مستقیماً و گاه با یک، دو و یا سه واسطه از کسانی که شاهد و ناظر واقعه تکان دهنده کربلا بوده‌اند نقل می‌کند. این افراد فراوانند و در این مقاله تعدادی از افرادی که روایات بیشتری از آنها رسیده را می‌آورم و علاقه‌مندان را برای اطلاعات بیشتر به کتاب «اولین تاریخ کربلا» اثر یوسفی غروی ترجمه علی کریمی حواله می‌دهم.

امام سجاد(ع)

آن حضرت شاهد و گواه همه رویدادها بوده است؛ اما از آنجا که تحت کنترل حکومت وقت بوده است، فرصت زیادی برای بازگویی مصائب عاشورا نداشته است. از این رو هم از ایشان و امامان بعدی - که تحت مراقبت و فشار بوده‌اند - درباره جزئیات رویداد کربلا کمتر روایت رسیده است.

حمید بن مسلم ازدی

نامبرده به همراه «شمر»(لعنه‌الله) به کربلا آمده است و ظاهراً گزارشگر اخبار و وقایع به این زیاد بوده است و نقش خبرنگار امروزی را داشته است. از وی جزئیات بسیاری از حوادث کربلا، و مخصوصاً کارهای نکوهیده و ناپسند شمر(لعنه‌الله) نقل شده است. وضعیت وی در نزد رجال شناسان روشن نیست و او را هیچ رجالی تأیید نکرده است؛ اما مرحوم نمازی می‌گوید: او در قیام مختار برای خون‌خواهی امام حسین(ع) شرکت جست.^۱

عقبه بن سمعان

وی غلام رباب همسر امام حسین بوده است. همراه سالار شایستگان به کربلا آمد. او مأمور نگهداری اسب‌های حضرت بود. هرچند برخی از علماء می‌گویند وی در کربلا شهید شده است. اما عده‌ای دیگر معتقدند وی نجات یافته است. درباره چگونگی نجات او منابع اختلاف نظر دارند بنا به قولی پس از شهادت امام حسین(ع) سوار اسبی شده و گریخت. کوفیان او را اسیر کردند و خواستند بکشند ولی وقتی متوجه شدند غلام رباب است آزادش کردند. طبق روایت شهپور در شام عاشورا وی اسیر شد ولی آزادش کردند. از اینکه ابو مخنف گزارشات زیادی از وی نقل کرده معلوم می‌شود در کربلا شهید نشده است.

۴ ضحاک بن عبدالله مشرفی

وی از باوران کاروان نور است؛ اما پس از شهادت امام حسین(ع) از حضرت جدا شد. او از آغاز به سالار شایستگان عرض کرد که به خاطر بدهکاری و عیال‌داری نمی‌تواند در رکاب آن گرانمایه

عصرها و نسل‌ها به جانفشانی کنند؛ لذا از ایشان اجازه خواست تا زمانی که کسی از یاران امام باقی است و بتواند نفعی به آقا برسد بماند و آنگاه برگردد. پیشوای خوبان پیشنهاد وی را پذیرفتند. روز عاشورا پیشاپیش مولایش به کارزار پرداخت. دو نفر از دشمنان را کشت و دست یکی را قطع کرد. آنگاه که همه یاران حضرت به شهادت رسیدند با کسب اجازه از امام سوار اسب خود شد و فرار کرد. دشمن وی را تعقیب کرد پس از این که به او رسیدند به خاطر خویشی که برخی از آنان با ضحاک داشتند از وی دست برداشتند^۱ و بدیشان او زنده ماند و جریاناتی را که دیده بود به دیگران بازگو کرد.

سخن پایانی

همانگونه که یاد آور شدیم کتاب «مقتل الحسین» مشهور به «مقتل ابی‌مخنف» از بین رفت. در دوران‌های اخیر برای نخستین بار در سال ۱۲۵۷ هـ. ق در تهران کتابی به نام «مقتل ابی‌مخنف» به چاپ رسید. علماء و بزرگان از همان اول ساختگی بودن آن کتاب را گوش‌زد کردند. و بالاخره محقق دانشمند «یوسفی غروی» با استفاده از گزارش‌های طبری در تاریخ طبری و مرحوم مفید در ارشاد به بازسازی و تحقیق «مقتل ابی‌مخنف» پرداخت و بر اساس آن «مقتل الحسین» را بازنویسی کرد. این کتاب را مترجم توانا آقای «علی کریمی» به فارسی برگرداند. موسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزایری به نام «اولین تاریخ کربلا» به تشریح رسیده است. این مقاله را با استفاده از مقدمه این کتاب ارزشمند نوشته شده‌ام و علاقمندان به اطلاعات بیشتر را به آن کتاب ارجاع می‌دهم.

پی‌نوشت

^۱ - رجال نجاشی، ۲۲۰

^۲ - مستدرکات علم رجال الحديث ج ۳ ص ۲۸۹.

^۳ - نگاهی به رویداد عاشورا، گروهی از پژوهشگران زیر نظر سید علی رضا واسعی ص ۹-۲۰

منابع

- ۱- اولین تاریخ کربلا، یوسفی غروی ترجمه علی کریمی، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزایری ۱۳۷۸.
- ۲- رجال نجاشی، نجاشی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶.
- ۳- نگاهی به جریان عاشورا، واسعی، سید علی رضا و همکاران، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲.
- ۴- مستدرکات علم رجال الحديث، نمازی علی، ناشر حسینیه عماد زاده تهران، ۱۴۱۲ تهران.

سایت انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

www.tabalwor.com



تبلور افکار





نقش رسانه در جهانی سازی

عبدالله صادقی^۱

چکیده

بحث جهانی سازی یکی از مفاهیمی است که در دهه پایانی قرن بیستم، بسیاری از جریانات و پدیده‌ها را تحت الشعاع قرار داده و به بحث روز تبدیل شده است. امروزه دنیا، شاهد تحولات و دگرگونی‌های گسترده و شگفت‌آوری، در عرصه اقتصاد، ارتباطات، فرهنگ، سیاست، معاهدات و امور بین‌الملل، در راستای جهانی شدن است. شالوده افکار و اندیشه‌های سیاسی، سمت و سوی تعهدات و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی، ماهیت برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها، ادبیات و فرهنگ غالب جوامع، جهت‌گیری سرمایه‌گذاری و خدمات اعتباری و مالی، شبکه ارتباطات و انفورماتیک و... به تدریج، بر اساس جهانی شدن، جهانی سازی و جهانی کردن شکل می‌گیرد و پیوستگی و یکپارچگی میان آنها بیشتری می‌شود.

^۱ کارشناسی ارشد کاتم اساتمی

قطعی و روشن است که اینک، یکی از نظریات مهم در عرصه بین‌الملل، ارتباطات، فرهنگ، اقتصاد و سیاست، جهانی سازی است. تحولات صورت گرفته در ابزار و شیوه‌های ارتباطات و رسانه‌ها، آشکارا می‌توانند بر حد و مرزهای اجتماعی و جغرافیایی، تأثیر گذاشته؛ همبستگی و یکپارچگی بیشتری را موجب گردند. به علت وقوع این تغییرات و تحولات گسترده، اکنون نظریه پردازان پیامون نقش رسانه‌ها در روند جهانی سازی رو به فرونی است. ادیان نیز که در طول قرن‌ها و سال‌های متمادی، داعیه دار اصلی جهان شمولی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و... بوده است، با به میدان نهاده و خود را یکی از پیشگامان این آینده می‌دانند.

مقدمه

واژه جهانی (Global) از چهارصد سال پیش و اصطلاحاتی همچون جهانی‌شدن (Globalization)، جهانی‌سازی (Globalizing) و جهانی‌گرایی (Globalism) از دهه‌ی ۱۹۶۰ در متون علمی و ادبی به‌کار گرفته شد.^۱

مفهوم جهانی شدن (جهانی سازی)، در عرصه‌های جامعه‌شناسی، بر اثر نظریه «دهکده جهانی» که از سوی مارشال مک لوهان در ۱۹۶۰ میلادی ارائه گردیده، نضج یافته است. تئوری مک لوهان بر اهمیت ارتباطات و رسانه‌های گروهی تمرکز یافته است. تصور دهکده جهانی، در دهه‌های گذشته، تأثیرات بسیار عمیقی بر پیش و روابط متقابل جوامع انسانی بر جای نهاده است. از مهمترین ویژگی‌های این نظریه، اتکاء بر انقلاب ارتباطات و ظهور رسانه‌های الکترونیکی (نوبن (فاکس - اینترنت - پست الکترونیک و...) را می‌توان برشمرد که بر اساس آن، جهان به عنوان یک مجموعه به هم مرتبط، موسوم به «دهکده جهانی»، شناخته می‌شود.^۲

جایگاه جهانی سازی

واژه جهانی سازی، ناظر به مسائل مختلفی است که به ظاهر نمی‌توان میان آنها تمایز نهاد. در محدوده‌ترین معنای خود، این فرآیند به شکلی نوین (یعنی الکترونیک بی حد و مرز) از اقتصاد بازار آزاد اشاره می‌کند و در گسترده‌ترین معنا، هر چیزی را شامل می‌شود که با علل و پیامدهای «کوچک شدن» جهانی در ارتباط است.

از جنبه فرهنگی، سرمایه‌داری تحت رهبری آمریکا نیرویی است که اساساً همگون‌سازی را دنبال می‌کند، اما این فقط بخشی از فرآیندی بسیار گسترده‌تر به شمار می‌آید.^۳

هم‌زمان سخن از جهانی سازی به میان می‌آید. غربی بودن آن در ذهن تداعی می‌کند. اما جهانی سازی منحصر به غرب نیست. استاد مطهری بیان می‌دارد:

« بدیهی است بنا بر نظریه اصالت فطرت و این که وجود اجتماعی انسان و زندگی اجتماعی او و بالاخره روح جمعی جامعه و سبندای است که فطرت نوعی انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است. باید گفت جامعه‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت امر در یکدیگر ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی واحد تکامل یافته است که در آن همه ارزشهای امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و بالاخره به انسانیت اصل خود خواهد رسید.»^۴

و نیز نبیل سلیمان معتقد است جهانی شدن به مفهوم گستره‌ای از تکوین تاریخی، از سده سوم هجری قمری/ قرن نهم میلادی، در دوران اسلامی به وقوع پیوسته و سپس در دوران رنسانس در اروپا، به مرحله دوم رسیده و سرانجام در دوران معاصر به مرحله پیشرفته وارد شده که همین عصر الکترونیک است.^۵

جهانی شدن را چه غربی باشد و چه شرقی (دینی) مربوط به زندگی اجتماعی و شبکه اجتماعی انسانهاست، و می‌توان گفت جهانی شدن همان شبکه‌ای شدن زندگی انسانهاست همچنانکه امنوئل ریشتر، از جهانی شدن اینچنین تلقی دارد:

«شکل‌گیری شبکه‌هایی که طی آن اجتماعاتی که پیش از این در کوره خاک دورافتاده و منزوی بودند و در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند، جهانی شدن گویند»^۶.

و امروزه زندگی انسانها بصورت شبکه‌ای تشکیل یافته است.^۷ این نوع زندگی فرهنگ خاص خود را می‌خواهد. فرهنگی که سرعت اتصال انسان را با سایر عناصر شبکه‌ها فراهم کند. بنابراین ابزار و وسایلی در این فرهنگ مورد پذیرش واقع می‌شوند که بر اساس زندگی شبکه‌ای انسانها طراحی شده باشد، و ابزاری مورد اقبال قرار می‌گیرند که امکان متصل شدن به شبکه‌های بیشتری را برای انسانها ایجاد کند. از جمله قوی ترین ابزاری که می‌توانند این کار را انجام دهد رسانه‌ها می‌باشد. چرا که این رسانه‌ها می‌توانند انسان را در کوتاهترین زمان به دروتترین نقطه شبکه هستی متصل کنند. در اینجا است که اهمیت رسانه در جهانی شدن یا جهانی سازی مشهود می‌شود.

اهمیت رسانه در جهانی سازی

در گذشته تا پیش از ظهور فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، تأثیرگذاری مستقیم و بدون واسطه بر مخاطبان میسر نبود و حکومت‌های گوناگون در چارچوب مرزهای جغرافیایی خود، به راحتی می‌توانستند از تأثیرگذاری بیگانگان برافکار عمومی ملت‌های خود جلوگیری کنند. تحول در صنعت دیجیتال و گسترش تکنولوژی، زمینه لازم برای ارتباط مستقیم و سریع با مخاطب و اثرگذاری غیرقابل کنترل و بدون واسطه ب افکار عمومی، خارج از اراده دولت‌ها را فراهم کرد. به این معنا که غریبها به توانمندی دست یافتند که می‌توانند بطور مستقیم با ملت‌ها تماس بگیرند و با رسانه‌های

صوتی و تصویری و ... افکار عمومی را در اقصی نقاط جهان تحت تأثیر قرار دهند.^۸ و جنگی را آغاز کنند که از درون خانه‌ها و خانواده‌ها بوجود می‌آید. مک‌لوهان در کتاب جنگ و صلح در دهکده جهانی می‌نویسد:

«هم اکنون در میان اولین جنگ تلویزیونی قرار گرفته‌ایم. تلویزیون همراه با کامپیوتر دید زن و مرد آمریکایی را از تمام جهت تحت تأثیر خود تغییر شکل داده است. هم اکنون عمامه مردم، در تمام جهات و جوانب جنگی که درگیر است، ملاحظه می‌کنند و مسئولیتی بر عهده دارند. جنگ واقعی هم اکنون در منزل افراد آمریکایی برپاست. صحنه واقعی نبرد را بین مردمی که به دور گیرنده‌های تلویزیون حلقه زده‌اند، می‌توان مشاهده کرد»^۹

این تأثیر و اهمیت رسانه فقط در عصر حاضر مورد توجه نبوده بلکه این اهمیت و تأثیرگذاری از دیرباز مد نظر بوده. برای نمونه می‌توان به سخن ناپلئون اشاره داشت.

«ناپلئون در تشریح علت کنترل روزنامه‌های پاریس و انتصاب سردبیر روزنامه مونیتر که ارکان شخص وی محسوب می‌شد، گفت اگر عنان کنترل مطبوعات را رها کنم حتی سه ماه نیز بر سر قدرت باقی نخواهم ماند»^{۱۰}

بنابراین در این عصر رسانه‌ها پدیده‌های کاتالیزوری نیستند، بلکه خود عنصری نو پدیدآورنده‌اند و بر تمامی ارکان جامعه سایه افکنده‌اند.^{۱۱}

پس در عصر تکنولوژی و فناوری اطلاعات و دنیای شبکه‌ای، برای جهانی سازی داشتن امکانات برای اشاعه اطلاعات و افکار، جزء اصلی قدرت سیاسی محسوب می‌شود. و نیز برای انتشار اطلاعات و افکار و ایده‌ها اهمیت مشابهی وجود دارد.

نقش رسانه در جهانی سازی

ایده جهانی سازی، اغلب از تأثیرات علم و تکنولوژی نشأت می‌گیرد. تکنولوژی که باعث افزایش سرعت و توسعه اطلاعات و ارتباطات می‌گردد، این سرعت توسعه اطلاعات و ارتباطات به ایجاد همگرایی در اقتصاد و مالکیت رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها، صنعت سینما و فیلم سازی و ... و در نهایت به جهانی سازی اقتصاد، فرهنگ و تبلیغات و ... انجامد.

دکتر عاملی می‌گوید: «مارکس معتقد است که فرهنگ از فن آوری جدا نیست. در واقع تحولاتی که در جامعه به وجود می‌آید تحت تأثیر تحولاتی است که در ابزار تولید جامعه اتفاق می‌افتد. ابزاری که امروز تحت عنوان صنعت ارتباطات مطرح است». پس می‌توان گفت که وسایل ارتباط جمعی در پیدایش و تکوین فرهنگ جهانی و کوتاه کردن فاصله‌ها و همسایگی ملل دور دست نقش مهم و شگرفی بر عهده داشته و دارد.

۱. رسانه ابزار جهانی سازی

آمریکا با مهارتی تحسین بر انگیز، رؤیاهای مردم جهان را از قهرمانهای رسانهای پرمی‌کند. و با استفاده از صنایع فرهنگی و تخیلی (فیلم، ماهواره، شبکه‌های اینترنت، ...) فرهنگی جهانی را عرضه می‌کند. و فرهنگ خود را فرهنگ نجات بخش جهان معرفی می‌کند. نظریه پردازان مانند ساموئل هانتینگتون، فرانسیس فوکویاما، آلوین تافلر، جورج بوش پدر، روبرتسون، آلبرو و آنتونی گیندر در دیدگاههای خود پیامون جهانی سازی، افزون بر مباحث فرهنگی، به جنبه‌های علمی، فناوری، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی نیز پرداخته‌اند. برخی از آنان تمدن غرب را که بر پایه الهیات اومانیسم، سکولاریسم و رئالیسم متنی است و نظام سیاسی و حکومتی لیبرال دموکراسی را کاملترین نظام اداره کشورها و پایان تاریخ و پایان راه بشر دانسته و پذیرش آن را برای دیگر ملل جهان اجتناب ناپذیر به شمار می‌آورند. فوکویاما در تئوری «پایان تاریخ»، تافلر در نظریه «موج سوم» و ساموئل هانتینگتون در نظریه «برخورد تمدن‌ها» جهانی سازی را به معنای حاکمیت تمدن، فرهنگ، تکنولوژی و سرمایه‌گیری بر روند مناسبات جهانی بر شمرده‌اند و تعارضات آینده جامعه جهانی را بر اساس تضاد و درگیری میان فرهنگ، اقتصاد و هویت‌های ملی، با اقتصاد، فرهنگ و هویت جهانی تحلیل کرده‌اند. و بر این باورند که ساختارهای جهانی و شبکه‌سازی‌های بین‌المللی، در بخش‌های مختلف صورت می‌پذیرد و سپس فرهنگها، اقتصادها و هویت‌های ملی یا می‌بایست خود را با شرایط نوین وفق دهند و سیطره شبکه‌های جهانی را بپذیرند یا با مقاومت در برابر آن، روز به روز عقب مانده‌تر و منزوی‌تر گردند.

به اندازه‌های این رسانه‌ها تأثیرگذار بودن که فرقه‌های مذهبی در مسیحیت معتقدند که آمریکا نقش محوری در مشیت الهی در جهت فلاح و رستگاری این جهان دارد، و سایر فرهنگها، جوامع و نیز ادیان بعنوان دشمن یا لاف‌زن رقیب مطرح‌اند و با استفاده از همین صنایع فرهنگی و تخیلی (فیلم، ماهواره، شبکه‌های اینترنت، ...) بر آنها فشار می‌آورند تا خواسته‌های غرب را بپذیرند و اگر فرهنگ و تمدنی مانند اسلام از خود مقاومت نشان دهد از این رسانه‌ها بر علیه آن استفاده می‌کنند و با نمایش چهره خشن، ... فرهنگ و تمدن اسلام، آن را نزد جهانیان منزوی می‌کنند. برای نمونه فیلم محاصره (siege)، ۱۹۹۸، حملات گسترده تروریستی را به نیویورک به تصویر می‌کشد که باعث اقدامات امنیتی شدیدی علیه مسلمانان آمریکا می‌شود.

چارلز لیپلاند، یکی از چهره‌های برجسته علوم سیاسی آمریکا، حل را بطله میان حکمرانان و مردم (و نیز مردم با مردم) را از سه طریق ممکن می‌داند، اجبار، مبادله و اقتناع. در قرن ۲۱ استفاده از زور و روشهای جبری آشکار تقریباً رنگ باخته، و تفوق ساز و کارهای بازار بر اقتصادهای دولتی، ابزارهای اقتصادی دولت‌ها (جمعیت‌ها) برای سلطه بر شهروندان را نیز محدود ساخته است. از سوی دیگر گسترش روز افزون انواع رسانه‌های همگانی و حضور فراگیر آنها در عرصه‌های گوناگون

زندگی، اقتناع را به بهترین و مؤثرترین ابزار برای حل مناسبات حاکمان و مردم و نیز میان آحاد مختلف مردم تبدیل کرده است. آمار مربوط به فراگیر بودن رسانه‌های عمومی تکان دهنده است؛ در ایالات متحده ۱۲۲ ایستگاه تلویزیون، ۹۸۷۱ ایستگاه رادیویی، ۴۸۲ روزنامه، ۱۱۳۲۸ مجله وجود دارد و ...

اینجاست که نقش رسانه‌ها در جهانی سازی آشکار می‌گردد. به همین دلیل غرب با در اختیار گرفتن مالکیت اکثر رسانه‌های بزرگ و مهم جهان، به ترویج مکاتب فکری، عقیدتی، سیاسی و فرهنگی مورد نظر خود و عرضه اخبار و تحلیل‌های خودشان به جامعه جهانی و جلوگیری از پخش اخبار و تحلیل‌های مغایر با نظرات خود پرداخته‌اند.

و عجیب نیست که بیش از ۸۵ درصد اطلاعات و اخباری که از رادیو و تلویزیون‌ها پخش یا در مطبوعات جهان بویژه کشورهای غربی چاپ می‌شود ساخته و پرداخته چهار آژانس خبری رويترز، اسوشیتد پرس، یونایتد پرس و فرانس پرس است. و مالکیت آنها دست چند سرمایه‌دار آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و صهیونیستی است. به عنوان نمونه مرداک، ۲۱ درصد از سهام رويترز، ۲۵ درصد شبکه ماهواره‌ای آمریکا، ۱۵ درصد هالیوود، ۲۰ درصد بزرگترین چاپخانه جهان و ۱۸ درصد از سهام شرکت‌های فیلم‌سازی و شبکه‌های تلویزیونی قرن بیستم را در اختیار دارد و این در حالی است که در سه دهه گذشته که جهانی سازی با ایجاد همگرایی در اقتصاد رسانه‌ای، پدید آمد، کارتل‌ها و ترست‌های آمریکایی اروپایی و صهیونیستی در یکدیگر ادغام شدند و ... امکانات و سرمایه‌های آنان یکدست گردید.

۲. جاذبه رسانه‌ها

در بحث رجال و حدیث شناسی، برای معتبر یافتن یک خبر (حدیث) یا وثاقت آن خبر، سلسله سند آن خبر یا همان راویان را مورد بررسی قرار می‌دهند. و در صورتیکه راویان مورد اطمینان (وثوق) باشند آن خبر مورد پذیرش قرار می‌گیرد. و اگر در بین سلسله راویان حتی یک نفر هم مورد وثوق نباشد آن خبر از اعتبار می‌افتد. اما امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که زندگی انسانها به صورت شبکه‌ای شکل یافته است و این زندگی شبکه‌ای، زندگی شلوغی را بوجود آورده که انبوه رسانه‌ها در آن فعالیت دارند بطوریکه انسان در معرض بارش (طوفان) خبرها و انفجار اطلاعات قرار دارد. و تشخیص راست یا دروغ بودن خبری برای مخاطبان بسیار مشکل می‌شود. گاهی اخبار آتقدر ضد و نقیض‌اند که قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری برای انسان نمی‌ماند. در این شرایط رسانه‌ها با استفاده از بلاغت رسانه‌ای، خبر مدنظر آنان یا آنطور که آنان می‌خواهند خبر به مخاطب برسد، خبر را به مخاطبان القاء می‌کنند، حتی در بیشتر مواقع دلیل صحت و درستی خبر را گزارش شدن در این رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها معرفی می‌کنند.

بلاغت رسانه‌ای رسانه‌ها به قدری جاذبه ایجاد کرده که می‌توانند زیربناها و مبانی فرهنگ و تمدنی را زیر سؤال ببرند و فرهنگ خود را بر فرهنگ هدف تحمیل کنند. به‌عنوان مثال در جامعه اسلامی، حجاب یک زیربنا و مبانی ایندولوژیک است. اما فرهنگ غرب یا استفاده از ابزار تأثیرگذاری مانند رسانه (اعم از رسانه‌های تصویری همانند سینما، تلویزیون، ماهواره، ... و رسانه‌های نوشتاری همچون روزنامه، مجلات، ...) این آموزه اسلامی که از جمله شاخصه‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌شود، زیر سؤال برده و آن را معایر یا آزادی زنان می‌دانند. این تأثیر را می‌توان در بین زنان جوامع اسلامی مشاهده کرد که خود زنان مسلمان این شبهه را مطرح می‌کنند که چرا باید زنان حجاب داشته باشند و چرا زنان باید خود را به شکلی بپوشانند تا خفه شوند.

آنچه بیشتر در رسانه‌ها به‌عنوان هدف مطرح می‌شوند، فرهنگ است. «در جهانی شدن، صنعت و اقتصاد مهم است اما آنچه هدف قرار دارد فرهنگ است. به قول فیئرسدن: امروز بیش از هر زمان دیگر، فرهنگ مورد توجه قرار گرفته است. اگر کالای اقتصادی بخواهد مصرف شود بیش از مصرف اقتصادی باید مصرف فرهنگی شود.»

به همین دلیل فروش محصولات تولید شده غرب، نیازمند فرهنگ سازی بود. از این رو لازم بود ساختارهای علمی، آموزشی، فکری، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی و مصرفی ملت‌ها، متغیر و همسو با غرب گردد. دکتر عاملی معتقد:

«اگر کسی بتواند خانه فرهنگ یک جامعه را تصرف کند، خانه سیاست و اقتصاد آن جامعه را هم تصرف کرده است. بنابراین، تصرف کردن خانه فرهنگ یا هدف سیاسی و هدف اقتصادی صورت می‌گیرد.»

به‌عنوان نمونه تولیدات اقتصادی ژاپن خصوصاً چین در ایران بیش تر از تولیدات امریکاست. اما امکان ژاپنی یا چینی کردن فرهنگ ایران بعید به نظر می‌آید و تاکنون هم این اتفاق نیفتاده. ولی تأثیرات فرهنگ امریکایی و امریکای کردن فرهنگ ایران در جامعه قابل مشاهده است. چرا که غرب فقط روی اقتصاد تأکید ندارد، بلکه آنان بدنبال غلبه فرهنگی بر تمام خرده فرهنگ‌ها؛ غرب فرهنگ خود را برتری می‌داند و فرهنگ برتر این است که چیزی تولید شود که همه ذائقه‌ها بپسندد. ترویج این فرهنگ برتر و تغییر ذائقه را تنها می‌توان از ابزار همانند رسانه توقع داشت.

نتیجه

هر فرهنگ و تمدنی که داعیه جهانی سازی دارد و می‌خواهد فرهنگ خود را به همه جهانیان معرفی نماید، نیازمند ابزار ترویج و معرفی برای فرهنگ خود است. هر فرهنگی دارای ابزار سستی مختص به خود است. در جامعه مسلمانان به‌عنوان نمونه می‌توان به مشرب و وعظ و خطابه و ... اشاره داشت و همینک این ابزارها در برخی جوامع اسلامی رایج و متداولند. اما در دنیای پیشرفته امروز

زندگی انسانها به شدت رویه شبکه‌ای شدن پیش می‌رود، در این نوع زندگی ابزار و وسایل ارتباط جمعی از جمله رسانه‌ها نقش بسیار مهمی را در انتقال پیام و معرفت بازی می‌کنند. و جوامع اسلامی خواه نا خواه با آن مواجه هستند و یا در آیند با آن مواجه خواهند شد. پس باید به این رسانه‌ها به عنوان یکی از وسایل و ابزار ارتباط جمعی توجه شود. تا حال هم نسبت به اهمیت و تأثیر گذاری این ابزار عقلمت داشته‌ایم ولی نباید از اهمیت و کارائی و تأثیر گذاری آن غافل شویم. البته این به معنای کنار گذاشتن ابزار انتقال پیام که در گذشته بکار گرفته می‌شد نیست. آنان کاررایی خود را دارند اما میزان و برد و شعاع اثر این ابزار کجا و رسانه‌ها کجا.

۱- ساجدی، محمد، نادیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۱۷.

۲- سورن کردستانی، www.sorankurdistani.com.

۳- رکن‌المعانی، زینب، برونلند تایزن، مترجم: مهدی ابراهیمی، شماره ۹۱، شهریور و مهر، ۱۳۸۷/۱۰.

۴- جامه و تاریخ، مرتضی مطهری، ص ۳۰، صدرا، چاپ بیست چهارم، تهران، ۱۳۹۱.

۵- سورن کردستانی، www.sorankurdistani.com.

۶- سخاوت.

۷- اینکه انسان موجودی مدنی بالطبع است و به همین خاطر ارتباطات بسیار گسترده‌ای انسان با خود، محیط و عالم مایور، دارد.

۸- استعمارفراتو، جهانی سازی و انقلاب اسلامی، حسن واعظی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ص ۹۶-۹۵.

۹- آینه‌های جیبی آقای مکنگ‌لوهان، ابراهیم زینبورا، ص ۱۱۰-۱۰۹ به نقل از: سلطه رسانه‌ای صهیونیسم در آمریکا، زهرا سعوائی، ص ۱۲، نشر خروج، ۱۳۸۸.

۱۰- بحران و جهان، کارل هوسمن، ترجمه داود حیدری، ص ۱۱۶-۱۱۵ به نقل از: مسئولیت‌های پیام رسانی اورفراین دینی و بشری، احمدجلی قانع، ص ۱۲، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۱۱- رکن‌المعانی، زینب، صهیونیسم در آمریکا، زهرا سعوائی، ص ۱۲، نشر خروج، ۱۳۸۸.

منابع

- ۱- آخر الزمانی دوهمین نزدیکی (مجموعه مقالات)، احمدصادقی، تهران، کویر، ۱۳۸۵.
- ۲- آنتونی پراتکاتیس، الیوت آرمسترون، عصر تبلیغات، ترجمه کا. دس سیدامامی، محمدصادق عباسی.
- ۳- آینه‌های جیبی آقای مکنگ‌لوهان، ابراهیم رشیدپور.
- ۴- استعمارفراتو، جهانی سازی و انقلاب اسلامی، حسن واعظی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- ۵- بحران و جهان، کارل هوسمن، ترجمه داود حیدری.
- ۶- جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ بیست چهارم، تهران، ۱۳۸۹.
- ۷- سلطه رسانه‌ای صهیونیسم در آمریکا، زهرا سعوائی، نشر خروج، ۱۳۸۵.
- ۸- سورن کردستانی، www.sorankurdistani.com.
- ۹- ما و جهانی شدن، نهای نادیان، محمد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۰- ماهنامه زمانه، رونالد نایزن، مترجم: مهدی ابراهیمی، شماره ۹۱، شهریور و مهر، ۱۳۸۹.
- ۱۱- محدوده‌های پیام رسانی در قوانین دینی و بشری، احمدجلی قانع، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- ۱۲- نشریه معرفت، بررسی ابعاد فرهنگی - سیاسی مفهوم جهانی شدن - پیامدهای آن، گفتگو با پرفسور مولانا، دکتر عالمی.

تبلور اندیشه در فیس بوک

www.Facebook.com/Tabalwor



زندگی نو





فرهنگ اسلامی و رسانه های افغانستان

مصاحبه کننده: سید سلیمان حسینی^۱

اندیشه نو: با توجه به گسترش رسانه هادریین مردم ، رسانه ی افغانستان برای جلوگیری از هرج و مرج فرهنگی و احیاء فرهنگ افغانستان چه دست آوردهایی داشته است؟ و چقدر به تقویت فرهنگ اسلامی توجه نموده است ؟

وزیر فرهنگ و وزارت اطلاعات و فرهنگ با توجه به اینکه امکانات بسیار کمی داشته کارهای زیادی تا به حال در این زمینه به انجام رسانیده است. جدیدت ما در ارتباط با احیاء فرهنگ و ارتباط و گسترش فرهنگ بیشتر از امکانات ما بوده است با توجه به این مهم که سرزمین کهن آریانا ی کبیر یا خراسان دیروز یا افغانستان امروز دارای فرهنگ متعالی در گذشته بوده و ما میراث دار گذشتگانیم یا این وصف اگر چیزی تر بنگریم شهری که امروز شما مهمانش هستید هیره یا هیوا که هزاران سال قبل به نام ارتکوانا میشناختند که معنای شهر، یادها و شهر انگورها شهرت داشت که دیر گاهی هم

۱- کارشناسی کلام اسلامی و دانش پژوه دوره عالی رسانه

رسانس شرق لقب گرفته بود. هم اکنون نیز با همکاری رادیو و تلویزیون هرات کارهای زیادی در زمینه عابدان تاریخی در ولایت هرات انجام شده است. و مکتب های عرفانی، تصوفی، ادبی هنری و فرهنگی در هرات بخشی از آن است.

رسانه های زیادی در هرات در حال فعالیت هستند. و از همین جمله رسانه ملی هرات است که با امکانات بسیار کم برنامه های بسیار وسیعی را در راه احیاء فرهنگ انجام داده اند. و در زمینه انعکاس آن به تولید برنامه مشغولند.

از تمامی رسانه های صوتی، تصویری و چاپی در جلسات دوره ای که داریم دعوت به عمل آمده که به بررسی مشکلات و ارائه راهکارهای مفید و تشویق بپردازیم. توصیه ما به مدیران این رسانه ها این است که برنامه های مطلوب و سازنده ای داشته باشند. انجان نشراتی که امروز با دورنگری و زرف نگری هم آینده سازی مملکت را تضمین کنند و هم با روحیه مردم که جامعه ای برخاسته از اندیشه های اسلامی هستند سازگاری داشته باشد.

اندیشه نو: وزارت فرهنگ در راستای فیلم های اسلامی برنامه ای دارد؟

در کنار این فعالیت ها ما اتحادیه سینماگران راداریم که کلا اکثریت سینماگران در این اتحادیه عضو هستند تا با این وسیله به تولید محصولات کاملا اسلامی بپردازیم. فیلمهایی معنا گرا و دینی تا با نشرات آنها ذهن جوانان با هوش امروز را به سوی برنامه های مقبول و سازنده سوق دهیم تا برای آیدانی آینده افغانستان عزیزمان مفید واقع گردند. تا به این امید بتوانیم در برابر نشراتی که بوسیله تلویزیون های با نشرات مبتذل که در افغانستان به مانند قارچ سردر می آورند ایستادگی و مقاومت کنیم.

در اینجا نکته ای را متذکر میگردم و آن اینکه با توجه به فقر فرهنگی بسیار زیاد ما و ۲۳ سال جنگ و بی خان و مانی و نبود مدارس برای فرهنگ سازی صحیح، اکنون به یکباره در برابر سطح آگاهی پایین مردم غولهای رسانه ای بسیار زیادی شروع به ویران گری ذهن های آشفته جامعه مسلمان افغانستان کرده که خواهی نخواهی دامان هسایه ها را هم خواهد گرفت.

اندیشه نو: در مبارزه با این نوع رسانه ها باید چه کارهایی انجام داد؟

برای مبارزه با این غولها مانیاز به تدبیر و مدیریت قوی داریم تا هم در عرصه مدیریت رسانه ای و هم در زمینه دینی صاحب نظر باشند. اما ما دو مشکل عمده در این زمینه داریم که با آن دست به گریبانیم اول اینکه هر گاه به سوی علماء دین میرویم و سخن از جادوی عصر یعنی رسانه های دیداری می زنیم علماء از ما فاصله می گیرند. در صورتی که برای تولید یک کار دینی قوی و پر محتوی باید با نظر کارشناسی اهل فن باشد مثلا برای مسائلی که به هرتجو به دین مربوط میشود باید نظر کارشناسی شده عالمان را جویا شد و لکن در این مورد لزومی علماء هیچگونه پیشنهاد همکاری نشده است.



متأسفانه علاوه برآنکه ابراز همکاری نکرده اند حتی در زمینه تولیداتی دینی که دالته ایم هیچگونه اظهار کائناسانه ای در رابطه یا صحت و یا اشکالات آن به ما گزارش نشده است. تنها گزارشی که می شود نسبت به پخش فیلمها بی از شبکه های خصوصی است یا اینکه به آنها تذکراتی هم داده ایم ولیکن بخاطر آزادی بیانی که در اینجا است به طور کل نمیتوانیم جلو پخش آنها را بگیریم .

اندیشه نو: با توجه به این که برای تولید برنامه های پرمحتوا و قوی دینی نیاز به نظرهای کارشناسانه است چه قدم هایی را کارشناسان دین و علماء برداشته اند؟

البته علماء به فعالیت های برنامه ریزی شده، هدف دار و یا منسجم برای راه اندازی تہفتی در راستای کارشناس پروری اسلامی در عرصه فیلمسازی برای مبارزه با فیلم های مبتذل و خلاف فرهنگ اسلام پرداخته اند . بلکه فقط از سوی علماء آنہم در بعضی مواقع اعتراضات برآکنده ای شده است نه؛ چنانچه آنها بخواهند در این راه کام بردارند وزارت فرهنگ با تمام امکانات خویش از آنان استقبال و حمایت میکند.

توصیه ما به تمام اندیشمندان عرصه دین پژوهی این است که برای مبارزه با تہاجمات فرهنگی علاوه بر تعمق و تحلیل در این عرصه از نزدیک شدن به عرصه رسانه های جمعی بفرسند و در این وادی نیز از هیچ کوششی فروگذار نکنند چرا که امروز دستان ما خالی است هم دستان علما از به کارگیری تکنولوژی تولید محصولات رسانه ای و هم دستان فیلم سازان ما از یکار گیری کارشناسان دینی برای تولیدات خود. بنابراین مخاطبان و جامعه امروز افغانستان است که ضریه این ناداشته های

مارا میخورد و از جمله عدم تعامل صحیح علماء با سینماگران را باید برآن بیافزود. هرچند نزدیک سازی این دو قشر فرهنگ ساز، در صدر کارهای وزارت اطلاعات و فرهنگ بوده و در این راستا کارهایی صورت گرفته است به طوری که قبلاً هم گفته ام ما تمام رسانه های صوتی، تصویری، چاپی، ژورنالیست ها و اتحادیه سینماگران را تشویق میکنیم و پشت سر آنها ایستاده و در آینده نیز از آنها حمایت میکنیم و با توجه به امکاناتی که داریم همان بضاعت اندک را در دستریستان قرار خواهیم داد تا اینکه در قبال محصولات و برنامه های مغرضین که باعث سست شدن بنیان خانواده ها در بلند مدت خواهند شد ایستادگی کنند. باینکه بودجه ما بسیار کم است ولی باین حال در تمام زمینه های رسانه ای نیاز به کارشناس است چرا که در دوران سیاه جنگ تمام زیر پناهای کشور از بین رفت و باید همه ما دست در دست هم داده و در همه زمینه ها سازنده افغانستان باشیم.

اندیشه نو: به نظر شما با بخش فیلم های دیگر رسانه های جهان و عرضه ی پروان آنها جامعه افغانستان از برنامه های اسلامی و فیلم های دینی استقبال خواهد کرد؟

مردم که مخاطبین ما هستند هنوز هم از محصولات و تولیدات پر محتوی دینی که آگاهی را برایشان به ارمغان می آورد استقبال می کنند ولی متأسفانه بخاطر نبود کارشناسان رسانه ای در عرصه دین پژوهشی و عدم آشنایی آنها با جادوی قرن با نام سینما، کار را برای کار در این حیطه برای ما مشکل کرده است؛ یعنی ناچاریم محصولاتی را که تولید شده ترکیه، ایران، لیبی، مصر است را برای مردم به تشریح بسپاریم چرا که استقبال مردم از این نوع فیلم ها بهتر است.



تہاجم فرهنگی

رقبہ علوی^۱

مقدمہ

فرہنگ از مجموعہ ای از عناصر گوناگون همچون ہنجرہا، نمادہا، ساختارہا، زبان، اینڈولوجی، نقش ہا، علم و فن آوری، دین و ارزش ہای دینی تشکیل شدہ است. البتہ ہمہ عناصر و عوامل یاد شدہ نقشی یکسان در حضور و تداوم یک فرہنگ ندارند.

اختصاصی ترین وجہ ہر فرہنگ کہ ہویت فرہنگی بر محور آن رقم می خورد، آن سطح و لایہ معرفتی است کہ زندگی انسانی و آرمان ہا و ارزش ہا را جہت می بخشد، عالم و آدم را تفسیر و نسبت میان انسان و جہان را تعیین می کند. دین و ارزش ہای دینی بہ عنوان عالی ترین خاستگاہ فرہنگ می توانند نقش مهمی در شکل گیری فرہنگ ایفا کنند.

در جوامعی که دین حاکمیت دارد، برای دین نقشی و رای همه عناصر فرهنگی در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه در این جوامع، فرآیند فرهنگ پذیری همواره با نظارت دین انجام می‌شود و فرهنگ جامعه، محتوایش را از دین وام می‌گیرد.

کشور افغانستان یک کشور دین مدار است که مردم آن سخت پایبند باورهای دینی بوده و فرهنگ آنها با مسائل دینی عجین شده است. دین یکی از عناصری است که در افغانستان نقش اساسی دارد. به همین دلیل دشمن در پدیده تهاجم، باورهای دینی را نشانه گرفته و به دنبال بست نمودن باورها و ارزشهای دینی این ملت برآمده است.

تعریف فرهنگ

فرهنگ مقوله‌ای بسیار گسترده است، از این جهت جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان درباره تعریف جامع و کامل آن اتفاق نظر ندارند و هر یک تعریف خاصی از آن ارائه داده است. شاید تعریف تایلور یکی از تعاریفی نسبتاً جامع در باره فرهنگ، باشد. او باور دارد که: فرهنگ کلیت پیوسته‌ای از ارزشها و اعتقادات، آداب و سنن، احساسات و گرایشها، افکار، اندیشه‌ها، بینشها و عناصر سازنده و شکل‌دهنده شخصیت و اخلاق و اعمال هر قوم و ملتی است.[□]

جستی تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی، حرکتی است مرموزانه، حساب شده، همراه با برنامه ریزی دقیق و سازمان دهی شده با استفاده از شیوه‌ها و ابزار و امکانات متنوع برای بست کردن باورها، دگرگونی ارزش‌ها، انحراف اندیشه‌ها، تغییر و تبدیل آداب و سنن و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر جامعه.^{□□}

تهاجم فرهنگی به تپی کردن تفکر و ذهنیت و فرهنگ اصیل یک جامعه و تضعیف شخصیت انسانی می‌پردازد و با تحمیل ترس و هراس دایم و القای اصول فکری خویش عمل می‌نماید.[□]

تهاجم فرهنگی بر آن است که فرهنگ مورد هجوم خویش را از پویایی و حرکت باز دارد و پایدگی را از آن بگیرد. به طور کلی، مستکبران، در قالب تهاجم فرهنگی به صورت نامحسوس، دیرپا، ریشه‌ای و عمیق، برنامه ریزی شده و فزاینده، به ارزش‌های فرهنگی ملت‌ها حمله می‌کنند. نکته مهم این است که جامعه هدف در تهاجم فرهنگی، نسل بویا و آینده ساز یعنی جوانان هستند.

تهاجم فرهنگی در افغانستان

تهاجم فرهنگی، از تهدیدهای اساسی فرهنگی است که کشور افغانستان مدت زیادی است با آن روبه‌روست. این کشور در شرایط فرهنگی خاصی قرار دارد. لژ یک طرف کشوری است دارای خرده

فرهنگ های مختلف که متاسفانه تا بحال، تنوع و تکثر فرهنگی را در عمل نپذیرفته و بآن سازگار نشده است.

این پدیده باحضور و دخالت کشورهای خارجی نمود بیشتری پیدا می کند زیرا عدم استقلال افغانستان در مسائل سیاسی و اقتصادی زمینه را برای پذیرش فرهنگ بیگانه و فرهنگ غرب بیشتر مساعد نموده است.

هر کدام از این کشور ها دارای اهداف و منافع خاص خود هستند. - در بعضی موارد منافع آن ها با منافع کشور افغانستان یکی است؛ اما در موارد دیگر کاملا تضاد پیدا می کند- به همین جهت تهاجم فرهنگی از این جهت محسوس تر است.

پیچیدگی تهاجم فرهنگی در افغانستان به آن جهت است که در این کشور خرده فرهنگ های مختلفی وجود دارد. این خرده فرهنگ ها تابع یک فرهنگ کلی تری نیست زیرا؛ متاسفانه بیش از سه دهه جنگ و نابسامانی های اجتماعی باعث شده است که هنوز یک جامعه متحد و یک پارچه از جهت فرهنگی، در این کشور شکل نگیرد. همین امر باعث می شود که منافع قومی و مذهبی و... بر منافع و مصالح ملی برتری داشته باشد. □□□

در چنین فضای آلوده ای، تشخیص دادن تعامل فرهنگی از تهاجم فرهنگی به شدت دشوار می گردد؛ زیرا دقت در بسیاری از اینده و ارزش های به ظاهر اسلامی که از بیرون مرز ها سرازیر می شود، در واقع سموم خطرناکی است که ارزش ها و هنجارهای اسلامی را از بین برد، وقتی ارزش ها و هنجار های یک فرهنگ آسیب پذیر شود، اساس فرهنگ به خطر می افتد. پدیده ای است که هجوم هم به همین دو عنصر اساسی صورت خواهد گرفت. در افغانستان هم همین دو عنصر به شدت مورد حمله سهمگین قرار گرفته است.

از آنجا که دین داری و دین باوری یکی از ناویر ها و ارزش های مهم کشور افغانستان است، تضعیف روح دین داری نفوذ در ارکان فکری، ایجاد بحران اعتقادی و کنترل افکار عمومی حربه ای است که در تهاجم فرهنگی به این کشور بکار گرفته شده است. □□

از حربه های دیگر کارآمد در تهاجم فرهنگی آماده سازی زمینه های تباهی اخلاقی در جوامع است که برای دستیابی به اهداف خودواستحاله فرهنگی این کشور از ابزار های نوین تهاجم مانند اینترنت، مخابرات، و رسانه ها استفاده می شود؛ بخش فیلم های بی محتوا و صرفا وقت گیر روحیه ی تسامح و تساهل را ترویج می دهند. □

نتیجه

تهاجم فرهنگی از جدی ترین و خطرناکترین مسائلی است که در سراسر جهان در حال پیشروی و گسترش است و افغانستان از جمله کشور هایی است که شدیداً در معرض آن قرار گرفته است. ضروری است متولیان فرهنگی کشور از ادامه چنین روندی جلوگیری نموده و از شکل گیری برخی رفتارهای ناهمگون و ناسازگار با فرهنگ دینی و ملی افغانستان ممانعت نمایند.

رهبران دینی و علماء نقش اساسی و خطیری دارند که باید هوشیار بوده و با برنامه ریزی جامع و فراگیر به مقابله با این پدیده برخیزند.

بنا بر این برای مقابله با این آسیب اجتماعی باید تلاش جدی و قراوان نمود و از راههای مبارزه با این پدیده حفظ باورها و ارزشهاست، و ترویج ارزشهای معنوی می تواند تأثیر زیادی در پیشگیری از گسترش و زدودن آن داشته باشد.

در این میان، صدا و سیما که بانفوذترین ابزار در جامعه است می تواند با جهت دهی برنامه ها و سازمان دهی و نظارت بر آنها نقش ویژه ای در کنترل این جریان و حفظ فرهنگ کشور داشته باشد.

پی نوشت ها:

- ^۱- روح الامین، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات- عطار، ۱۳۶۸، ص ۱۲
- ^۲- مهدی یان پور، سکینه، شیخون فرهنگی، نشریه راه مردم
- ^۳- علی شفق، تهاجم فرهنگی در افغانستان توهم یا واقعیت
- ^۴- محمد علی ایالی، اشکال تهاجم فرهنگی غرب
- ^۵- (یزدانی، عنایت الله)، عماد و زمینه های تهاجم فرهنگی در اندیشه امام خمینی، دانشگاه اسلامی



سونامی اعتیاد در افغانستان

سیدحسین حسینی (سجاد)^۱

درآمد

اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر پدیده‌ای فراگیر، همگانی، جهانی و پیچیده است که هزینه بسیار سنگینی را بر فرد، خانواده و دولت‌ها تحمیل می‌کند (مرادی، حیدرثیا، بابایی، و جهانگیری، ۱۳۸۸). مغزل اعتیاد امروزه به همراه بحران زیست محیطی، بحران هسته‌ای و بحران جمعیتی یکی از چهار بحران تهدید کننده بشر در قرن حاضر است، و متأسفانه چهارمین تجارت پرسود جهان پس از نفت، تورسم و اسلحه محسوب می‌شود (نابدل، ۱۳۸۹). بنابراین، هر جامعه‌ای با توجه به ویژگی‌های خاص افراد خود، به نحوی از آن رنج می‌برد. مشخصات فرهنگی، اجتماعی، نژادی و دیدگاه‌های موجود در هر جامعه به ویژه در مورد مشکل اعتیاد می‌تواند گروه‌های مختلفی از افراد هر جامعه را در معرض سوء مصرف مواد مخدر قرار دهد (سراجی، مؤمنی، و صالحی، ۱۳۸۹).

۱- کارشناسی ارشد روانشناسی و پژوهشگر مجتمع آموزش عالی مشهد

عوارض بسیار جدی اعتیاد و سوء مصرف مواد بر سلامت فرد، زندگی خانوادگی، اقتصاد، امنیت و رشد فرهنگی جامعه بسیار گسترده و عمیق است (پاشا میثمی، فرامرزی، و هلاکویی نایینی، ۱۳۸۵). از جمله بی‌تفاوتی نسبت به مسائل عمده اجتماعی، فرافکنی مشکلات فردی، به ویژه اعتیاد به جامعه و اطرافیان و از بین رفتن انگیزه‌های فردی در جهت واکنش در برابر مسائل اجتماعی از این دسته اند (صادقیه‌هیری، اعظمی، بَرَاک، امانی، و نونوشیروان، ۱۳۸۳).

از منظر حقوقی و جنایی اقداماتی نظیر خشونت، خودزنی، خالکوبی، تزریق مشترک، رفتارهای جنسی محافظت نشده را می‌توان از عوارض وابستگی و سوء مصرف مواد دانست (دستجردی، ابراهیمی دهشیری، خلاصه زاده، و احسانی، ۱۳۸۹).

متلاشی شدن شخصیت فردی، نابودی نهاد خانواده، افزایش انواع دیگر آسیب‌ها و جرایم اجتماعی، کاهش بازدهی کاری و شغلی، افزودن بی‌افراد بیکار و سرپار جامعه، اشغال تخت‌های بیمارستانی، کاهش نرخ بهداشت عمومی (ناستی زایی، هزاره مقدم، و ملازهی، ۱۳۸۹)، اختلالات بهداشتی و مشکلات سلامتی از قبیل ابتلا به عفونت‌هایی مثل ایدز و هیپاتیت بی، عفونت‌های تنفسی و سرطان‌ها از مشکلات عذیبه این افراد در بعد بهداشت و سلامتی است (صادقیه‌هیری و همکاران ۱۳۸۳). کاهش طول زندگی، حوادث و خشونت افراد و ده‌ها عارضه دیگر همگی وابستگی نام به میزان معتادان یک جامعه دارد (مرادی و همکاران، ۱۳۸۸).

بنابراین، گفته‌اند، اعتیاد در کنار سوءتغذیه و آلودگی‌های زیست محیطی از مشکلات بزرگ جوامع بشری است که متأسفانه تمامی جوامع صنعتی و غیر صنعتی را گرفتار کرده و مشکل بهداشتی بزرگی برای جوامع می‌باشد، (پاشا میثمی، فرامرزی، و هلاکویی نایینی، ۱۳۸۵؛ مرادی و همکاران، ۱۳۸۸؛ UNODC، ۲۰۱۲). در دهه‌های اخیر، جهان با آمارهای تکان دهنده‌ای از شیوع این پدیده در سطح جامعه و خصوصا در میان جمعیت جوان و نوجوان مواجه شده است. مصرف سالیانه مواد مخدر از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۶، پنج برابر شده است (ملازاده و عاشوری، ۱۳۸۸). در برابر جهان، تخمین زده می‌شود (WHO، ۲۰۰۸)، که بیش از ۱۳ میلیون معتاد تزریقی هست که حدود ۸۰٪ از آنها در کشورهای کم درآمد و متوسط زندگی می‌کنند که از این تعداد برآورد می‌شود حدود ۱۰ میلیون نفر، تزریق هیروئین دارد.

در حالی که آمار سوء مصرف کنندگان مواد/معتادین در جهان نمایانگر افزایش پنج درصدی را نشان می‌دهد اما در کشور افغانستان این افزایش سونامی‌وار است! بدین جهت بسیار گزیده‌وار به آمارها اشاره می‌شود. برای نجات مسووطاً به پایان‌نامه فوق لیسانس نگارنده در دانشگاه فردوسی مشهد رجوع شود.

سوتامی اعتیاد در افغانستان

طبق آخرین گزارش دفتر پیشگیری از جرم و کنترل مواد سازمان ملل^۴ (UNODC, ۲۰۱۲) افغانستان یکی از بالاترین نرخ‌های مصرف مواد مخدر را در جهان دارد. همچنین با مسئله معتادان تزریقی و اچ آی وی (HIV) روبرو است. بر اساس تحقیقی که در سال ۲۰۰۵ میلادی توسط وزارت صحت (وزارت بهداشت) افغانستان با همکاری دفتر UNODC سازمان ملل متحد انجام شد، "حدود یک میلیون معتاد در افغانستان وجود دارند که ۱۳ درصد از آنان را کودکان و ۲۰ درصدشان را زنان تشکیل می‌دهند" در حالی که تنها ۵ درصد معتادان این کشور به خدمات درمانی دسترسی دارند. به گفته مقامات افغانی، حدود ۵۰ مرکز تشخیص و درمان اعتیاد در افغانستان وجود دارد که از این تعداد ۲۰ مرکز تحت حمایت دولت و سازمان‌های غیردولتی قرار دارند؛ در واقع سالانه ۷ تا ۱۰ هزار معتاد می‌توانند تحت درمان قرار بگیرند که این رقم فقط معادل ۵ درصد معتادان است" (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۹). این در حالی است که راشد -سخنگوی وزارت بهداشت افغانستان- در مصاحبه‌ای که اخیراً داشته است می‌گوید: "وزارت بهداشت افغانستان ۵۰ مرکز درمانی را در کل افغانستان برای ترک اعتیاد ایجاد کرده که ۱۷ مرکز آن توسط وزارت بهداشت و بقیه توسط مؤسساتی که در همین راستا با وزارت بهداشت همکاری می‌کنند اداره می‌شوند" (جام جم آنلاین، ۱۳۸۸). همچنین رابرت واتکینز (معاون دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان، یونیسف) می‌گوید: "تعداد افراد معتاد در افغانستان دو برابر متوسط جهانی است. در حالی که ابراهیم ازهر -معاون طرح و برنامه وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان- می‌گوید: "سه درصد جمعیت بزرگسال افغانستان معتاد به انواع مواد افیونی هستند که این رقم نه برابر آمارهای جهانی است. به گفته ابراهیم ازهر معتادین به هروئین در افغانستان از سال ۲۰۰۵، ۱۴۰ درصد افزایش یافته است" (رادیو دری، جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰). بازار شیگل (بی بی سی، ۲۰۰۷) در مسیر راه جلال آباد، با حدود سی دکان یکی از بزرگ‌ترین بازارهای تجارت تریاک در افغانستان و جهان است. لازم است با توجه به نکات مطرح شده در بالا آنچه در آخرین سرشماری (سالنامه احصائیوی، ۱۳۸۸) و گزارشی که از وضعیت انکشاف صحتی افغانستان موجود است این نکات را بیان می‌دارد: "عدم موجودیت منابع مناسب بشری با موجودیت ۱۹ داکتر و ۴۸/۵ کمک کننده طبی برای هر

^۴ UNODC (United Nation Office for Drug Control)

۱۰۰۰۰۰ نفر و هر بستر برای ۲۰۶۷ نفر در شفاخانه یک محدودیت عمده می‌باشد... به مشاهده می‌رسد که تمویل این بخش توسط حکومت دولت که تقریباً (۱) دالر برآنه در سال می‌باشد پایین‌ترین سطح در جهان است.^۳

خلاصه این که با نگاهی به این آمارها متوجه سونامی اعتیاد در افغانستان می‌شویم: طبق آخرین گزارش UNODC (۲۰۱۲)، افغانستان یکی از بالاترین نرخ‌های مصرف مواد مخدر را در جهان دارد. همچنین با مسئله معتادان نوزیدی و اچ آی وی (HIV) روبرو است. هفت درصد این معتادان را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند (بی بی سی، ۲۰۰۶). وزیر مبارزه علیه مواد مخدر افغانستان گفت: "که حدود نوزده هزار تن از این معتادان، مواد مخدر را از طریق بیجکاری^۴ استفاده می‌کنند" (بی بی سی، ۲۰۰۶). و تا سال ۲۰۱۰ حدود هفت درصد [این آمار، طبق متن گزارش، متعلق به سه سال قبل در افغانستان است] از جمعیت بزرگسال ۱۴ میلیونی، سوء مصرف کننده مواد هستند (نیویورک تایمز، ۲۰۱۱). عجیب تر این که مطابق با بررسی‌ها، ۱۲ تا ۴۱ درصد نیروی پلیس، معتاد به حشیش هستند (نیویورک تایمز، ۲۰۱۱). در کابل با جمعیت آنبوه میلیونی و بیشترین معتادان، تنها هفت مرکز خصوصی و یک مرکز دولتی برای درمان اعتیاد آن هم صرفاً با روش "سم زدایی"^۴ موجود است که گزارش‌ها حاکی از بازگشت ۹۲ درصد درمان شدگان است (نیویورک تایمز، ۲۰۱۱). بر اساس آخرین تحقیق "موسسه جنگ و صلح" (۲۰۱۱)، حدود ۱۵ فی صد [۱۵ درصد] از کل شصت هزار معتاد ولایت هرات را زنان تشکیل می‌دهند و تعداد شان هر روز افزایش می‌یابد. براساس گفته زمیری حسن، (رئیس دپارتمنت مداوای معتادین وزارت صحت عامه در هرات): "از هر ده زن معتاد هشت نفر آنها به اجبار توسط شوهران شان معتاد می‌شوند".

بر اساس بررسی که "تهاد اجتماعی خط نو" در تابستان ۱۳۹۰ در ۹ ولایت شمال و شمال شرق افغانستان انجام داده، نشان می‌دهد که "در این ۹ ولایت بیشتر از پنجاه و پنجاه هزار تن معتاد به مواد مخدراند که یکصد و هشتاد هزار تن از آنان را باشندگان بلخ تشکیل می‌دهد" (تهاد اجتماعی خط نو، ۱۳۹۰ به نقل از کلید گروپ، ۱۳۹۰).

با توجه به آمار فوق، که نمایانگر بخشی از "سونامی اعتیاد" در افغانستان می‌باشد؛ ضرورت کارهای عمیق از جمله روان‌شناختی برای درمان معتادین، محرز و آشکار می‌گردد. یکی از ملزومات

^۳ - روش نوزیدی

^۴ - detoxification

کارهای عمیق، نگاه علمی به موضوع می باشد. حال به سبب شناسی علمی پدیده اعتیاد پرداخته می شود.

اسبب شناسی اعتیاد

آنچه بدیهی است، دلیل هزینه‌هایی که فرد معتاد بر دوش جامعه می‌گذارد و همچنین تبعاتی که اعتیاد دارد محققان را بر آن داشته تا درمان‌های متنوعی را برای درمان این بلای خاتمان-سوز-اعتیاد-طراحی و در بوته آزمایش قرار دهند. بدین خاطر محققان برای درمان سوء مصرف مواد، سطوح مختلف یا رویکردهای متفاوت درمانی مطرح شده است؛ از سطح "درمان سرپایی به روش سم زدایی" گرفته تا سطح "درمان بستری کامل تحت کنترل پزشکی" و با رویکردهای متفاوت درمانی، همچون شناختی- رفتاری، مصاحبه انگیزشی، تا برنامه‌های ۱۲ گامی برای درمان و بازپروری افراد سوء مصرف مواد عرضه شده است (داجن و مایکل شی، ۱۳۸۳).

مسائل فوق موجب شده تا مسئله اعتیاد و سوء مصرف مواد یکی از دغدغه‌های مهم پژوهشگران، روان‌شناسان، پزشکان، جامعه‌شناسان و... شود. بدین خاطر پدیده اعتیاد و سوء مصرف مواد از زوایای مختلف، تبیین و مورد ارزیابی قرار گرفته شده است.

در حوزه سبب شناسی اعتیاد، در مجامع علمی شش رویکرد اصلی (در مقابل نظریه‌های عامیانه^۵) به نام‌های رویکرد زیست شناختی^۶، رویکرد شخصیتی^۷، رویکرد رفتاری^۸، رویکرد روانی-اجتماعی^۹، رویکرد فرهنگی-اجتماعی^{۱۰} و رویکرد شناختی^{۱۱} وجود دارند (کوثر^{۱۲}، ۲۰۰۲ به

^۵ - lay theories

^۶ - biological approach

^۷ - personality approach

^۸ - behavioral approach

^۹ - psycho-social approach

^{۱۰} - socio-cultural approach

نقل از گل پرور، خیاطان، و کامکار، ۱۳۸۷). به طور طبیعی، هر یک از این رویکردها، با توجه به تفاوت زیر بنای نظری خود، روش‌های مختلفی را نیز برای درمان سوء مصرف کنندگان مواد ارائه می‌دهند. در این قسمت فقط اشاره بسیار مختصری به این رویکردها می‌شود.

رویکرد شخصیتی.

در دیدگاه شخصیتی که اساساً بر نظریه‌های روان‌کاوانه متمرکز بوده‌اند، علی‌رغم اینکه شخصیت مستعد اعتیاد مجزا برای روان‌کاوان مورد تأیید و قبول قرار نگرفت، بلکه در اعتیاد عارضه ثانوی در فرد معتاد مورد بررسی قرار می‌گرفت. در این حوزه، گماکان عوامل شخصیتی متعددی با گرایش به سوء مصرف مواد و اعتیاد مرتبط دانسته شده‌اند (مک کوی^{۱۳}، مچ^{۱۴}، و اینسباردی^{۱۵}، ۱۹۹۶).

رویکرد شناختی.

قبض اساسی نظریه‌های شناختی اختلالات روانی این است که ناکارآمدی^{۱۶} ناشی از نحوه‌ی تفسیر و ارزیابی فرد از وقایع می‌باشد. علاوه بر این، پاسخ‌های رفتاری که از تفسیرهای خاص ناشی می‌شوند در تداوم اختلالات روانی دخیل هستند (بک، رایت، تیومن، و لیس، ۱۳۸۰). خلاصه این‌که در رویکرد شناختی عناصری نظیر باورها، انتظارات و تفکرات در گرایش به مصرف مواد و در تمایل به ترک و درمان، مورد توجه‌اند (کلپرور، ۱۳۷۳. به نقل از گل پرور، خیاطان، و کامکار، ۱۳۸۷).

^{۱۱} - cognitive approach

^{۱۲} - Kuther

^{۱۳} - McCoy

^{۱۴} - Metsch

^{۱۵} - Inciardi

^{۱۶} - Dysfunctional

رویکرد رفتاری.

موادها لذت بخش بوده و احساسات منفی ناشی از درد را تسکین می دهند. در نتیجه، جای تعجب ندارد که در درمان سوء مصرف مواد، بزرگترین مشکل، واداشتن فرد مصرف کننده به تداوم پرهیز از ماده است. ممکن است هفته ها، ماه ها و حتی سال ها پس از سم زدایی موفقیت آمیز، مصرف کننده مواد در مقابل وسوسه‌ی کنترل ناپذیر برای مواد تسلیم شده و مصرف را از سر بگیرد. رفتارگرایی، چارچوبی را برای درک این جنبه از وابستگی به مواد تبیین می کند. در دیدگاه رفتاری بر نقش شرطی سازی کلاسیک^{۱۷}، شرطی سازی کنشگر^{۱۸} و مدل های تقویت مثبت، در شکل گیری و حفظ اعتیاد تأکید شده است. در این مدل، این نظر است که مواد یک محرک غیرشرطی است که با بسیاری از علائم در محیط فرد مصرف کننده، تداعی می شود از جمله این علائم می توان تضاویر، صداها، احساسات و موقعیت ها اشاره کرد. این علائم از طریق همراه شدن مکرر با حالات ناشی از تأثیر مواد تبدیل به محرک های شرطی نیرومندی می شوند و ممکن است به از سر گیری رفتار موادخواهانه کمک نمایند (سلیگمن، والکر، و روزنهان، ۱۳۸۹). در واقع، در دیدگاه رفتاری، از یک طرف عناصر محیطی و از طرف دیگر، اثرهای تقویت کننده مثبت^{۱۹} و منفی^{۲۰} مواد، به عنوان عوامل اصلی گرایش به مصرف مواد ذکر شده اند (مک کوی، میچ، و اینسپاردی، ۱۳۸۱).

رویکرد زیست شناختی.

در رویکرد زیست شناختی، بر عوامل ژنتیکی و فرایندهای زیستی و شیمیایی تمرکز شده است (گل پرور، خیاطان، و کامکار، ۱۳۸۷).

برخی افراد استعداد بیشتری برای وابستگی به مواد دارند. مطالعاتی نشان داده است که ۳۱ درصد واریانس استعداد وابستگی به مواد به طور کلی مربوط به عوامل ژنتیکی، ۲۵ درصد مربوط به

^{۱۷} - classical conditioning

^{۱۸} - operant conditioning

^{۱۹} - positive reinforcement

^{۲۰} - negative reinforcement

محیط خانواده و ۴۴ درصد مربوط به عوامل محیطی غیر خانوادگی است (باقری یزدی و همکاران، ۱۳۸۴). البته این یافته ها به این معنا نیستند که "ژن های مربوط به مواد" وجود دارند بلکه بر این نکته دلالت دارند که ممکن است عوامل ژنتیکی پیچیده و خاصی، واکنش های بیولوژیکی شخص را نسبت به مواد تعیین نمایند (سلیگمن، والکر، و روزنهان، ۱۳۸۶). به طور کلی، به نظر پژوهشگران یک ژن واحد نمی تواند پیچیدگی های وابستگی به مواد را توضیح دهد؛ و عوامل ژنتیکی می تواند باعث افزایش یا کاهش آسیب پذیری به وابستگی به مواد شود (باقری یزدی و همکاران، ۱۳۸۴).

دیدگاه های اجتماعی - فرهنگی.

در دیدگاه های اجتماعی - فرهنگی، به نحوه تعامل فرد با محیط برای گرایش به سوء مصرف مواد تأکید می شود. در این دیدگاه، بر ناتوانی افراد در تعهد به اهداف زندگی و دستیابی به آنها، که بر اثر فشار حاصل از شکاف میان اهداف و فرصتها پدید می آید، تأکید ویژه ای می شود. در این دیدگاه ها نیز بر نقش جوامع انسانی که افراد در آن زندگی می کنند، تاریخچه خانوادگی و اجتماعی آنها، نهادها و سنت های اجتماعی و فرهنگی در گرایش به اعتیاد تأکید می شود (کل پرور، خیاطان، و کامکار، ۱۳۸۷). حال به چند نظریه در تبیین اعتیاد از این رویکرد - اجتماعی فرهنگی - پرداخته می شود.

نظریه ی یادگیری اجتماعی شناختی

مؤلفه ی اساسی این نظریه مبتنی است بر نقش سرمشق گیری^{۲۱} (داجن و مایکل شی، ۱۳۸۳). طبعی نظریه ی یادگیری اجتماعی - شناختی بندورا (۱۹۸۵) نوجوان باورهای خود در مورد مصرف مواد مخدر را از الگوهای نقش، خصوصاً دوستان نزدیک و والدین مصرف کننده ی مواد مخدر کسب می کنند (خالقی و یارمحمدیان، ۱۳۸۷).

^{۲۱} - modeling

نظریه‌ی برجسب^{۲۳}

نظریه برجسب، تکرار اعتیاد را ناشی از دریافت برجسب از جامعه می‌داند. نظریه پردازان برجسب بیشتر به تحلیل کج رفتاری ثانوی تکرار انحراف پرداخته و برجسب را "الگوی پایدار کننده ی کج رفتاری حرفه ای یا زنجیره ای نامیده اند" (تیبو^{۲۳}، ۲۰۰۱). به نقل از بهروان، (۱۳۸۹). این نظریه معتقد است که تفکر و رفتار افراد مبتنی بر پیام‌هایی است که از محیط اطراف خود و از مردم کسب می‌کنند (بهرامی احسان، ۱۳۸۸). فرایند برجسب زنی می‌تواند آثار منفی خاص خود را داشته باشد. مانند اینکه شخص برجسب خورده نقشی را بپذیرد که در آن برجسب به او نسبت داده می‌شود. به بیان دیگر اگر به شخصی رسماً انگ کجرو، خلافکار یا مجرم زده شود این امر ممکن است موجب شود که به شکل مناسب با آن برجسب رفتار کند (وایت، ۱۳۸۳ به نقل از بهروان، ۱۳۸۹) می‌توان گفت پس از آنکه شخصی برجسب معتاد خورد، اغلب از او انتظار دارند که به اعتیاد خود ادامه دهد. این کار می‌تواند فرصت‌های شخص معتاد را در زندگی محدود و او را به ادامه نقش معتاد وادار کند. مثلاً وی نمی‌تواند به کار مناسب مشغول شود و مجبور می‌شود برای تأمین زندگی خود به کارهای انحرافی روی آورد (رابینگتن و واینبرگ^{۲۴}، ۱۳۸۶).

ساخناری کارکردی^{۲۵}

دیدگاه ساخناری کارکردی، بازگشت مجدد به اعتیاد را ناشی از وضعیت ساخناری می‌داند. این دیدگاه سعی می‌کند کنش متقابل افراد و ساختار جامعه را با یکدیگر ارتباط دهد (اسکات، ۲۰۰۶ به نقل از بهروان، ۱۳۸۹). مارتین^{۲۶} (۱۹۶۸) عقیده دارد که ساختار جامعه، فرد را به کج رفتاری مجبور

^{۲۳} - libeling theory

^{۲۴} - Thio

^{۲۵} - Rubington & Weinberg

^{۲۶} - Structural functionalism

^{۲۷} - Merton

می‌کند. به نظر وی، کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری - اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتاری وا می‌دارد. شرایط ساختاری می‌تواند پایگاه‌ها و موقعیت‌هایی باشند که فرد در اختیار دارد مانند سن، سواد یا پایگاه شغلی و محل سکونت که شرایط محیطی خاصی را برای فرد فراهم می‌سازند و او را در محدودیت‌های ساختاری قرار دهند. هنگامی که برای افراد معتاد وسایل همساز با محیط بر اساس معیارهای اجتماعی کافی نباشد این افراد نمی‌توانند برای رسیدن به اهداف خود موفق شوند و خرده فرهنگی را جایگزین فرهنگ جامعه می‌کنند که اعتیاد را برای آنها موجه کرده و سبب تکرار اعتیاد می‌شود (نقل از احمدی، ۱۳۸۴).

نظریه کنترل اجتماعی^{۲۷}

نظریه کنترل اجتماعی نیز در تبیین کج رفتاری‌های اجتماعی از نظریه‌های با نفوذ حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی است. این نظریه علت اصلی کج رفتاری را نبود کنترل اجتماعی میدانند. فرض اصلی این است که "افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می‌کنند" (رکلس^{۲۸}، ۱۹۷۶ به نقل از بهروان، ۱۳۸۹) مذهب یکی از منابع کنترل اجتماعی است. از نظر این دیدگاه، مذهب یک هدف اجتماعی دارد و آن "هدف یگانه‌سازی برای جامعه است" (گلدبلات^{۲۹}، ۲۰۰۲ به نقل از بهروان، ۱۳۸۹).

طبق نظر هیرشی، بین تعلق خاطر افراد معتاد به خانواده، خوب‌شوندان و جامعه و تعهد و اعتقاد آنان به نظام هنجاری جامعه از یک سو و احتمال اعتیاد آنان از سوی دیگر رابطه معکوس وجود دارد (هیرشی، ۱۹۶۹ به نقل از بهروان، ۱۳۸۹). در تأیید این نظریه شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه مصرف مواد در میان نوجوانانی بیشتر است که از نظر اجتماعی تبعیت ناپذیر، استقلال طلب، عیب جو و خرده گیر و احساس دوری از خانواده، مدرسه و مذهب شان را دارند و با همسالانی درآمیخته‌اند که دچار انحراف و کج رفتاری هستند (فلمنگ و باری، ۱۹۹۸ به نقل از بهرامی‌احسان، ۱۳۸۸).

^{۲۷} - Social control theory

^{۲۸} - Reekless

^{۲۹} - Goldblatt

کنش متقابل نمادین^{۳۰}

در نظریه کنش متقابل نمادین، اعتقاد بر این است که خود انگاره، از جریان کنش متقابل اجتماعی بر چشمه می گیرد افراد می آموزند که نگرش به دیگران را نسبت به خود در یابند و با این کار خود را به عنوان موضوعی اجتماعی می بینند و در نتیجه بنابر همان خود انگاره هم رفتار می کنند. مید همچنین باور داشت که "کنش متقابل اجتماعی خصلتی پویا دارد و ایستا نیست". او تأکید می کرد افراد با خواندن ژست ها و نمادها، پیوسته رفتارشان را با آنچه به نظر می رسد دیگران می خواهند انجام دهند سازگار می کنند. رویکرد انگ زنی تناسب این مفهوم را برای مطالعه بازگشت به اعتیاد به روشنی نشان می دهد (راینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶). افراد معتاد با نگرش مثبتی که به اعتیاد ایجاد می کنند، ژستی آن را در نظر خود کاهش می دهند و تصور مثبتی از اعتیاد خود دارند.

مدل بوم‌شناسی اجتماعی^{۳۱}

از نظر کامفر و تریز (۱۹۹۹) (به نقل از بهرامی احسان، ۱۳۸۸)، تنیدگی به خصوص تنیدگی مربوط به مدرسه، اساسی ترین علت مصرف مواد است. نوجوانانی که شرایط مدرسه را نمی توانند تحمل کنند و از مدرسه گردان هستند، هم‌سالان منحرف را برای رهایی از فشار روانی انتخاب کرده و به مصرف مواد تشویق می شوند. بر اساس این نظریه، خود کارآمدی یا خود اثربخشی تحصیلی ضعیف^{۳۲}، مهم ترین علت فشار روانی نوجوان در مدرسه است. مدل بوم‌شناسی اجتماعی مدعی است اگر نوجوان در مورد مهارت های تحصیلی خود دچار تردید شود و مدرسه را محیط پرفشار و نامساعد دریابد، ممکن است به مصرف مواد مخدر روی آورد. در مطالعه ای مقطعی، این دو محقق گزارش کردند، نوجوانانی که تصویر منفی از مدرسه دارند و احساس می کنند به مدرسه تعلق ندارند، بیشتر به هم‌سالان منحرف و مصرف کننده مواد روی می آورند.

^{۳۰} - Symbolic interaction

^{۳۱} - social ecology model

^{۳۲} - low academic self efficacy

به طور کلی، نظریات فوق_دیدگاه‌های اجتماعی - فرهنگی_ و دیگر نظریات نزدیک به آنها، عمدتاً به اعتیاد و گرایش به مصرف مواد مخدر به عنوان یک واکنش^{۳۳} می‌نگرند تا کنش. هیچ یک از آنها اعتیاد را عملی تعمدی و حساب شده نمی‌دانند. در نتیجه اغلب چنین رفتاری را نتیجه و تأثیر عوامل خارجی تلقی کرده تا اموری که فعالانه بدان می‌پردازند (بهرامی‌احسان، ۱۳۸۸). از سوی دیگر رودیک‌دهای روانشناسانه، در ارتباط با تبیین پدیده اعتیاد بیشتر تأکید بر "فرد" هست. هرچند اعتیاد در نگاه روان‌کاوان، موضوع ثانویه است و می‌بایست به شخصیت معناد توجه شود. یا رفتارگرایان، اعتیاد را پدیده شرطی شده تصور می‌کنند. همانطور که شناختی‌ها، تأکیدشان بر باورهای فرد است. چنان که از منظر متخصصان مغز و اعصاب، اعتیاد جز فعل و انفعالات سیستم عصبی نیست. با همه این تبیین‌ها، درمان‌های متنوعی در ارتباط با سوء مصرف مواد عرضه شده است. در این قسمت به برخی از این درمان‌ها اشاره می‌شود.

^{۳۳} - reaction



نیم نگاهی به جانستان کابلستان روایت سفر رضا امیرفانی به افغانستان

غلام حیدر رضوانی^۱

بعد از فروپاشی طالبان؛ یعنی بیرون راندن آنها از در و آمدنشان از دیوار و شکل گرفتن یک دموکراسی نیم بند، زیاد دیده و شنیده بودم که تجار و سرمایه داران ایرانی با اهداف تجاری و اقتصادی به افغانستان رفت و آمد

^۱- کارشناسی ارشد تئوری و معارف

می‌کنند و مرز دوغارون و میلک از رونق نسبتاً خوبی برخوردار است. در میان علما و روحانیان ایرانی (البته در رده‌های بالاتر) نیز کسانی را سراغ دارم که برای بازدید از حوزه‌های علمیه، کمک‌رسانی به اقشار ضعیف و اهداف دینی و فرهنگی دیگر، به افغانستان سفر کرده‌اند اما تا هنوز نشنیده بودم که یک فعال فرهنگی، صاحب‌اندیشه و قلم‌باکلی آثار به چاپ رسیده و عناوین و القاب، بدون دعوت رسمی و تشریفات لازم، آن‌هم با زن و بچه به جای پاریس و ساحل دریای مدیترانه، هوای مرز دوغارون به سرش بزند و برای یک بار هم که شده تفرج در مناظر طبیعی و دیدنی جنوب و شمال ایران را فدای استنشاق گرد و خاک اسلام‌قلعه کند و شاید جانش را به خطر اندازد. به هر حال این را می‌گذارم به حساب پدیده‌های نادر عالم.

خلاصه از هرچه بگذریم سخن از «جانستان کابلستان» به کام دل خوش‌تر آید.

جهت اطلاع: جانستان کابلستان نام مبارک کتابی است که اندیشمند گرامی، نویسنده و نو‌اندیش عزیز جناب آقای رضا امیرخانی رئیس سابق هیأت مدیره انجمن قلم ایران، طی سفری هفت روزه‌ای که به هرات، مزار شریف و کابل کرده است، به رشته تحریر در آورده. این کتاب دارای ۳۵۰ صفحه و مشتمل بر ۹ فصل می‌باشد که عبارت است از: مور و تیمور (پیش درآمد)، مشهورات هرات، متواترات هرات، تحریرات هرات، زائر زار و تزار مزار، بلخ؛ الخ، تقابل با کابل، انتخاباتیات، بلاکش هندو کش، بخشی از دست آوردها و توفیقات نویسنده در این سفر، مديون اتفاق‌های ناخواسته‌ای است که به دامش می‌اندازد و او را یک بار دیگر مسافر سالنگ و مهمان کابل می‌کند.

باید عرض کنم، که در بی نقد و برسی جنبه‌ها و جلوه‌های جانستان کابلستان نیستم و چه این که ارزیابی ظرافت‌های هنری و ادبی آن را از حیطة کار و توان خود خارج می‌دانم. پس نباید نوشته‌ام یک نقد جدی تلقی شود. فقط نکاتی که در این کتاب برجسته به نظر رسیده و گاه مرا تا مرز عجب پیش برده و گاهی هم به تعجب واداشته از نظر خوانندگان می‌گذرانم.

بیان، بسیار صمیمی، باور کردنی و دلنشین است. اظهارات پر دل می‌نشیند و از مرز باور می‌گذرد. داستان آن جا به اوج می‌رسد که نویسنده آن خیابان‌های خاکی و کوچه‌های رنگ و رو رفته را خاک خود و تکه‌ای از وجود خود می‌داند. اگرچه با محیط آشنا نیست ولی احساس بیگانگی ندارد. ورود نویسنده به اسلام‌قلعه، مرا به یاد آن دوست و هموطنم می‌اندازد که متولد ایران است و پس از ۲۵ سال برای اولین بار از مرز اسلام‌قلعه وارد افغانستان می‌شود. اشک در چشمانش حلقه می‌زند. این دشت و دمن را صمیمانه دوست دارد اگر چه در ظاهر و در ابتدای امر از لحاظ گویش و لهجه و برخی آداب و رسوم به خوبی نمی‌تواند با محیط و مردم ارتباط برقرار کند.

امیر خانی عزیز!

وقتی مهمان نوازی‌ها و مهربانی‌های عبد الرزاق هراتی، نادر مزاری و سید کابلی را و... را به حساب مهمان نوازی و جوانمردی مردمان آن دیار می‌گذاری و در مقاطع و موارد مختلف تعبیر «جوان مرد مردمی هستند مردمان این دیار» را شاید بیش از ده مرتبه به کار می‌بری و تلاش می‌کنی تا به قضایا و وقایع در عین انصاف، خوش‌بینانه نگاه کنی. در واقع مرا واهی‌داری تا غبار از چهره بهترین خاطراتم در ایران بردایم و خاطرات بخوش زندگی‌ام را در این آب و خاک مرور کنم:



به یاد می‌آورم که چند سال پیش (شاید سال ۸۶) وقتی ساعت ۱۰ شب همراه خانواده و کودکی از سنخ لی جی شما، به قصد مسافرت به قم به پایانه مسافربری مشهد مراجعه کردیم و پس از کش و قوس‌های زیاد به سختی صندلی آخر اتوبوس نصیبمان شد. اندکی از شهر مشهد دور نشده بودیم که یکی از دو جوان تهرانی که اظهار می‌کردند از بچه‌های بسیج‌اند، و صندلی‌شان در قسمت وسط اتوبوس بود، نزدیک آمد و با اصرار از من خواست که شما با خانواده و بچه کوچک هستید و در صندلی آخر اذیت می‌شوید، باید جاها را عوض کنیم با سماجتی که به خرج داد، حریفش نشدم و این کار را انجام داد. وقتی هم که پس از صرف شام سوار اتوبوس شدیم به تعداد، ما را با رانی پذیرایی کردند و خلاصه این که تا تهران حساسی تحویل گرفتند و کلی شرمنده کردند. اکنون پس از شش سال که در حال نوشتن این سطور هستم از آن سفر تنها همین قضیه را به خاطر دارم.

جناب امیر خانی!

رفتار بسیاری از مسئولین ذی‌ربط و اصحاب رسانه‌ها و مطبوعات ایران که غالباً به نفع ملک و مملکت قدم و قلم بر می‌دارند، با افغانستانی‌ها خصوصاً طبقه مهاجر، باعث شده است که حمایت‌ها و محبت‌های دولتی و مردمی ایران نسبت به افغانستان هیچ‌گاه آن گونه که باید، نمودی پیدا نکند. به عنوان یک حکایت تلخ باید یاد آور شوم که وقتی در آغازین روزهای بهار ۹۱ خبر ممنوعیت ورود مهاجرین افغانستانی را به مراکز تفریحی اصفهان، در اینترنت مشاهده کردم و هنگامی که خبر اخراج دختران ۹ ساله مهاجر از جشن تکلیف، به گوشم رسید و آنگاه که در ورودی استخر تابلوی «ورود اتباع افغانی ممنوع» را نگریستم، گریستم. به معنای واقعی کلمه چشم‌انم سیاهی رفت و پاهایم بی حرکت شد. پیش کشیدن بحث قاچاق مواد مخدر،

بزهکاری و بی‌کاری، و از این‌ها پتکی ساختن برای کوبیدن بر سر کنارگر زحمت کش و عرق‌ریز یا دانش آموز و دانشجوی معصوم، لطف و ملاحظت تلاش‌ها و حمایت‌های دلسوزانه و کریمانه مردم خیر ایران را از بین می‌برد. منت و اذیت سایه سیاه خود را می‌گستراند و به قول معروف، نان در دست سائل آجر و عزت لگد مال می‌شود. کوشش‌ها برای ترمیم و ارتقای روابط بهتر و شایسته تا حدودی عقیم می‌ماند. از این رو حقیر حرکت‌های از نوع سفر کوتاه شما را به افغانستان برای نزدیک کردن دل‌ها و بهتر شناساندن مردم دو طرف مرز به یکدیگر، ارزشمندتر و حساب شده‌تر می‌دانم تا اهدای چند جلد کلام الله مجید و مهور کردن زیر و بالای آن به مهر سفارت کبرای جمهوری اسلامی. جناب امیر خانی عزیز! باید یاد آور شوم که از مهم‌ترین خسارت‌های که جنگ‌های خانمان سوز در افغانستان به بار آورد، خدشه دار شدن عزت ملی ساکنان این خطه خاکی بود، از این رو کسانی که نیازهای مالی و آموزشی را تنها نیاز افغانستان می‌دانند، به شدت دچار اشتباه شده‌اند. سخنرانی استاد رحیم پور از غدی در دانشگاه کابل و باز گو کردن گوشه‌ای از مفاخر و پیشینه فرهنگ و تمدن افغانستان؛ سفر چند روزه جناب عالی و به تصویر کشیدن برخی از مفاخر و بسیاری از واقعیت‌های نهفته در دل خاک بادهای هرات و مزار شریف و رازهای خفته در چشمان معصوم بلاکش هندوکش، یقیناً برای تحصیل کردگان و فرهنگیان و حتی مردم عوام افغانستان، شیرین‌تر و گواراتر است تا کمک‌های ریالی و دلاری که معلوم نیست از جیب کدام قوماندان سر در می‌آورد.

سخن دیگری که یادآوری‌اش را ضروری می‌دانم این است که: مخلص عقیده دارد افغانستان کشوری است که مسایل قومی، نژادی، سیاسی، داخلی و خارجی آن از پیچیدگی خاصی برخوردار است. بافت‌های قومی و منطبقه‌ای، پیشینه سیاسی و حکومتی آن عمیق‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که در



نگاه اول به نظر می‌رسد در همین دهه اخیر برخی از جهان گردان، نویسندگان و مستند سازان غربی که از راه رسیده و با یک نگاه سطحی در رابطه با این دست از مسائل افغانستان اظهار نظر کرده‌اند، در نگاه محققانه بسیار ناپخته و سطحی به نظر رسیده است بسیار علاقه‌مندم که این سفر شما، یا شمای نوعی، مقدمه‌ای باشد برای سفرهای بعدی و کاوش‌های عمیق‌تر اگر واقعاً آن خطه را تکه تکه گم شده وجودتان و کابلستان را همان روح مشترک خود و اهالی آن گوشه خاک می‌دانید و باور دارید که یک سرزمین هم‌رنگ و هم‌فرهنگ را شمشیری از جنس تزویر بریتانیای کبیر به دو نیمه تقسیم کرده است در حالی که تمامی علقه‌ها و علاقه‌های آن محسوس و موجود است، اگرچه گاهی گرد و خاک بازیگران سیاست آن را کم‌رنگ جلوه داده است. اگر به یک نگاه سطحی هم بسنده کنید، افغانستان جاهای زیادی برای دیدن و دردهای فراوانی برای گریستن دارد؛ غزنی به ارتفاع قله دماوند حرف‌های بکر و ناگفته دارد، کوه چهل دختران نیز می‌تواند رنج‌ها و غصه‌های زیادی را به دامانت بریزد، بلخ باستان از چندین هزار سال قبل برایت دُر می‌افشاند بنا براین، گشت و گذار کاوشگرانه در بامیان، چکرهای مستانه در پنجشیر، اقامت چند روزه در میمنه و خون در کف گرفتن محتاطانه در قندهار، قضاوت و نگرش شما را در باره اقوام و طوایف افغانستان به حقیقت نزدیک‌تر می‌سازد و افق‌های روشن‌تری را فرا روی شما می‌گشاید همان گونه که خود نیز گل گفتی و دُر سفتی: «من از پرسه زدن در شهرها بیش‌تر چیز آموختم تا از پرسش از کتب در کتاب‌خانه‌ها! برای فهم روح یک شهر، هیچ چاره‌ای نیست الا پرسه زدن. روح شهر، عاقبت خود را نشان خواهد داد. شاید زیر سطل زباله‌ای باشد، یا روی سقف آسمان خراشی، یا پشت جعبه آینه‌ای...» پس صاحب این قلم شکسته با دوستان هراتی شما که

به محققان و نویسندگان ایرانی در رابطه با مسائل امروز و گذشته افغانستان نسبت کم اطلاعی یا بی اطلاعی داده بودند. هم عقیده است همان‌گونه که حضرت عالی نیز این سخن را در قضیه‌ای آب معدنی، پوشک بچه و یودرتالک، تصدیق می‌فرمایید. برای نویسندگان تیز بین و ریزنگری از نوع امیر خانی، سفر به افغانستان معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر را ندارد، بلکه سفر به اعماق زمان است؛ زمانی که هنوز جوان مردی ارزش دارد، زمانی که یک موتوروان معمولی را میزبانی یک غریبه فوق‌العاده خوشحال می‌کند، زمانی که زن حرمت دارد و مقام مادری و خانه داری او از تقدس برخوردار است، زمانی که یک موتوروان در عین فقر و احتیاج، حلال و حرام را در عمل به اجرا می‌گذارد و...

اما آنچه که در زیروم جانستان کابلستان اندکی عجیب به نظر آمد، ثبت اسامی برخی از مناطق و درج نادرست بسیاری از کلمات و اصطلاحات بود که در این خصوص باید از شما گلایه کنم؛ چگونه بپذیرم که مدقق ریزنگر مثل شما «جبل السراج» را «جبال الانصار» و «کوته سنگی» را «کتل سنگی» به ثبت برساند در حالی که هر دو از نقاط بسیار مشهور و شناخته شده‌اند. بد نیست بدانید که «کوته» به معنای اتاق و «کوته سنگی» معنای اتاق درست شده از سنگ را به ذهن مردمان آن دیار متبادر می‌سازد. همچنین آوردن کلماتی از قبیل: «شسته شو، موتران، خسیده می شوی، سیر کن، بچک شما، رخ نمی دهد و...» مرا به یاد طنز چهار خانه می‌اندازد تا صحبت یک شهروند کابلی یا مزاری. حالی از لطف نیست که گونه رایج و مرسوم این کلمات و جملات در آن ساحه و سامان را خاطر نشان کنم؛ فعل امر نشستن غالباً در گویش عامیانه با حذف تون «بشین» به کار می‌رود اگرچه «بنشین» نیز رایج است ولی شسته شو هیچ کار بردی ندارد. «موتران» از لحاظ معنا دهی مطلوب‌تر به نظر می‌رسد ولی واژه متداول «موتروان» است. «خسیدن» را همه

می دانیم که از واژه‌های اصیل فارسی است ولی فعلاً هیچ رواجی ندارد تا چه رسد به «خسبیده شو». «سیر کن» بار معنایی بهتری دارد ولی آنچه ادا و استفاده می شود «سی» و «سبیل» است هر دو به معنای دیدن به کار می رود با این تفاوت که «سی کردن» یعنی نگاه کردن عادی و معمولی ولی «سبیل کردن» یعنی تماشا کردن چیزهای قابل توجه و صحنه‌های دیدنی. «بچه گک شما» نه «بچک شما» واضح است که «گک» پسوند تصغیر ساز است و تصغیر در این گونه موارد برای تحیب به کار می رود. از «رخ شدن» معنای رو برو شدن قصد می شود ولی در فرهنگ ارتباطات و محاورات معنای وصل شدن و برقرار شدن تماس را دارد و کاربرد رایج آن «رخ نمی شود» است نه «رخ نمی دهد».

می دانم که نویسنده خوش ذوق و پاک سرشت در درج کلمات به صورت نادرست، تعمد و غرضی ندارد اما بی دقتی، آن هم به این فراوانی از نویسنده چیره دستی چون رضا امیر خانی گناه ادبی نا بخشودنی است؛ زیرا ثبت نا درست اصطلاحات مذکور زبان و گویش مردم آن منطقه را نازیبا و ناخوش آوا جلوه می دهد. آری، می پذیرم کسانی که فارسی زبان دومشان است، مثلاً پشتون یا ازبک هستند، ممکن است بسیاری از واژه‌ها را نا درست و نازیبا ادا کنند ولی کسانی که زبان مادریشان فارسی و اهل کابل یا مزار شریف هستند، اصافاً شیرین و دلنشین صحبت می کنند.

مسافر گرامی!

نمی دانم سرنوشت آن گونی نان کجند چه شد؟ نمی دانم در میان گرد و خاک‌های کابل و هرات چیزی برای سوغات به این طرف مرز پیدا کردی یا نه؟ ولی با جرئت و جسارت تمام می توانم ادعا کنم که جانستان کابلستان نفیس ترین سوغات و تحفه است برای مردم ایران که غالباً همسایه شرقی

خود را دست کم گرفته و از میراث فرهنگی و تاریخی آن بی خبرند (آمار فروش این کتاب در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران مؤید این ادعا است). همان گونه که جوان مردانه‌ترین سپاس برای میزبانانت در هرات و کابل و مزار به حساب می‌آید.

در پایان خوانندگان عزیز این نوشته را پذیرایی می‌کنم با پاراگرافی از قسمت‌های پایانی جانستان کابلستان آنجا که زائر زار و نزار مزار سفر کوتاه و پرماجریش را به پایان می‌رساند و از خاک بادی به خاکی قدم می‌گذارد و اسلام‌قلعه را به قصد تالیف ترک می‌کند. احساساتش را این گونه بیان می‌نماید: «هر بار وقتی از سفری به ایران برمی‌گردم، دوست دارم سر فرو بیافکنم و بر خاک سرزمینم بوسه‌ای بیافشانم. این اولین بار بود که چنین حسی نداشتم برعکس. پاره‌ای از تنم را جا گذاشته بودم پشت خطوط مرزی، خطوط بی‌راه و بی‌روح مرزی خطوط «میدان بریتانیای کبیر»! پاره‌ای از نگاه من مانده بود در نگاه دختر هشت ماهه... پلاکش هندوکش...»

۵۱

در پاسخ این احساسات آتشین تنها می‌توانم با بیت‌ی از محمد کاظم کاظمی برای امیر خانی عزیز آرزوی بهروزی و پیروزی کنم:

همیشه فلک فرزندهایتان پر باد

و نان دشمنتان هر که هست آجر باد!

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه در شبکه اجتماعی گوگل

<http://www.google.com/profiles/Tabalwor>



انجمن





تاریخ تعلیم و تربیه در افغانستان

(از حکومت شیر علی خان نا بایان سلطنت قلاهر شاه)

فاطمه خاوری^۱

مقدمه:

می توان گفت اگر بخواهیم تاریخ آموزش و پرورش در افغانستان را به طور دقیق و اصولی بررسی کنیم باید این پژوهش را در سه دوره تاریخی مورد بررسی قرار دهیم: اول دوره ی باستانی و قبل از اسلام، دوم دوره ی بعد از ورود اسلام به این سرزمین، سوم دوره ای که سرزمین ما به این نام یعنی افغانستان در سطح بین الملل شناخته و ثبت شده است. در این مقاله نظرگاه ما دو دوره اول نیست زیرا تحقیق و پژوهشی در این زمینه نیاز به زمان زیادی دارد که در قالب یک مقاله نمی گنجد لذا به بحث پیرامون دوره سوم بسنده می کنیم.

۱- کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث

شواهد نشان می دهد امیر شیر علی خان قدم های اول را برای آموزش و معارف افغانستان برداشته است بلخایی می نویسد: برای اولین بار در زمان امیر شیر علی خان در کابل، مدارس و مکاتب دولتی به صورت کلاسیک و امروزی باز شد (۱)

بعد از امیر شیر علی پسرش حبیب الله سیاست های پدرش را به همراه تغییراتی دنبال کرد، می توان مهمترین تغییرات را تاسیس دو مدرسه یکی نظامی و دیگری غیر نظامی، صدور اجازه انتشار روزنامه سراج الاخبار به محمود طرزی به شمار آورد، که این روزنامه هر دو هفته یک بار منتشر و مخاطبان آن دانش آموزان همین مدارس و دیگر افغانیهای یاسواد بود (۲) از این جهت حبیب الله در آموزش و پرورش افغانستان نقش آفرین بوده است.

پس از حبیب الله پسرش امان الله به سلطنت رسید، نخستین اقدامات در عرصه آموزش های جدید از زمان پدر امان الله با تاسیس مکاتب جدید آغاز شد که در آن اکثراً معلمین خارجی از جمله ترک و ایرانی تدریس می کردند. وی به این جریان سرعت و قوت بیشتری بخشید و ۳۲۲ باب مکتب را در تمام ولایات افغانستان گشود و دوره ابتدائیه را اجباری ساخت و تعداد دانش آموزان تا سال ۱۳۰۶ش ۱۹۲۷م به ۵۱ هزار نفر رسید و به علاوه در مقاطع بالاتر رشدیبه و مسلکیه نیز سه هزار نفر مشغول تحصیل شدند. و تا سال ۱۳۰۷ش ۴۸۳۲ نفر دانش آموز، دوره ابتدائیه را به پایان رساندند و ۱۵۸ نفر از دبیرستان فارغ التحصیل شدند (۳)

قدم مهم تر در عرصه آموزش و پرورش کادر فنی و کارشناس برای افغانستان اعزام دانشجو به خارج از کشور بود که این مهم از همان اوایل مورد توجه قرار گرفت به نحوی که در سال ۱۳۰۱ش ۱۹۲۲م ۳۵ نفر از جمله هدایت الله (پسر امان الله) در پاریس، ۴۸ نفر در آلمان، ۲۶ نفر در فرانسه، ۶ نفر در ایتالیا و عبد الوهاب پسر محمود طرزی با هزینه پدر در دانشگاه آکسفورد مشغول تحصیل بودند و این رقم در سالهای پایانی امینی باز هم افزایش یافت و به ۱۵۱ نفر رسید و همین ها قشر دیوان سالار دهه های بعد را تشکیل داد (۴)

یکی دیگر از اقدامات مهم امان الله تشویق مردم برای فرستادن دختران به مدرسه است. گفته شده: امان الله ۲۵ تن از خواهران ناتنی خود را که همه از فرزندان پدرش بودند به مدرسه دخترانه در کابل فرستاد (۵)

گفته شده او حتی در اعزام دانشجو به خارج از دختران نیز استفاده کرد. این عمل او عکس العمل منفی را در میان جامعه سنتی افغان در پی آورد. به طوری که از آن پس این موضوع را از جمله موارد تکفیر امان الله خان قرار دادند (۶)

مطابق نقل غبار روزنامه اصلاح از قول فیض محمد زکریا تشکیل دهنده وزارت آموزش و پرورش شاه امان الله گزارش داد که در سال ۱۹۲۹م در مدارس افغانستان هشتاد و سه هزار دانش آموز دختر و پسر وجود داشتند. ولی بنا بر آمار رسمی منتشر شده از سوی دفتر رژیم نادرشاه، نسبت تعداد دانش آموزان تحصیل کرده چهل و پنج هزار و نود و یک بودند و تعداد معلمان صد و شصت و

پنج نفر، چرا تعدادی که توسط وزارت آموزش و پرورش شاه امان الله، فیض محمد زکریا اعلام شده بود با آن‌هایی که از سوی حکومت نادرشاه گزارش و منتشر شده بود، اختلاف داشت؟ آیا وزیر زکریا اغراق کرده بود یا رژیم نادرشاه حقیقت را اظهار نکرده بود؟ نه تنها در تعداد گزارش شده دانش‌آموزان کاهش وجود داشت بلکه در تعداد معلمان نیز کاهش وجود داشت، حتی با ۴۵۰۹۱ دانش‌آموز و ۱۶۵ معلم و تصحیح آماری، نسبت آنان تقریباً ۲۷۹ دانش‌آموز به ازای یک معلم خواهد بود. عملاً چنین امکانی در آن زمان وجود نداشت؛ زیرا اقدامات زیربنایی برای یک چنین حجمی از کلاس‌های درس صورت نگرفته بود. عبار می‌گوید که فقط بیست و هفت مکتب برای میلیون‌ها نفر از مردم وجود داشت که این احساس را به معرض نمایش گذاشته بود که احتمالاً مردم افغانستان علاقه مند به آموزش و پرورش نیستند رژیم جدید به منظور خشنود ساختن مذہبی‌ها و محافظه‌کاران قومی اقدامات بازگشتی نیرومندی را روی دست گرفت. (۷)

از اهداف اساسی آموزشی در عهد امان الله و اسلافش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

پیشرفت جوانان تحصیل کرده و روشنگر در خود مملکت، تربیت کادر فنی در رشته های مختلف علوم و فنون، جهت تطبیق برنامه های جدید، به وجود آوردن و تربیت نیروی کار آمد و متبحر (۸)

علت اینکه برنامه های اساسی امان الله به طور کامل تحقق پیدا نکرد این بود که نظام آموزش و پرورش جدید مکتب خانه های قدیم را که توسط مالاها اداره می شد می بست و از طرفی تشویق مردم برای تحصیل زنان و فرستادن دانشجویان زن به خارج از کشور با فرهنگ متعصب و مرد سالانه افغانها همخوانی نداشت لذا مالاها متعصب این مسئله را بهانه قرار دادند و امان الله را تکفیر و مانع اصلاحات او شدند.

در شرایطی که امان الله خان درگیر بحران بود حبیب الله کلکانی یا حبیب الله دوم قدرت را به دست گرفت وی در بیاتیه خود که در ارگ شاهنشاهی کابل ایراد کرد چنین گفت: "من لاتی گری، کفر و اوضاع بی دینی حکومت سابق را دیدم و به خاطر خدمت به دین رسول الله به جهاد کمر بستم، تا شما برادران را از کفر و لاتی گری نجات دهم، بعد از این پول بیت المال را در تعمیرات و مدارس مصرف نمی کنم و این پول را به عساکر خود می دهم که جای، قند و پلو بخورند و به مالاها می دهم که عبادت کنند." (۹)

در زمان حبیب الله دوم دفتر و دیوان برای ثبت و ضبط امورات وجود نداشت و مکاتب دولت بر اساس گفته های خودش تعطیل و در عوض مدارس مذہبی مورد حمایت قرار گرفته و به مالاها مقرری پرداخت می شده، او در ماه مارس فرمائی را به این صورت صادر کرد: "آن عده از مدارس

مذهبی که در زمان امان الله خان تعطیل شده دوباره فعال شوند، ولی به مکاتب دولتی اجازه ی فعالیت داده نمی شود. زیرا در آنها زبان کفر و بیگانه ها تدریس می شود و شاگردان ریاضی و جغرافیه می خوانند. (۱۰) بدین ترتیب حبیب الله دوم تلاشهای امان الله برای دوره ی آموزشی جدید را مختل و وضع سابق را جایگزین کرد.

در سال ۱۹۲۳م شاهزاده محمد ظاهر نوجوان با سبکی معتدل و میانه‌رو، پس از ترور پدرش محمد نادر شاه در طی مراسم جشن فارغ التحصیلی در لیسه (دبیرستان) امانی تاج شاهی بر سر نهاد. باز هم آثار احساسات ضدیت با نظام آموزشی جدید باقی بود. بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها روی آموزش و پرورش ملی پیاده نشده بود. این در حالی بود که محافظه کاران مذهبی که در بنده حکومت بودند در برابر شاه امان الله شورشی را رهبری کردند. رژیم امانی و به ویژه دستکاه قضایی و دربار رژیم نادرشاه بی‌اندازه ظلم کردند. از این رو محدوده آموزش و پرورش نوین تحت التقات تحصیلات سستی ماند.

دوران حکومت ظاهر شاه به دو دوره قابل تقسیم است. دوره ی اول که از سال ۱۳۱۲ بعد از قتل نادر تا سال ۱۳۴۲ شمسی می باشد و در تاریخ افغانستان معروف به دوره عموها و عموزادگان ظاهر شاه شهرت پیدا کرده. سه نفر در مقام صدارت قرار گرفتند.

از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۵. عموی بزرگ ظاهر شاه یعنی محمد هاشم خان صدر اعظم افغانستان بود. یکی از تصمیمات هاشم خان، صدور فرمان تدریس به زبان پشتو در کلیه مکاتب سراسر کشور بود که به مدت بیش از ده سال ادامه داشت. در سال ۱۳۲۵، ظاهر شاه، هاشم خان را از صدارت برکنار کرد و عموی دیگرش سردار شاه محمود را به مقام صدارت منصوب کرد. در این دوران قانون اساسی جدید شکل گرفت که بر اساس آن تعلیمات ابتدای اجباری شد و تدریس علوم اسلامی هم مجاز گردید.

در سال ۱۳۲۲ ش، ظاهر شاه محمود خان را از صدارت برکنار کرد و محمد داود، عموزاده اش را مأمور تشکیل کابینه کرد که ایشان به مدت ده سال در صدارت باقی ماند و تحول عمده ای در معارف کشور در دوره صدارت ایشان بوجود نیامد.

دوران عمو و عموزادگان ظاهر شاه وضعیت آموزشی کشور چندان تعریف ندارد و پیشرفت قابل توجهی در منابع و تاریخ ذکر نشده است.

دوره دوم ده سال آخر سلطنت محمد ظاهر شاه (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲) دهه ی اصلاحات اداری، سیاسی، اقتصادی و توسعه ی فرهنگی و آزادی نامیده می شود. این دوران با صدارت افرادی که از خاندان ظاهر نبود اداره می شد. گفته شده این دوران وضعیت آموزشی نسبت به دوره های قبل بهتر بود.

به طور کلی از مهم ترین تحولات آموزشی کشور در زمان حکومت چهل ساله ظاهر شاه گسترش مدارس در تمامی نقاط افغانستان بود زیرا تا آن زمان اکثراً مدارس در کابل و شهرهای

بزرگ دایر بود اما در زمان وی تعداد مدارس بیشتر شد و حتی به مناطق مرکزی و هزاره نشین هم برده شد. اما به دلیل تعصب اقوام غالب سنی مذهب در افغانستان اقلیت شیعه در تمامی دوران تاریخ افغانستان از نعمت تحصیل و پیشرفت بی بهره یا کم بهره برده به طوری که در زمان ظاهر شاه که مدارس بیشتری دایر شده در منابع آمده: حوالی سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۱ خورشیدی در کل مناطق شیعه نشین مرکزی هزاره جات، فقط بیست باب مدرسه آن هم در سطح ابتدایی دایر بوده است، اما در مکاتب تخصصی حتی یک نفر هم شیعه نبوده است. (۱۱)

بی نوشت:

۱. سیمای کابل، سید حسن احمدی نژاد (طلخانی)، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۳، ص ۵۷
۲. افغانستان: مجموعه مقالات، نگارنش گروهی از بزوهشگران، ترجمه مرتضی اسعدی و هوشنگ اعظم، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۶
۳. تحولات سیاسی اجتماعی افغانستان ۱۳۱۲-۱۳۵۹، ش/ ۱۹۳۳-۱۸۸۰ م: درسی موردی فدهزار، فاروق انصاری، تهران، وزارت امور خارجه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷
۴. همان
۵. همان، ص ۱۰۷، جرقه های آتش در افغانستان، صص ۲۹-۳۰
۶. همان
۷. <http://bhar.blogfa.com>
۸. تاریخ معاصر افغانستان از احمد شاه درانی تا سقوط کمونیست ها، علی اکبر قیاض، مشهد، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱
۹. همان، ص ۱۲۱
۱۰. همان، ص ۱۲۷
۱۱. سیمای کابل، سید حسن احمدی نژاد (طلخانی)، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۳، ص ۵۱

منابع:

۱. سیمای کابل، سید حسن احمدی نژاد (طلخانی)، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۳، ص ۵۷
۲. افغانستان: مجموعه مقالات، نگارنش گروهی از بزوهشگران، ترجمه مرتضی اسعدی و هوشنگ اعظم، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۶
۳. تحولات سیاسی اجتماعی افغانستان ۱۳۱۲-۱۳۵۹، ش/ ۱۹۳۳-۱۸۸۰ م: درسی موردی فدهزار، فاروق انصاری، تهران، وزارت امور خارجه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷
۴. <http://bhar.blogfa.com>
۵. تاریخ معاصر افغانستان از احمد شاه درانی تا سقوط کمونیست ها، علی اکبر قیاض، مشهد، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه در توویتر

<http://www.Twitter.com/Tabalwor>



انجمن فرهنگی
تبلور اندیشه





نگرشی بر تربیت اولاد

سید ابراهیم سادات^۱

مقدمه

نوشته ای را که در پیش رو دارید شامل مباحث مختلف و در عین حال مرتبط با هم دیگرند که در زمینه تربیت اولاد از کودکی گرفته تا دوران نوجوانی و جوانی و نقش والدین در سربوشت فرزندان را مورد بحث و مطالعه قرار داده است.

اگرچند سخن گفتن در باره موضوعات ذکر شده دلیلی بر آن نیست که خودم به تمام آنچه بیان شده اند جامعه عمل پوشانده ام بلکه تلنگوری است به تمام پدران و مادران متعهد و وظیفه شناس جامعه اسلامی بویژه خودم که اگر چنانچه تا کنون نسبت به قضیه کم توجه شده و یا مثل خیلی از پدران و مادران دیگر که امروزه از کنار این امر به سادگی می گذرند، به سادگی گذشته ام اینک با تمام تلاش و اراده مصمم سعی بر جبران مافات نمایم و شما خواننده محترم که در جرگه عشاق پیوستید و یا خواهید پیوست نیز کمر همت بسته و بیش از پیش نسبت به این مساله مهم سرمایه گذاری کنید تا همگی ما به رستگاری ابدی نایل شویم و مصداق این آیه شریفه المال

^۱ - کارشناسی ارشد علوم قرآنی، حدیث

وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ مَالٌ وَ أَوْلَادٌ زِينَةُ دُنْيَا مَحْسُوبٌ شَدِيدٌ وَ بَعْنَانٌ نَاقِيَاتٌ وَ صَالِحَاتٌ فِي رِزْقِي بَعْدَ أَنْ يَمْرُغَ مَطْرَحٌ اسْتَقْرَارٌ بِغَيْرِيْمِ .

چه اینکه نقش والدین در سرنوشت اولاد کمتر از نقش آهنگری در خم و راست کردن و جهت دادن آهن گداخته شده نیست .

چنانکه پیامبر اسلام می فرماید: کل مولود یولد علی فطریته فابوه ان یصره انه او یهودانه او یمجسانه هر بچه ای که از مادر متولد می شود بر فطرت خدا پرستی بدینا می آید و این پدر و مادر اند که او را به چه آیین و کیشی در می آورند و سرنوشتش را رقم میزنند .
 بامید آنکه همه ما بتوانیم بیش از پیش فرزندان نیکو و شایسته ای تربیت و پرورش داده و تحویل جامعه اسلامی مان بدهیم .

اهمیت تربیت

”هُوَ الَّذِي يَتَعَفَى فِي الْآمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱)“

مسئله تربیت مسئله حیات و ممتد است . بنای آن در خانواده آغاز و در محیط آموزش و اجتماع تکمیل می گردد . کودک این موجود فرشته گونه ، موضوع تربیت و امانتی از خدا در دست والدین است . تربیت به معنای باروری و شکوفایی بذرهایی نهفته و کتیف گنجینه های پنهان وجود انسان است . تربیت به معنای رشد ، نمو و پرورش دادن است . هدایت به سوی حق و کمال ، رساندن به حد بلوغ در تشخیص و تزکیه نفس و اخلاق و عمل از جمله مفاهیم تربیتی می باشند که در قرآن مجید به کار رفته ؛ صاحب نظران ، چهارعامل اصلی تربیت را به شرح زیر تعریف کرده اند :

الف - خانواده

خانواده ، نخستین و حساسترین پایگاه تربیت است . از اولین تماس عاطفی مادر با فرزند که هنگام شیردادن برقرار می شود تا روابط اندیشه ای افراد خانواده همه و همه در نحوه تشکیل ساختار شخصیت کودک موثرند . خانواده پل ارتباط فرد با جامعه است . خانواده ای که جو معنوی و علمی در آن حاکم باشد و روابط میان اعضای آن محیط آمیز ، عادلانه و بر اساس درک متقابل ،

نظم و وظیفه شناسی باشد. فرزندانی پرورش خواهد داد که علاوه بر سعادت خود ضامن سعادت جامعه نیز خواهند بود. موضوع نقش پذیری و تقلید کودک باید بسیار جدی گرفته شود. زیرا رفتار و گفتار اعضای خانواده و گرایشها و باورهای آنان در ضمیر صاف و بی غبار کودک منعکس می شود. در محبت و وظایف والدین در تربیت فرزند، تذکر چند نکته لازم است:

والدین رفتار صحیح داشته باشند، زیرا رفتار کودکان متأثر از رفتار آنهاست. آنها باید الگوهایی دینی مناسب برای کودکان خود باشند.

باید فرزندان خود را به عاداتهای نیکو خو دهند و آنان را از عادات ناشایست برحذر دارند. البته نباید برای حذف رفتار نامطلوب فرزند، از رفتار نادرستی چون، تنبیه بدنی استفاده کرد. والدین باید رفتار دینی را خوب انجام دهند و از کودک و نوجوان خود بخواهند تا آن را تمرین و تجربه کند.

والدین باید مریبان شایسته ای را برای تربیت کودکانشان در نظر بگیرند. والدین و مریبان باید برای شکل دادن به رفتار کودک، از شیوه تشویق و تنبیه صحیح استفاده کنند.

والدین باید فرزندان را به خواندن کتابهای مفید ترغیب نمایند. اگر در خانواده ای پدر و مادر کتاب بخوانند و عادت به مطالعه داشته باشند. کودکان نیز خیلی زود با کتاب آشنا خواهند شد.

ب - مدرسه

مدرسه، عامل مهم دیگری در تکوین شخصیت علمی و تربیتی است. میزان فراگیری دانش آموزان از معلم، هم شاگردیها، جو علمی مدرسه و... بسیار گسترده و قابل توجه است. معلم همواره می تواند از طریق هزاران رشته مریئی و نامریئی، با ژرفای قلب دانش آموز ارتباط سازنده ای برقرار کند و به عنوان اسوه ای در هدایت تواناییها و شکوفاسازی استعدادهای او مفید واقع شود. اگر دانش آموز، معلم خود را تنها نه مرجع علمی، بلکه گره گشای روحی و معنوی خود ببیند، در برابر او تسلیم می شود و مسیر زندگی خویش را با کلام و رهنمودهای وی هماهنگ می سازد؛ به همین علت، مدرسه باید هم محیطی برای آموزش و هم فضایی برای پرورش باشد.

ج - وسایل ارتباط جمعی

رسانه ها اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما، تئاتر و... به عنوان ابزاری که مستقیم و غیرمستقیم در تار و پود زندگی راه یافته اند، می توانند بزرگترین نقش را در تربیت ایفا کنند. جاذبه

این وسایل، ایجاد می کند که با برنامه ریزی کارشناسانه از این امکانات در جهت رشد و تعالی انسانها استفاده کنیم. ایجاد برنامه های متنوع و جالب در صدا و سیما، تنظیم اخبار و گزارشها، تألیف کتابهای آموزنده و تقویت عناصر تلاشگر و مستعد در این راه، ضرورت تردید ناپذیر امروز جامعه ماست و لازمه این امر، اتکا به فرهنگ غنی و جامع اسلامی حتمی و تقویت بخشهای هنری می باشد.

د - جامعه

فضای جامعه و ارزشها و صد ارزشهای موجود، مستقیم و غیرمستقیم بر روان و شخصیت آدمی تأثیر می گذارد. دشواری کنترل انسان و تحول سریع جامعه امروز، از مسائلی مهمی هستند که باید در تربیت مورد توجه واقع شوند.

به واقع تربیت صحیح، نقشی انکار نشدنی در انسان سازی و تأمین سلامت جامعه دارد؛ پس بهتر است برای تربیت صحیح فرزندانمان بکوشیم.

۳. مؤلفه های تربیت

پرورش اخلاق و معنویت از مهمترین مشخصه های تربیت اسلامی است. اسلام، به منظور پرورش انسانهای پرهیزکار و شایسته، الگوهای کاملی را ارائه می دهد. تربیت اسلامی بر ترکیب و تعلیم، علم و یقینی تکیه دارد که هماهنگ با فطرت انسان می باشد.

هدف تربیتی اسلام، پرورش روح حقیقت جویی و قوه تشخیص در افراد است تا انسانهای با ایمان با تقوا و نیکوکار تربیت کند و با تشویق آنان به برادری و تعاون با خشونت، فقر و مظاهر آن مبارزه نمایندگرامت و شرافت انسان، مساوات، توجه به مراحل رشد انسان، جهت و هدف داشتن انسان، قابلیت و استعداد بشر برای رسیدن به کمال و مبارزه با کفر، شرک، جهل و مظاهر آن از اصول تربیتی اسلام است. شیوه تربیتی اسلام بر اساس قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام است. اسلام با آگاه ساختن انسان از خویش و جهان پیرامونش به تربیت همه جانبه و جامعه ای بر اساس برادری حق و قانون اقدام می کند.

ایجاد زمینه سالم، داشتن الگو، تمرین تکرار و عادت دادن، مشاهده، تجربه و تعقل، امر به معروف و نهی از منکر، بیان قصص انبیا و سرگذشت ملتها، ذکر امثال و حکم و ارائه تشبیهات

معمول و محسوس، جلوگیری از انجام کار ناپسند و سرانجام دعا و نیایش، از مهمترین شیوه‌های تربیتی اسلام است.

پیامبر اکرم (ص) در حق معلمانی که در امر تعلیم و تربیت کوشش می‌کنند و احباب‌گروندهای تربیتی پیامبر هستند فرموده‌اند:

”رحمت خدا بر جانشینان من.“

سؤال شد که جانشینان شما چه کسانی هستند؟
فرمودند:

”عالمانی که سنت و روشهای عملی مرا احیا می‌کنند و به بندگان خدا یاری می‌دهند.“
و در جایی دیگر در مورد شرایط یک معلم خوب فرموده‌اند:

”از محض عالم معلمی کسب فیض کنید که شما را از تکبر به تواضع، از ریا به اخلاص، از شک به یقین، از خواسته‌های نفسانی به زهد و از عداوت و دشمنی به معاشرت صحیح سوق دهد.“
به امید آنکه بتوانیم در پرتو تربیت صحیح اسلامی، نسلی سالم و بویا پرورش دهیم.

۳. تربیت و آموزش دینی کودکان

آغاز تربیت دینی

اصولاً از نظر اسلام تربیت از چهاره آغاز می‌شود و در خانواده شکل می‌گیرد. مقدمات و پایه گذاری آن از مرحله تشکیل جنین و حتی قبل از آن است. ولی آنچه که صورت رسمی دارد از لحظه تولد است و با ذکر اذان و اقامه در دو گوش کودک شروع می‌شود.

بعدها و به تدریج در مراحل مختلف زندگی، ما وظیفه‌ای در قبال کودک داریم که به عنوان مربی باید به ادای آن بپردازیم. شک نیست که تا حدود هفت سالگی اعمال قدرت و فشار مطرح نیست. حتی رفتار مذهبی کودک صورت بازی و سرگیمی دارد. سعی و تلاش ما باید بر این باشد که تکالیف مذهبی بر کودک سنگین نیاید او را خسته نکند.

در طول مدت تربیت در هفت سال اول، کوشش بر این است که منساق‌ها و مدل‌هایی عرضه و ارائه شوند که برای کودک درس آموز باشند و شیوه تربیت به گونه‌ای باشد که نیازی به اصلاح و تجدید نظر در آن ضرورت پیدا نکند که بسیاری از لغزش‌های مذهبی افراد در این رابطه است.

اصولی در تربیت دینی :

بیش از این که درباره مقاصد و محتوا و شیوه ها و فنون تربیت مذهبی کودکان سخن بگوییم ضروری است از سه اصل مهمی که برای تربیت دینی لازم است سخن به میان آوریم. این اصول بدین قرارند:

الف - آگاهی و معرفت :

ما مدعی نیستیم که کودک قادر به درک همه ی مسائل و جوانب مربوط به مذهب باشد و یا آنچه را که می گوییم دریابد. ولی این نکته باید مورد نظر باشد که به میزان توانایی درک مطالب و فهم او مسائل را به او تزییق کنیم و به حساب این که او خردسال است و هنوز وقت بسیاری برای متدین شدن دارد در این کار تعلل نکنیم.

ب- شور و احساس :

طفل می بایست کم و بیش با جماعات و اجتماعات مذهبی آشنا شود. در مراسم مذهبی ، دعاها ی دسته جمعی ، سرودها و مرثی و در عبادت های جمعی مثل نمازهای جمعه و جماعت شرکت کند و کم و بیش هرجانات، شادی ها، اشک ها و آه و ناله ها را ببیند. این امر در برانگیختن عواطف و شور مذهبی طفل مؤثر است. همچنین داستان های مذهبی نیز در این امر مفید است.

ج - رفتار و عمل :

نقش عمل و رفتار را چه در کار مری و چه در کار کودک نادیده نگیرید. که این امر بیش از منطقی و گفتار در تربیت مؤثر است. از طریق عمل دل ها متوجه حقیقت ها می شوند و عادات مذهبی پدید می آیند و میل به طاعت و عبادت در فرد شکل می گیرد. این روش تعلیم پیامبر بود که به مردم می فرمود: ببینید من چگونه عمل می کنم شما هم همان کار را بکنید.

لحظه های موفق در تربیت فرزند.

تربیت مهمترین مسئولیت پدر و مادر نسبت به فرزند است. آینده ی کودک در گرو رفتار صحیح والدین و نشان دادن عکس العمل های مناسب در موقعیتهای خاص است. در عین حساس بودن تربیت صحیح، یا عمل به چند نکته می توان با موفقیت بدان رسید.

ما به عنوان والدین موفق باید فرزندانمان را به گونه ای ترغیب کنیم که از درون احساس خوبی نسبت به خود داشته باشند و اعتماد به نفسشان تقویت شود و احساس کنند مورد علاقه ی ما هستند. اگر فرزندان توسط ما در چنین شرایطی قرار گیرند دیگر برآورده نشدن نیاز به قدرت یا محبت، آنها را به سمت انحراف نمی کشد. چند روش زیر به کودکان ما کمک می کند که حس بهتری نسبت به خود پیدا کنند و احساس امنیت کنند.

از لحظاتی که باهم هستید استفاده کنید.

اعتماد به نفس کودک شما تحت تأثیر کیفیت اوقاتی است که شما با او صرف می کنید، نه مقدار و زیادی این زمان. ادر زندگی های بسیار شلوغ این زمانه اکثر ما در فکر کارهای بعدی یا عقب افتاده و مشغله های روزمره هستیم و در حالیکه فرزندان ما با صحبت می کند صد درصد حواسمان متوجه او نیست. اکثراً وانمود می کنیم که گوش می دهیم خیلی اوقات هم تلاشی فرزندان را که سعی می کنند ما با ارتباط برقرار کنند نادیده می گیریم. اگر اوقات مفیدی را هر روزه به کودک اختصاص ندهیم (اوقاتی که فقط متوجه او باشیم) کم کم ناهنجاریهای رفتاری در او بروز خواهد کرد. از نظر کودک، اگر به او عکس العمل (حتی منفی) نشان دهیم بهتر از آن است که به او بی توجهی کنیم.

۶۵

مهم است که به درستی احساسات کودک را درک کنیم و این گونه مسئله را نبینیم که آیا احساسات او درست هستند یا غلط. وقتی کودک می گوید مادر، تو هیچ وقت به من توجه نداری " در حالی که شما تازه با او بازی کرده اید او فقط احساسش را بیان کرده. در این موقع بهتر است به احساسش ارزش دهید و بگویید: " بله، احساس می کنم خیلی وقت است که با هم بازی نکرده ایم - " عمل بهتر از حرف است. آمار نشان می دهد که ما هر روز صدها درخواست از فرزندانمان می کنیم. عجیب نیست که آنها گوششان از حرفهای ما پر است. ایه جای آن که مرتب اظهار گله مندی کنیم، از خود بپرسیم " الان چه رفتار مؤثری می توانم داشته باشم؟ "

به کودک کمک کنید که احساس توانمندی کند.

اگر این راه را شما نشانمان ندهید خودشان راه های نامناسبی برای کسب احساس قدرت پیدا می کنند. راه های مناسب عبارتند از: از آنها مشورت بخواهید. به آنها اجازه ی انتخاب بدهید. بگذارید در محاسبه ی حساب و کتابهای مخارج کمکشان کنند. بعضی وقتها بخت و پز یا خرید را به عهده ی آنها بگذارید. یک کودک دو ساله می تواند در بستن ظروف ملامین یا سبزیجات کمک

کند یا کشفها را جایجا کند. ما اغلب خودمان همه ی کارها را انجام می دهیم چون براینمان بی دردسزتر است. ولی نتیجه اش آن است که آنها احساس بی اهمیتی می کنند . بگذارید تا نتایج طبیعی کارها را تجربه کند.

از خود بیسید "اگر من در این مورد دخالت نمی کردم چه می شد؟" وقتی ما در هر مسئله ای حتی مواردی که نیازی به ما نیست دخالت می کنیم، کودک را از تجربه کسب کردن و دیدن نتایج طبیعی اعمالش محروم می کنیم : وقتی می گذاریم نتایج کارها به تجربه ی کودک بیفزایند، دیگر با نغز زدن و نصیحت زیاد، روابط مان را با او خراب نمی کنیم. مثلاً اگر فرزندتان ناهارش را فراموش می کند، شما آن را یادآوری نمی کنید تا خودش راه درست را پیدا کند و اهمیت به خاطر سپردن را درک کند .

بگذارید با قانون خانه آشنا شود.

بسیاری از مواقع، رسیدن به نتایج امور آنقدر طولانی است که نمی توان آنها را به سادگی تجربه کرد. در این گونه موارد دریافت "عواقب منطقی" راهکاری مناسب است. در چنین حالتی نتیجه ای که کودک از کار خود می بیند باید با نوع عملکرد او مرتبط باشد. مثلاً اگر او فراموش کرد کتاب داستانش را از منزل دوستانش بیاورد و شما یک هفته به او کم مجلی می کنید، این موضوع فقط باعث رنجش خاطرش و به جای ماندن یک خاطره ی تلخ برای او می شود. اما اگر کتابش را برگردانید و به او بدهید و فقط به اندازه ی قیمت کتاب از پول هفتگی اش کم کنید، با قانونمندی خانه آشنا می شود بدون آنکه کدورتی پیش آید .

از برخورد اجتناب کنید.

ممکن است فرزندتان شما را در یک موقعیت خاص مثلاً با اظهار خشم یا خرقهای غیر دوستانه بیازماید. در این حالت بهتر است اتاق را ترک کنید یا به او بگویید اگر تکرار کند شما به اتاق دیگری می روید. البته با حالت عصبانیت و خشم خارج از کنترل محل را ترک نکنید . رفتارها را از کُنده ی آن جدا کنید.

هرگز به کودک نگویید که "تو بدی". زیرا اعتماد به نفسش را خراب می کند؛ به او بپهمنید که شما از خود او بدتان نمی آید بلکه خیلی هم دوستش دارید. فقط از آن رفتار ناخوشتد هستید. او بد نیست بلکه آن رفتار بد است. برای آنکه کودک اعتماد به نفس داشته باشد باید بداند که بدون هیچ

قید و شرطی دوستش دارید. بدون توجه به این که چه می کند، به هر حال دوستش دارید. او را مدام به دریغ کردن عشق نان و اظهار اینکه "دوستت ندارم" تهییج نکنید. هرگاه نسبت به عملکرد خود تردید داشتید از خود بپرسید "آیا قانونمندی و قیود من به اعتماد به نفس کودکم کمک می کند؟"

همزمان مهربان و محکم باشید.

مثلاً به او بگویید "تا یک ربع دیگر تو را سوار اتومبیل می کنم و به مدرسه می برم. لباست را میتوانی تا آن موقع بپوشی". شما در عین حال که سر وقت به حرفتان عمل می کنید از این که احتمالاً لباسش را نبوشیده عصبانی نشوید. چون این کار را در اتومبیل هم می تواند انجام دهد. همیشه ببینیم که درخواستمان از کودک از روی عشق است یا خشم؟

عاقبت اندیشی مهم است.

اکثر ما می خواهیم خیلی فوری همه ی امور را تحت کنترل درآوریم و دنبال راههایی برای رسیدن به این هدف هستیم. در نتیجه فرزندان احساس می کنند تحت فشار و زور هستند، اما هر قدر نکات بیشتری را از آنها انتظار داریم خودمان هم باید در رفتارمان ملاحظه ی بیشتری داشته باشیم. مثلاً اگر عصبانی شویم و کودک را تنبیه بدنی کنیم او از رفتارمان خواهد آموخت (حتی اگر خلاف آن را به او نصیحت کنیم) که برای به دست آوردن آنچه می خواهد باید متوسل به زور شود.

صریح و شفاف صحبت کنید.

اگر نظرتان این است که در فروشگاه نباید برایش آبنبات خریده شود این مسئله را با احم یا بگومگو یا عصبانیت اظهار نکنید. به سادگی آن را با خورشویی بگویید و به آن نیز عمل کنید. اگر دو پهلو صحبت نکنید و نظرتان را ساده و شفاف بگویید، کودکان می آموزد که به شما احترام بیشتری بگذارد.

تربیت صحیح امر پیچیده ای نیست ولی عمل به آن همت و دقت می خواهد و همسران برای رسیدن به آن باید توافق و عزم مشترک داشته باشند.

۵. کودکان و ارزش های اخلاقی و معنوی مکاتب الهی

نیاز به خلاقیت و احساس شخصیت.

اگر بتوانیم روح آفرینندگی را که با کوشش کودک برای ادراک دنیای پیرامونش آغاز به رشد می کند، محافظت کنیم و کودک را در لبراز احساساتش آزاد بگذاریم، او را یاری کرده ایم تا نفسانی آفریننده و سازنده بار آید.

به عنوان مثال، والدین باید برای برداشتن اشیاء کودک، از او اجازه بگیرند. مانند موقعی که می خواهند روزنامه شخصی بزرگسالی را طلب نمایند، در این بر خورد، طفل حس تملک نسبت به اشیاء و دادن و پس گرفتن را می آموزد. احساس مال من، به کودک شخصیت می دهد و ارزش هایی نو در زندگی او به وجود می آورد که یکی از آنها آفرینندگی و خلاقیت است.

برای کودک، یادگیری هر چیز برای نخستین بار و تجربه چیزی که در گذشته سابقه نداشته است در حکم آفریدن و خلق چیزی نو است. در مراحل یادگیری، باید کودک را آزاد گذاشت که خود از معانی کوچک و ناچیز استفاده کرده و به کلیات پی ببرد. به هر حال نباید در تعلیم افراط کرد.

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرزند خود را تا هفت سال رها کن تا بازی کند. کودک باید آزاد باشد که با اسباب بازی دلخواهش بازی کند. زیرا این امر باعث رشد استعداد و ابتکار عمل کودک و سبب ایجاد نوعی تکریم شخصیت در او می شود. و از آنجایی که کودک علاقه ی شدیدی به بازی کردن دارد، آزاد گذاشتن او موجب رضایت خاطرش می شود. پدر و مادر نباید با بی اعتنائی خود سد راه آفرینندگی کودکان گردند. پرسش های کودکان پایان ناپذیر است و هر پرسشی را بارها تکرار می کنند و گاهی والدین را به ستوه می آورند. باید کودک را آزاد گذاشت تا خود یاری بخواهد. کودکی که طلب کمک می کند به نیروی خود اطمینان دارد. او فقط کسی را می خواهد تا در جزئیات، او را کمک کند.

نیاز به رقابت.

از ویژگی های رقابت آن است که فرد حس برتری جویی دارد و می خواهد مقامی بالاتر از دیگران داشته باشد، این ویژگی در کودکان از ابتدا به این شکل ظاهر می شود که اسباب بازی و آنچه که به خودشان تعلق دارد را از مال دیگران بهتر می دانند.

آموزش بسیار جالبی در مورد فهم برخوردهای کودکان و نوجوانان در متون اسلامی وجود دارد. از گفتاری از پیامبر اکرم (ص) چنین بر می آید که نشاط زیاد همراه با قدرت نمایی و گاه سرکشی در کودکان مایه فرونی عقل آنها در بزرگی است.^۲

فطرت انسان خواهان کمال و فضیلت است. اسلام در تربیت کودک و دعوت او به سوی کمال و فضیلت و برتر شدن، هیچ گاه به تنبیه و زور متوسل نمی شود؛ بلکه در کسب هنر و کمال توصیه می کند تا بین کودکان رقابت ایجاد شود و کسانی که تلاش بیشتری دارند و هنر خود را بهتر آشکار می کنند، مورد لطف و محبت قرار گیرند.

نیاز به دوستی و رفاقت.

در پایان سال سوم یا چهارم، همکاری میان کودکان افزایش می یابد. کودکان هر چه بیشتر با کودکان دیگر تماس داشته باشند و با آنان بازی کنند، زودتر راه همکاری را فرا می گیرند. رفاقت در روح همکاری میان کودکان در دوره نونهالی تأثیر زیادی می گذارد. بنابراین هرچه رفاقت مستحکم تر باشد، همکاری و مشارکت بیشتر می شود.

بچه ها از حدود پانزده تا شانزده سالگی به بعد اغلب ناخود آگاهانه، تصاویر ذهنی والدین را، به علت تشدید غریز طرد می کنند یا به دلیل تفاوت و تضاد در ارزشها، آگاهانه در برابر خانواده می ایستند.

نوجوان در این مسیر به راه حل هایی متوسل می شود. این راه حل ها بیشتر به شکل یافتن جانشین برای والدین بروز می کند و آن دوستی به همگنان است. دوستی با کسی که با همان نکست ها و تردیدها، طغیان ها، اشتیاق ها و علاقه ها و همان تشویش ها رو به رو است و نهایتاً همانند سازی با کسی که انسان، خود را در او می یابد.

از حدود یازده سالگی به بعد این دوستی ها محکمتر و به خصوص جنبه انتخابی آنها بیشتر می شود؛ یعنی کودک به گزینش دوستانش می پردازد. این مسئله بخصوص در دوره بلوغ است که ریشه عمیقتری می یابد و با شور و هیجان توأم می شود. داشتن دوست برای نوجوان تشنه ی اعتماد به نفس است. به همین دلیل در صورت گسستن پیوند دوستی، شخص نسبت به ارزش های

^۲- نهج الفصاحه، ص (۴۱۰)

وجود خود دچار شک می‌شود. در واقع دوستی در آغاز نوجوانی همچون آینه‌ای، تصویر اطمینان بخش فرد را به او باز می‌گرداند.

به لحاظ تأثیر زیاد دوست و همنشین، در اسلام مصاحبت و رفاقت با افراد ناشایست نهی شده و به ایجاد روابط دوستی با افراد صاحب کمال و معرفت سفارش شده است. تأثیر مثبت یا منفی دوستی، بخصوص اگر به مدت طولانی باشد تا آنجاست که می‌تواند کیش و مسلک را تغییر دهد. از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است: ((انسان به دین و مسلک دوست و همراهان خویش است))^۴.

هنگامی که دوستی فرزندان با سن و آداب خانواده هماهنگی ندارد نگرانی والدین را بر می‌انگیزد. در این گونه موارد معمولاً پدر و مادر برای گسستن دوستی مداخله می‌کنند. اما این دخالت‌ها اغلب نابخوابند و نه تنها نتیجه معکوس می‌دهند، بلکه هیزم بیشتری به آتش شعله‌ور شده می‌رسانند. در این گونه موارد بهتر است والدین اجازه دهند تا دوستی‌ها خود به خود خاموش شوند. زیرا هر چند هم که تند و آتشین باشند به دلیل همین تندی و شدت، دوام چندانی نخواهند داشت. بوجوان بسیار زود متأثر می‌شود و به غلیان می‌آید. اما این غلیان‌ها با همان سرعت نیز فرو می‌تسیند. رفتار علمی والدین و ارتباط آنان با مشاورین، می‌تواند در این گونه موارد، مفید و مؤثر واقع شود.

نتیجه برخوردهای غیر علمی و احساسی به خیر و صلاح نیست. پیامبر(ص) می‌فرماید: ((هر کس بر اساس علم رفتار نکند، فسادی که ایجاد می‌کند بیش از اصلاح اوست))^۵.

نیاز بی‌پردن به ارزشهای اخلاقی و معنوی و داشتن فلسفه زندگی

بسیاری از نوجوانان می‌گویند برای داشتن زندگی بهتر دارای روش منطقی یا یک فلسفه عملی باشند. فطرت بشر به گونه‌ای است که همواره به دنبال ارزشهای اخلاقی و معنوی است. در هیچ کدام از مکتب‌های گوناگون دنیا مانند مکتب‌های الهی و دینی به ارزش‌های اخلاقی و معنوی اهمیت داده نشده است. در قرآن آمده است که بهترین بندگان خدا کسانی هستند که همه‌ی سخن‌ها را بشنوند و از میان آنها بهترین را انتخاب نمایند. همین سخن نشانه‌ی کاملتر بودن

^۴ وسائل، ج ۸، ص (۴۲۰)
^۵ تحف العقول، ص (۴۶)

مکتب الهی است. از طرفی دیگر در اسلام همه فطرت‌ها، خدایی معرفی گردیده است. فطرته‌الله التي فطر الناس علیها^۶

اریک فروم (روانشناس)، نیاز به یک نظام اعتقادی را جزء ذاتی انسان می‌داند. او می‌گوید: نیاز به دین یعنی نیاز به یک الگوی جهت‌گیری و مرجعی برای اعتقاد و ایمان، هیچ کس را نمی‌توان یافت که فاقد این نیاز باشد. تمایلات انسان را نهایی نیست و فردی که بر محور توحید و مدار ارتباط با خدا حرکت نمی‌نماید پیوسته در صدد جوابگویی به این خواسته‌ها می‌باشد. در حالی که عملاً نمی‌توان تمام تمایلات را جامه عمل پوشید و چنین فردی با وجود وسعت نعمات الهی پیوسته خود را در تنگی احساس می‌نماید. برعکس، فردی که به خدا توجه دارد از اطمینان خاطر بهره‌مند است و با پذیرش روش قناعت در امور خود، زندگی راحت و بی‌دغدغه‌ای را ادامه می‌دهد.

حرکت مستقیم تکاملی آن قدر مورد تأکید مکتب ماست که در هر روز حداقل ده بار در ضمن نمازهای روزانه، هر فرد مسلمان باید از خداوند درخواست نماید که راه مستقیم را در هر مورد به او نشان دهد و او را بر این راه پایدار بدارد.

اهدنا الصراط المستقیم. صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین^۷

از دیگر ارزشهای اخلاقی و معنوی، انجام ندادن گناه چه بزرگ و چه کوچک است. در قرآن کریم به انجام ندادن گناهی مانند شرک به خدا، آزردن پدر و مادر، کشتن فرد بی‌گناه، شهادت دروغ، شکستن پیمان‌های الهی مانند عهد نذر و قسم تأکید شده است. در آیه ۳۱ سوره ی نساء (۴) آمده است که اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب ننمایید، بدی‌های شما را می‌پوشانیم و شما را در جای با منزلتی وارد می‌نماییم.

^۶ آیه ۲۰ سوره روم
^۷ آیات ۶ و ۷ سوره ناسخه

منابع:

- ۱- جامع السعادات، ملا مهدی تراقی (ره)
- ۲- معراج السعاده، ملا احمد تراقی
- ۳- کتاب نقطه های آغاز در اخلاق عملی ۱، حضرت آیت الله مهدوی کنی
- ۴- قلب سلیم، اثر شهید بزرگوار آیت الله دستغیب
- ۵- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق در سه جلد اثر خطیب توانا مرحوم حجت الاسلام فلسفی (ره)
- ۶- الاخلاق فلسفی اثر مرحوم حجت الاسلام فلسفی
- ۷- جهل حدیث حضرت امام حسین (ره)
- ۸- نقش دین در خانواده اثر آیت الله صادق احسانبخش
- ۹- مبانی تعلیم و تربیت اثر رضا فرهادیان
- ۱۰- رسالت اخلاق در تکامل انسان، تألیف سید مجتبی موسوی لاری
- ۱۱- جهاد با نفس، در چهار جلد تألیف آیت الله مظاهری
- ۱۲- محجة البیضاء، در هشت جلد به زبان عربی نویسنده مرحوم فیض کاشانی
- ۱۳- نظام اخلاقی اسلام، نویسنده آیت الله جعفر سبحانی
- ۱۴- اخلاق در قرآن، نویسنده آیت الله مکارم شیرازی
- ۱۵- بیست و هشت گفتار پیرامون مسائل اخلاقی و اعتقادی، اثر آیت الله مصباح
- ۱۶- اخلاق اسلامی، نویسنده مهندس محمد علی سادات
- ۱۷- مقالات سه جلد اثر محمد شجاعی

۱۹- ارکان تعلیم و تربیت، استاد محمد تقی جعفری

۲۰- اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، اثر متکبر شهید استاد مرتضی مطهری، چاپ هفتم، ناشر: انتشارات صدرا: ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۲ -۲۰-

۲۱- تعلیم و تربیت در اسلام، اثر متکبر شهید استاد مرتضی مطهری، چاپ بیست و سوم: بهار ۱۳۷۳ ناشر: انتشارات صدرا

۲۲- فلسفه تربیتی اسلام، نویسنده: دکتر شرفی، انتشارات: موسسه انتشارات منادی تربیت -۲۲-

۲۳- تربیت مذهبی کودکان، موسوی زنجانی و دی، سید محبتی، ناشر: انتشارات پرتو خورشید، محل نشر: تهران، سال نشر: ۱۳۸۵

۲۴- تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، زهادت، عبدالمجید، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال نشر: ۱۳۷۸

۲۵- فلسفه تعلیم و تربیت، علی محمد کاروان، علیرضا اعرافی، محمدجعفر پاک سرشت، علی اکبر حسینی و حسین ایرانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (ست)، (۱۳۷۲).

۲۶- اهداف تعلیم و تربیت در اسلام، محمد بهشتی، علی تقی فقیهی، مهدی ابوجعفری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (ست)، (۱۳۷۶).

۲۷- زندگی در پرتو اخلاق (ذکر الله) - شهید سید عبد محمد تقوی، دفتر انتشارات اسلامی، و ایستة یجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۲۸- دریاب استعداد آدمی (گفتاری در فلسفه تعلیم و تربیت)، ایزراییل شفلر، ترجمه ی گروه علوم تربیتی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (ست)، (۱۳۷۷).

۲۹- آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد ۱، محمد فتحعلی خانی، علیرضا فصیح زاده، و علی تقی فقیهی، تهران: سازمان ست (۱۳۷۷).

۳۰- آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد ۲، محمد بهشتی، مهدی ابوجعفری و علی تقی فقیهی، تهران: سازمان ست (۱۳۷۹).

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه در لینکدین

<http://www.linkedin.com/in/taba1wor>



انجمن
تبلور
اندیشه





آیا ولایت فقیه با مردم‌سالاری ناسازگار است؟

زهرا نائی^۱

چکیده

برخی اصل مشروعیت الهی و ولایت فقیه را در چالش با مردم‌سالاری دانسته و این حاکمیت را به معنای بی‌اعتنایی به نقش مردم و نادیده‌انگاری عقلانیت و خردورزی آن‌ها می‌دانند؟

^۱ - کارشناس ارشد علوم سیاسی

بسیاری از نظریه پردازان اسلامی معتقدند که مردم سالاری دینی یک حقیقت واحد در جوامع دینی نظام اسلامی است؛ یعنی اگر بنا باشد نظامی بر مبنای دین شکل گیرد، بدون پذیرش مردم معنی نیست، ضمن آن که تحقق مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نمی باشد. مردم سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چهارچوب مقررات الهی استوار است.

در این نوشتار ارتباط بین جمهوریت نظام (تعلق حاکمیت به مردم) و ولایت فقیه (تعلق حاکمیت به خدا و نایبان او) به عنوان بعد اسلامی در نظام جمهوری اسلامی با توجه به مؤلفه ها و ویژگی های اصل جمهوریت و مشروعیت الهی در نظام مردم سالاری دینی ایران پرداخته می شود.

کلید واژه: ولایت، ولایت فقیه، مردم سالاری، حاکمیت

بازنگری در مفهوم نظام جمهوری و ولایت فقیه

از آن هنگام که امام خمینی (ره) رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، نظام سیاسی مطلوب و شیوهی مورد نظر برای اداره ی جامعه پس از فروپاشی نظام پادشاهی را «جمهوری اسلامی» [۱] نامید، نقش مردم در این نوع از حکومت و چگونگی جمع آن با اعتقاد به حاکمیت الهی و ولایت فقیه به مهم ترین پرسش در افکار عمومی جهانیان تبدیل گشت.

بر مبنای اصول مربوط به ولایت فقیه، حاکمیت، ویژه ی فقیه است؛ در حالی که بر اساس حق حاکمیت مردم، مشروعیت سیاسی حکومت متسبب به مردم و آرای آنان است و کسی می تواند بر مردم حکم براند که برگزیده ی خود آنان باشد. بعضی معتقدند که حکومت مشروع، حکومتی است که به خداوند منتسب و قدرت خود را به نصب الهی دریافت نموده باشد. این نظریه به «مشروعیت الهی» شهرت دارد.

در مقابل این نظریه، عده ای می گویند حکومت مشروع، حکومتی است که قدرت و حق حکومت کردن را از راه آرای مردم کسب کند. در این نگرش، حکومتی که مقبولیت مردمی و آرای مردم را با خود نداشته باشد حق حکومت ندارد و فاقد مشروعیت است. این نظریه به «مشروعیت مردمی» معروف است.

حکومت بر اساس مشروعیت مردمی، حکومتی است که حق حاکمیت مردم را به رسمیت شناسد و بر آرای مردم مبتنی باشد. اراده ی آزاد مردم، حاکمان را به قدرت رساند. حدود اختیار آنان را نیز

تعیین کند و بر اعمال آنان نظارت نماید. این نوع حکومت‌ها را در اصطلاح: «دموکراتیک» می‌گویند. بنابراین، دموکراسی؛ یعنی حکومت مردم بر مردم یا حکومت مردم برای مردم. بدیهی است که توافق و تفاهیم تمامی افراد جامعه در انتخاب فردی به عنوان رئیس حکومت، ممکن نخواهد بود و تا کتون نیز اتفاق نیفتاده است. از این رو چاره‌ای نیست جز این که آرای اکثریت، جایگزین آرای همه‌ی افراد شود. حکومتی که بر اساس رأی اکثریت مردم یک جامعه شکل می‌گیرد «جمهوری» نامیده می‌شود.

عناصری که در تعریف جمهوری دخیل است، می‌توان این گونه باز شمرد:

۱. انتخابی بودن رئیس حکومت از سوی مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم؛
 ۲. محدود و موقت بودن مدت ریاست حکومت؛
 ۳. موروثی نبودن ریاست حکومت؛
 ۴. مسئول بودن رئیس جمهور نسبت به اعمال خود.
- از سویی دیگر در جهان بینی اسلامی، خداوند سبحان که خالق، مدبّر و قادر مطلق است، بر جهان و انسان حاکمیت دارد و در این حاکمیت هیچ کس شریک او نیست. بنابراین، ولایت و سرپرستی خوامع بشری به طور ذاتی و اولی از آن اوست. خداوند متعال ولایت پیامبران و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و در زمان غیبت، فقیهان واجد شرایط را در طول ولایت خود فرار داده است. به طور کلی، در میان اندیشمندان مسلمان دو دیدگاه عمده وجود دارد.
- یک دیدگاه، حاکمیت را از آن خداوند دانسته، اما خواست عمومی و انتخاب مردمی را بر احکام دینی مقدم می‌داند. در این دیدگاه نظر و خواست اکثریت مبنای عمل دولت اسلامی قرار گرفته و عمل اکثریت، مشروعیت آفرین و الزام آور تلقی شده است؛ به گونه‌ای که نوع، مدل و روش حکومت اسلامی را مردم تعیین می‌کنند.
- اما دیدگاه دیگر، حاکمیت را از آن خداوندی می‌داند که به نیازها و کمبودهای انسان آشناست و با توجه به آن، قوانین خاصی مقرر فرموده تا با عمل به آن‌ها به سعادت برسند. در این دیدگاه، خواست مردم در چارچوب احکام دینی، پذیرفته شده است و مردم مسلمان برای اجرای دستورات الهی و بر اساس دین الهی در حکومت مشارکت می‌کنند و خواسته‌هایشان نیز فراتر از دین الهی نمی‌رود.

در نظام جمهوری اسلامی حاکمیت مطلق از آن خداوند است که در زوایای زندگی سیاسی-اجتماعی جامعه‌ی اسلامی نفوذ و سلطه دارد و هیچ قانون و تصمیمی نمی‌تواند مغایر فرامین و احکام الهی اسلام صادر و جاری گردد. بنابراین مشروعیت نظام تنها به حاکمیت الهی و یا به عبارتی به اسلامیت آن مربوط است و ولایت و رهبری نظام اگرچه از راه مجلس خبرگان منتخب ملت تعیین می‌گردد اما در عین حال منصوب خداوند بوده تا زمانی که شایستگی و صلاحیت آن مسئولیت خطیر را داشته باشد. در جایگاه خود باقی می‌ماند.

ارتباط بین جمهوریت نظام و ولایت فقیه

تعریف ولایت فقیه یعنی زعامت و ریاست شخص فقیه در محدوده‌ای که شریعت آن را مشخص کرده است و شخص ولی فقیه نمی‌تواند برخلاف مصالح جامعه‌ی اسلامی عمل کند. نکته‌ای که باید در نظریه‌ی ولایت انتصابی فقیه دقت شود این است که درست است مشروعیت حکومت دینی اعم از حکومت پیامبر، امام و جانشین او از جانب خداوند است ولی مقبولیت آن وابسته به اطاعت و پیروی مردم است.

مشروعیت الهی مقبولیت مردمی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی مشروعیت، ولایت و رهبری جامعه را از آن «فقیه منتخب» می‌داند. فقیه منتخب مردم از مشروعیت الهی و نیز مردمی، برای حکومت کردن برخوردار است. این اصطلاح (فقیه منتخب) ترکیبی است از واژه‌ی «فقیه» و واژه‌ی «منتخب». «فقاہت» مشروعیت الهی می‌آورد، همان‌طور که «انتخاب» مشروعیت مردمی را در پی خواهد داشت. دو واژه‌ی یاد شده - هر دو - موضوعیت دارند. به نحوی که فقیه غیر منتخب حق حکمرانی ندارد. همچنان که فرد منتخب غیر فقیه نیز حکومتش مشروعیت ندارد. این نوع مشروعیت، بین رضایت خالق و مخلوق جمع کرده و به آن صبغه‌ی دینی و نیز مردمی داده است. حاکمیت فقیه و تشکیل یک حکومت مبتنی بر ولایت فقیه از ویژگی‌ها و امتیازهای منحصر به فرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

در قسمتی از مقدمه‌ی قانون اساسی آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه‌ی تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته

می‌شود (تجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضمن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی باشد.

اصل پنجم مقرر می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدبر، منزه است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد».

نظام جمهوری بیانگر نوعی حاکمیت سیاسی است که در آن مردم نقش تعیین کننده و حاکمانه دارند و با دست خود سرنوشت خویش را رقم می‌زنند که از این واقعیت با تعبیر «حاکمیت ملی» یاد می‌شود.

بنابراین در زمان غیبت نقش اصلی و کلیدی مردم در مرحله‌ی تحقق حکومت ولایی می‌باشد، چون بدون مردم و استقبال و خواست آن‌ها و مشارکت همه جانی‌های مردم، حکومت تحقق نمی‌یابد. حضرت امام خمینی (ره) در مقام یک رهبر علی‌رغم نفوذ فوق‌العاده‌ی خود و با این‌که تمام تصمیماتش به خاطر برخورداری از اعتماد عمومی یا اقبال مردم مواجه می‌شد ولی سهم اصلی را در تحقق نظام حکومت اسلامی و تحقق و عینیت‌یابی نظام ولایت فقیه به مشارکت مردمی می‌داد به گونه‌ای که ایشان در اولین گام، نوع نظام را به آرای عمومی ارجاع داد که بیش از ۹۸ درصد مردم، تشکیل نظام جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار دادند و با انتخاب نمایندگان خود در مجلس خبرگان، قانون اساسی را با آرای مستقیم خود، مهر تأیید زدند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در عین توجه لازم به منشأ حاکمیت الهی نظام (اصول ۲ و ۵۷) به نقش مردم در تعیین رهبران و نمایندگان و دولت مردان این نظام توجه فوق‌العاده‌ای نموده است به طوری که همگی مسئولین نظام از رهبر تا شوراهای اسلامی با آرای مستقیم و یا غیر مستقیم مردم انتخاب می‌شوند.

در جمهوری اسلامی ایران مردم، حق رأی و دخالت در تعیین سرنوشت و نحوه‌ی حکومت دارند و شکل حکومت و قانون اساسی آن، با رأی مردم تعیین شده است؛ به گونه‌ای که انتخاب رهبر از سوی خبرگان به طور غیرمستقیم از راه مردم صورت می‌گیرد و نیز مردم به طور مستقیم در انتخاب مسئول قوه‌ی مجریه و نمایندگان قوه‌ی مقننه دخالت دارند.

در واقع اگر عنوان جمهوری اسلامی بیانگر ماهیت نظام باشد، اسلامیت محتوا و ظرف این محتوا نیز با تعبیر جمهوری و در قالب آن بیان شده است. نظام جمهوری بیانگر نوعی حاکمیت

سیاسی است که در آن مردم نقش تعیین کننده و حاکمانه دارند و با دست خود سرنوشت خویش را رقم می‌زنند که از این واقعیت با تعبیر «حاکمیت ملی» یاد می‌شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعبیر حاکمیت ملی در عنوان فصل پنجم با عبارت «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» آمده است. اصل ۵۶ قانون اساسی، مقرر می‌دارد حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاصی قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.

بنابراین، اسلامی بودن این جمهوری به هیچ وجه با حاکمیت ملی یا به طور کلی با دموکراسی منافات ندارد. بر این اساس انتخابات در نظام جمهوری اسلامی راه را بر روی هرگونه ورود زمام‌داری از طریق غیر مردمی (فتح، وراثت و نظایر آن) می‌بندد. مطابق قانون اساسی، مشروعیت حکومت بر اساس اراده‌ی خداوند متعال و بر اساس اسلام است. با این حال تأکید بر مردم‌سالاری دینی و زوایای گوناگون آن با واگذار نمودن حق حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت به مردم موجب رشد مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری سیاسی شده است. نظر مردم و انتخاب آن‌ها در چهارچوب دین پذیرفته است و این همان مردم‌سالاری دینی است.

حضور گسترده‌ی مردم در صحنه‌های مختلف انتخابات تا کنون، مهر تأیید دیگری بر این نکته است که در نظام ولایت فقیه و بر اساس عملکرد نظام جمهوری اسلامی نه تنها اراده، خواست و رأی مردم در تعیین مقام ولایت امر و امامت امت، یکی از دو پایه‌ی اصلی مشروعیت وی در جنبه‌ی «قانونیت» آن می‌باشد بلکه در عرصه‌های مختلف، این نظر مردم است که حرف اول و آخر را در چهارچوب موازین شرع مطرح می‌کند.

در تشکیل حکومت دینی حق مردم تنها در انتخاب حاکم و تشکیل حکومت منحصر نیست بلکه حق نظارت و انتقاد نیز دارند که در صورت تخلف حکمرانان از موازین تعیین شده توسط شرع و قانون از آن‌ها انتقاد کنند و بر کار آن‌ها نظارت داشته باشند.

از یک سو طبق قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» (اصل ۶) حتی از نظر قانون‌گذاری نیز «اعمال قوه‌ی مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود.» (اصل ۵۸) و بالاتر این که در مسائل بسیار مهم

اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوهی مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم صورت گیرد (اصل ۵۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توجه خاص و حقوقی به نقش مردم در اداره‌ی امور حکومت دارد و تاریخ حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی مؤید این معناست.

مقام معظم رهبری از این روش حکومتی، به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند [۲] و نظام جمهوری اسلامی را تنها نظام مردم‌سالاری دینی (نظام مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت) در جهان معرفی می‌کنند، عصبانیت و رنجش قدرت‌های بزرگ را ناشی از الگو شدن این نظام می‌دانند. «امروز نظام جمهوری اسلامی که یک نظام دینی است و قواعد و اصول و پایه‌های ارزشی آن از دین سرچشمه می‌گیرد یک نظام مردم‌سالار به تمام معناست و در هیچ یک از کشورهای اسلامی، مردم‌سالاری به شکل وسیعی که در جمهوری اسلامی هست، وجود ندارد.» [۳]

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «مردم‌سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره‌ی نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌تود؛ ضمن آن که تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست...» [۴]

از این رو در نظام مردم‌سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه‌ی مردم و حکومت را تبیین می‌کند. فقیه منتخب مردم یا فقیه‌ی که از سوی مردم مورد اقبال عمومی و پذیرش قرار گرفته است، امامت و ولایت است را بر عهده خواهد داشت؛ ولایت قبه از رأی مردم جدا نیست و هیچ گونه تعیین و تحمیلی در این مورد وجود ندارد.

از آن جا که خیرگان انتخاب‌کننده‌ی مقام رهبری، برگزیدگان مردم و نمایندگان آنان هستند، رهبر نیز به طور غیر مستقیم منتخب مردم است. به این ترتیب در نظام جمهوری اسلامی اراده‌ی خداوند منبع مشروعیت و اراده‌ی مردم منبع قدرت، مقبولیت و عینیت نظام است. در چنین نظامی است که ولایت و جمهوریت نه تنها در تضاد نیستند بلکه هر یک جایگاه منطقی و عقلی خود را دارا بوده و لازم و ملزوم یکدیگرند (۵)

پی‌نوشت‌ها:

- [۱] صحیفه‌ی نور، ج ۲، ص ۳۶
- [۲] سید علی قیاضی، مردم‌سالاری دینی، کتاب تقد، شماره‌های ۲۱-۲۰، ص ۴۳
- [۳] بیانات مقام معظم رهبری در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴/۰۳/۱۴
- [۴] بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۳. ولایت فقیه، امام خمینی
۴. میزان الحکمه
۵. سید علی قیاضی، مردم‌سالاری دینی، کتاب تقد، شماره‌های ۲۱-۲۰



فلسفه تحدی در قرآن

محمد علی کریمی مالستانی^۱

چکیده:

از آنجاییکه هر نوشته‌ی در پی اثبات یا نفی امریست، این نوشته نیز با استفاده از کلام خداوند در پی تبیین اعجاز قرآن کریم می‌باشد که این امر با بررسی آیات تحدی و معارضه طلبی و هم‌آوری قرآن و یا بخشی از آن امکان‌پذیر است. و مسایل ذیل را بدنبال دارد:

بیان آیات تحدی، بررسی نکات تفسیری آیات، تفسیر و معانی کلید واژه‌های آیات، فلسفه بعثت پیامبر اسلام (ص) با کلام فصیح و بلیغ (قرآن)، قرآن و اعجاز آن، نمونه‌های از آیات معارضه با قرآن، دیدگاه دانشمندان غیر مسلمان در رابطه به قرآن، برداشت‌های نویسنده از آیات تحدی.

کلید واژه:

قرآن، تفسیر، تحدی، اعجاز

^۱ - کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث

از جمله مسائل که در رابطه به قرآن کریم مورد بحث می باشد مسئله اعجاز قرآن است. اینکه اگر قرآن اعجاز پیامبر اسلام میباشد باید بی بدیل و بی مانند باشد. این حقیقت در صورت درست میباشد، که هیچ گونه تحریفی (اعم از زیادت و نقصان) در قرآن راه پیدا ننماید.

لذاست که خداوند بزرگ برای تثبیت حقیقت اعجاز برای قرآن کریم، ندای هل من مبارز می طلبید. و معارضة به مثل میفرماید و در مقام تحدی برآمده و با صدای رسا بهمگان اعلان نموده که اگر شک دارند که این کلام خداست که بر یغیبرش نازل شده مانند آن را بیاورند.

و نخست معارضة بمثل فرموده قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۱)

(بگو اگر آدمیان و طایفه جن جمع شوند برای اینکه مانند این قرآن را بیاورند نتوانند اگر چه بعضی از آنان پشتیبان بعضی دیگر باشند)

و سپس تنزل نموده و باوردن ده سوره مثل قرآن اکتفاء فرموده أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ (۲)

(بلکه میگویند محمد (ص) این کلمات را خود بهم میبافد. بگو شما هم ده سوره مثل آن را بهم بافته بیاورید)

و باز هم تنزل نموده و باوردن یک سوره مثل قرآن دعوت کرده می فرماید قُلْ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳)
(هر گاه نسبت بآنچه بر بنده خود فرستادم در شک و تردید هستید سوره مانند آن بیاورید و گواهان خودتان را غیر از خدا دعوت کنید اگر راست می گویند.)

چونکه نویسنده درین نوشته در پی آن است که با تفسیر نکات تفسیری آیات مطروحه از مغسرتین معتبر و معانی واژگان کلیدی آیات و دیدگاه دشمنان در رابطه به قرآن، فلسفه تحدی که همان اثبات معجزه بودن قرآن کریم باشد تثبیت گردد.

بنابر این واضح است - (که این ندای (تحدی) قرآن از زمان بعثت حضرت تا این زمان یگوش همه جهانیان و دشمنان اسلام از یهود و نصاری و عرب و غیر آنها رسیده و در میان آنها فصحاء و بلغاء بسیار بوده و اگر میتوانستند یک سوره مثل قرآن بیاورند این قدر خود را بزحمت جنگ و

خوبی‌بزی نیانداخته و هر روز انواع مکر و خيله و سياست بازی بر ضد اسلام و مسلمين (چه در صدر اول اسلام از ناحیه مشرکين قریش و يهود و چه بعد از آن از طرف نصاری و غير آنها نمی‌نمودند. بنا بر این هر عاقلی اگر چه از علم فصاحت و بلاغت بلکه از لغت عرب بهره نداشته باشد این معنی را كاملاً میفهمد که اگر قرآن، کلام خدا و ما فوق قدرت بشر نبود با اهمالی که در این باره داشتند مانند آن را آورده بودند و اینکه نتوانسته مثل آن را بیاورند معجزه بودن قرآن و بالتبجیه نبوت پیغمبر اسلام را ثابت میکند و اما کسی که بهره از عربیت و علم فصاحت و بلاغت داشته و کلمات فصحاء و بلغاء عرب را تتبع نموده و آیات قرآن را با آنها مقایسه کند فصاحت و بلاغت، روانی و سلاست، شیرینی و ملاحظت قرآن بخوبی برای وی ظاهر میشود و درمی‌یابد که هیچ کلامی از فصیح‌ترین شعراء و خطباء عرب حتی کلمات دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از مواعظ و خطب و کلمات قصار و همچنین خطب نهج البلاغه و کلمات سایر ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین (با اینکه در کمال فصاحت و بلاغت بوده بحدی که درباره خطب نهج البلاغه گفته شده «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق») در مقابل قرآن عرض اندام نمیتواند بکند و اگر جمله از قرآن در میان صدها جمله از کلمات دیگران قرار گیرد مانند بدر در میان ستارگان می‌درخشد، و این حقیقتی است راجع بجموع الفاظ و معانی قرآن و این خود دلیل واضحی است بر اینکه در قرآن تحریفی رخ نداده است.

بنابراین قرآن مجید بزرگترین معجزات پیغمبر اسلام است بلکه چنین معجزه باین عظمت بهیچ یک از انبیاء از آدم تا خاتم عطا نشده است. (۳)

الف نکات تفسیری:

۱- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»

جمله شرطیه و فعل ناقص و خطاب تعجیزی بحامه بشرست بطور قضیه حقیقیه که هیچ فردی از بشر هیچگاه ازین خطاب خارج نخواهد بود، فی ریب، متعلق بحمله ناقصه، ریب اسم مصدر و مفرد نکره و اطلاق آن شامل هر گونه تزلزل در عقیده میشود و صفت ریب مورد تعلیق واقع نشده بلکه بطور نسبت ناقصه (کنتم فی ریب) تعلیق بآن شده شعر بآنستکه هرگز بشر با فطرت خود شک و تزلزلی در تعجیز آیات قرآنی نداشته و بطور بندهات تعجیز آنرا تصدیق خواهد نمود، و ریب از صفات تعلقیه نفسانیه و ناشی از قصور و عدم احاطه قوه عاقله انسانیت بر امریکه در نفس تمرکز یافته، و در برابر ریب و تزلزل در عقیده صفت نفسانی قطع و علم و شهود میباشد پس ریب و تزلزل نسبت

بأمری که در نفس متمرکزست ناشی از ضعف و قصور عاقله انسانیت که از استقلال در حکم بآن بازماند.

و تعجیز آیات قرآنیّه گرچه از امور معقوله و حکم در آن محتاج بنظر و تعقل است، ولی از نظر وضوح و بدهت، فطرت بشر در تعجیز آن استقلال دارد و اینکه وحی الهیست و هرگز نسبت بآن تنزّل نخواهند داشت.

۲ - «مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»: من بیانیّه، و ما، موصول و متعلّق بریب و بیان مقوم صفت رب است در نفس زیرا آن نیز از صفات تعلقیّه نفسانیه مانند علم و یقین میباشد که باید متعلّق آن در افق نفس متمرکز گردد. نزّلنا: بهیئت ماضی و متکلم وصله، و مصدر آن تنزیل و مراد آیات کریمه قرآنیّه است که بتدریج و بر حسب مقتضیات بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده شده است. «علیٰ عبدنا» متعلّق بحمله متصله، عبد صفت مشبهه و اضافه بضمیر متکلم شده از نظر تشریف و اطلاق مقام عبودیت بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اشعار به این که بسبب کمال عبودیت شایسته نزول وحی الهی گردیده است.

۳ - «فَأَنزَلْنَا سُورَةَ مِّن مِّمْلَةٍ»: جمله جزء شرط و خطاب تعجیزی بجامعه بشر است بطور قضیه حقیقیّه و اسم مصدر تعدیه آن اتیان بمعنی آوردن، حرف با تعدیه «سورة» مفرد نکره و جمع آن سور مانند غرفه و غرف، ممکن است و او جزء کلمه باشد مانند سور مدینه که بلحاظ احاطه دیوار بر بلد گفته میشود، و سور قرآنیّه نیز مشتمل بر قسمتی از آیات کریمه است، و یا از سوره بمعنی مرتبهئی از فضل و شرف باشد و یا واو بدل از همزه که بمعنی قطعه و پاره‌نیست از قرآن کریم و در مقام وحی و تعجیز بشر مربوط بیکدیگرست، و سوره عبارت از سه یا زیاده از آیات کریمه که بسطه نیز جزء آنها است.

۴ - «مِّن مِّمْلَةٍ»: صفت برای سوره، من حرف بیان و یا تبعیض و ضمیر مثله بموصول راجعست (مِمَّا نَزَّلْنَا).

و محتملست که ضمیر مثله راجع بکلمه عبدنا باشد یعنی آوردن سورهئی از قرآن کریم از محمد صلی الله علیه و آله و سلم امریست خارق عادت زیرا هرگز از کسی حقائق ثمینه و معارف گرانبهایی را نیاموخته و همه شما او را میشناختید، و چهل سال با او معاشرت داشته و بر چگونگی زندگانی او آگاه بوده‌اید، و سپس قرآنی را که مجموعه علوم گذشتگان و آیندگان میباشد، در دسترس جامعه بشر نهاده است، ولی این احتمال از نظر تعجیز آیات کریمه نسبت بجامعه بشر بعیدست، زیرا مفاد کریمه

برین تقدیر آنستکه قرآن در مقام تعجیز دانشمندان نمیباشد و در حقیقت معجزه‌نیست از خصوص رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

و ظاهر کریمه آنستکه هر سوره و پاره‌ئی از آیات قرآنی در مقام تعجیز بشر است چه سوره‌هایی کوچک مانند سوره کوثر و یا سوره العصر و یا بزرگترین سوره‌ها مانند بقره و آل عمران و نیز تعجیز آنها اختصاص بجهتی نداشته بلکه از همه جهت میباشد.

یعنی دانشمندان هر فنی در برابر حقائق و معارف و عبارات و الفاظ قرآنیه عاجز و زیون خواهند بود.

و تعجیز آیات قرآنیه مانند سایر معجزات پیغمبران گذشته نیست که بوسائل امور محسوسه و افعال جزئیّه بطور خارق عادت باشد یعنی اعجاز آنها بهمان زمان واقعه و اشخاصی که حضور داشته‌اند اختصاص داشته باشد که پس از اجراء آن برای سایرین انکارپذیر باشد و فقط بوسائل دیگری مانند تواتر پاره‌ئی از وقایع جزئیّه را بتوان احراز نمود زیرا آیات قرآنیه همواره ثابت و پایدار و در معرض عموم و دسترس همه مردمان گذارده شده است.

چه آنکه الفاظ عبارات آیات کریمه از امور محسوسه است و تنسیق آیات و فصاحت و بلاغت آنها و همچنان حکمتها که هر یک از آیات در بر دارد از امور معقوله ثابته است که هرگز متزلزل و یا زوال پذیر نمیباشد، پس آیات کریمه مراتب ابتدائی و نهائی از تعجیز جامعه بشر را در هر زمانی در بردارد.

۴ - «و ادعوا شهداءکم من ذون اللدیر» جمله معطوف بجملة «فأتوا بسورة» ادعوا خطاب تعجیزی و مصدر آن دعوت و مورد آن بقرینه عطف آوردن سوره‌نیست مانند سوره‌های قرآن کریم. «شهءاءکم» جمع شهید و شاهد مفعول جمله و مصدر آن شهود بمعنی احاطه و آگاهیست و کلمه جمع که اضافه بضمیر خطاب شده مبنی بر تعجیز بشر است گرچه بدین وسیله باشد که مردمان در هر زمان دانشمندان خود را گرد آورده بهمدستی آنان سوره‌ئی مانند قرآن کریم بیآورند.

«من ذون اللدیر» وصف برای کلمه شهءاء و یا حال از آنست. من بیابانه دون صفت مشبهه یعنی دانشمندان و دوستانی که بجز آفریدگار برای اجراء معارضه یا قرآن کریم برگزیده‌اید.

۵ - «إن کنتم صادقین» جمله تفسیر و بدل از جمله «إن کنتم فی ربیب» میباشد.

صلق بقرینه سیاق عبارتست از ربیب قلبی. یعنی چنانچه تردید داشتید در اینکه قرآن وحی الهیست، لامحاله در مقام معارضه با آن برآئید، زیرا فطرت بشر بر آنستکه قدرت و توانائی خود را در

مورد معارضه بکار خواهد برد، و چون هرگز سوره‌ئی مانند قرآن نیاورده‌اید دلیل قطعیت بر اینکه یقین دارید قرآن وحی الهیست و زیاده بر طاقت امکانی بشر میباشد.

بدین تقریب جزء جمله «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در تقدیر گرفته نمیشود. زیرا تفسیر و بدل از جمله «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» بوده و جمله «فَأْتُوا بِسُورَةٍ» جزای آنست.

و عنوان وصفی (صادقین) در این جمله بدل، مانند ریب در جمله شرطیه اولی بطور جمله ناقصه ((إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ)) مورد تعلیق واقع شده، یعنی هرگز تردید و ریب نخواهید داشت در اینکه قرآن وحی الهیست.

کتاب کافی از حضرت موسی کاظم علیه السلام، روایت نموده: زمان جاهلیت عرب که به بعثت رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم پایان یافت، فضیلت و امتیازات عرب در خطابه و بلاغت کلام و فصاحت بیان بود، بدین جهت پروردگار بوسیله قرآن کریم و بیان حکمتها و مواظبت توانائی آنان را در گفتار باطل نمود. و نیز دلیل آشکاری بر رسالت رسول مکرّم صلی الله علیه و آله و سلم میباشد. همچنانکه موسی بوسیله معجزه، سحر و جادوی فرعونیان را آشکار نمود. زیرا در آن زمان امتیاز بشر در شعبده و سحر بود. و نیز عیسی علیه السلام، بمردگان روح دمیده و بیماران را بهبودی می‌بخشید، زیرا علم طبّ در آن دوره یگانه امتیاز و فضیلت بشر بود.)) (۵)

ب واژگان:

۱ - کلمه «إِنْ» در همه جا برای شک و تردید نیست و در مقام علم و یقین هم در لغت عرب بکار میرود مثلاً میگویند: «إِنْ كُنْتَ أَنْسَانًا فَأَفْعَلْ» (اگر انسانی اینکار را بکن) در این آیه با آنکه خداوند بشک و بدگمانی کفار علم دارد. کلام را با «إِنْ» (اگر) شروع کرده است و این مطابق با عادت عرب در خطابهها و گفتگوهای آنان است.

۲ - ریب - شک و تردید توأم با احتمال خلاف گویی و دروغ و بدگمانی.

۳ - عبد - انسانی که برده و غلام دیگری باشد و نقطه مقابل آن حرّ و آزاد است.

۴ - کلمه «تعبدی» که بمعنی دلیل کردن است از همین ماده گرفته شده است و چون بنده برای مولای خود دلیل و خاضع میباشد از آن جهت باو عبد میگویند.

« بنا بر این هر سوره چون درجه و پله ایست که خواننده‌اش را بدان مقام میرساند و بتدریج و ترتیب خواندن سوره‌ها تا پایان قرآن، درجات کمال انسانی را می‌پیماید.

و بگفته برخی کلمه «سوره» از سؤر یا همزه که بمعنی قطعه و باقی‌مانده از چیزی است گرفته شده بنا بر این بهر قسمتی از قرآن سوره گفته‌اند بمناسبت جدا شدن آن، از قسمتهای دیگر. (۶)

۵ - (فَاتُوا) امر تعجیزی است. تا بهمه بفهماند: که قرآن معجزه است. و هیچ بشری نمی‌تواند نظیرش را بیاورد. و اینکه این کتاب از ناحیه خدا نازل شده. و در آن هیچ شکی نیست. معجزه است که تا زمین و زمان باقی است. آن نیز باعجاز خود باقی است. و این تعجیز. در خصوص آوردن نظیری برای قرآن. در قرآن کریم مکرر آمده است. (۷)

۶ - «سوره» «سوره قرآن» مقدار محدودی از قرآن است خواه «بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز شده باشد یا با آن آغاز نشده باشد.

سوره یا از کلمه «سور» گرفته شده است که به معنای دیوار شهر است و یا از «سور» به معنی رتبه و درجه می‌باشد و یا از کلمه «سؤر» یا همزه گرفته شده است که به معنی مانده و یا تکه‌ای از چیزی می‌باشد. (۸)

۷ - «سوره» بنون همزه - در صورتی که واو حرف اصلی باشد - در لغت به معنای بارو و دیوار شهر است [که بر همه شهر و آنچه در آن است احاطه دارد]. سوره نیز کذاگردد آیه‌ها را فزا گرفته و دسته‌ای از آیات را به هم پیوسته و علوم مختلفی را در خود جای داده است. «سوره» به معنای شرف و منزلت و پایگاه بلند نیز آمده است و سوره قرآن. چون سخن خدا است. دارای شرف و منزلت و پایگاه رفیعی در دین است. و چنانچه و او در «سوره» منقلب از همزه [و از ریشه «سور» باشد] به معنای بخشی از قرآن است مانند «سؤر» که پس مانده چیزی است [بنا بر این به هر قسمتی از قرآن سوره گفته‌اند به مناسبت جدا شدن آن از قسمتهای دیگر]. (۹)

۸ - «شهداء» جمع شهید و به معنی حاضر می‌باشد. و معنی آیه این است که هر کس که سزاوار است برای یاری حاضر گردد او را فزا خوانید. شهید به معنی یاری دهنده و پیشوا و قیام کننده به شهادت. و ادا کننده آن نیز می‌تواند باشد.

۹ - «دُون» لفظ «دون» مکان پست از چیزی و به معنی پائین نقیض بالا می‌باشد. و به معنی «عند» (بزد) هم آمده است. و از باب توسعه در ظروف به معنی مرتبه نیز آمده است. مانند: «زید دون عمرو است» یعنی مرتبه زید پایین‌تر از مرتبه عمرو قرار دارد.

این کلمه به معنی غیر هم آمده است که در اینجا همین معنی اراده شده است.

تحقیق معنی «مِن دُونِ اللَّهِ»

در بعضی از تفاسیر عامه « زمخشری در تفسیر کشاف و بیضاوی در تفسیر خود آورده‌اند که «مِنْ ثَوْنِ اللَّهِ» متعلق به ادعو یا به شهدائکم می‌باشد در حالی که جار و مجرور و ظرف مستقر است « (۱۰).

ج - فلسفه بعثت پیامبر اسلام یا کلام فسیح و بلیغ (قرآن):

((ابن سکیت میگوید: بحضرت رضا گفتیم: برای چه بود که خدا حضرت موسی بن عمران را با عصا و ید بیضاء و آلت سحر مبعوث کرد. حضرت عیسی را با علم طب و پیغمبر اسلام را با کلام فصیح و بلیغ مبعوث نمود؟

حضرت رضا فرمود: در آن وقتی که خدای علیم حضرت موسی را مبعوث کرد سحر بر اهل آن زمان غلبه داشت. حضرت موسی معجزه‌ای آورد که برای آنان ممکن نبود و سحر آنانرا باطل نمود و بدین وسیله بر آنان اتمام حجت کرد. حضرت عیسی را در زمانی مبعوث نمود که امراض مزمن فراوان بود و مردم احتیاج بطیب داشتند. حضرت عیسی از طرف خدا معجزه‌ای آورد که برای آنان مقدور نبود. زیرا اموات را برای آنان زنده میکرد.

کور مادر زاد و مرض پستی را به اجازه خدا شفا میداد و به این وسیله بر آنان اتمام حجت مینمود.

خدای سبحان حضرت محمد را در زمانی مبعوث کرد که فصاحت و بلاغت و سخنرانی و شعر در بین آن مردم رواج داشت. پیامبر اعظم از طرف خدا قرآنی آورد که مواعظ و احکام آن سخنان ایشانرا باطل و بر آنان اتمام حجت کرد- علال.

د قرآن و اعجاز آن:

اگر کسی غیر از خدا و خاندان وحی بگوید: من اندازه اعجاز قرآن را از هر جهت و از هر نظر میدانم بیش از ادعای چیزی نگفته است. تا چه برسد به اینکه: بتواند نظیر قرآن را بیآورد. زیرا فهم و دراکه هر انسان معمولی محدود است و اعجاز قرآن که کلام خدای غیر محدود میباشد غیر محدود است. مثلا کسیکه بخواهد اندازه اعجاز قرآن را دریابد نظیر شخصی است که ظرفی را ببرد و از آب دریا بردارد. یک چنین شخصی یقیناً بیشتر از ظرفیت ظرف خود از آب دریا نخواهد برداشت. همینطور است کسی که بخواهد از میزان اعجاز قرآن بهره‌مند گردد.

گر چه اعجاز قرآن از هر جهت چنانکه گفتیم محدود نیست، ولی در عین حال این تصورات ذیل را در باره اعجاز قرآن کرده‌اند- مؤلف.

۱- قرآن حاوی یک سلسله علمی است که از موقع نزول تا زمان فعلی سابقه نداشته‌اند ۲- اخبار غیبی آن از گذشته و حال و آینده ۳- امی بودن پیامبری که آنرا آورده است ۴- دست نخوردگی آن میباشد ۵- خبر دادن از افکار و نیات مردم ۶- زیبایی اسلوب و ادبیات آن است ۷- جذابیت آن میباشد ۸- کسی نتوانسته و نخواهد توانست نظیر آن حتی یک سوره آنرا بیاورد ۹- متناقض نبودن آن میباشد ۱۰- فطری بودن قوانین آن است- برای تفصیلات کامل به دائرة المعارف جوهری زاده و کتاب: راه سعادت مرحوم شعرانی رجوع شود- معارف جوهری زاده.

گر چه افرادی که فعلا میتوانند قرآن را تلاوت کنند صدی پنج بلکه صدی یک از ادبیات و فصاحت و بلاغت زبان عرب با اطلاع هستند و در میان این صدی یک هم باز صدی یک بقدر فصحا و بلغای زمان نزول قرآن از فصاحت و بلاغت قرآن بهره میشوند، زیرا فصاحت و بلاغت در زمان نزول قرآن مسئله روز بوده و از هر هنری بیشتر رواج داشته است، ولی در عین حال هر کسی این

آیات را که فصحاء و بلغای عرب در مقابل قرآن آورده‌اند بخوانند نه تنها تشخیص می‌دهد که این اقاویل بقرآن شباهت ندارند، بلکه تصدیق خواهد کرد که اینگونه اقاویل بر اعجاز و حقانیت قرآن میفزایند و قائلین خود را رسوا مینمایند. (۱۱)

۵ اعجاز قرآن (از دیدگاه علامه طباطبائی):

صاحب تفسیر المیزان در رابطه باینکه قرآن کریم معجزه پیامبر اسلام می باشد چنین استدلال نموده است:

((در اینکه قرآن کریم برای اثبات معجزه بودنش بشر را تحدی کرده هیچ حرفی و مخالفی نیست، و این تحدی، هم در آیات مکی آمده، و هم آیات مدنی، که همه آنها دلالت دارد بر اینکه قرآن آیتی است معجزه، و خارق، حتی آیه قبلی هم که می فرمود: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ) الخ استدلالی است بر معجزه بودن قرآن، بوسیله تحدی، و آوردن سوره‌ای نظیر سوره بقره، و بدست شخصی بی سواد مانند رسول خدا (ص)، نه اینکه مستقیما و بلا واسطه استدلال بر نبوت رسول خدا (ص) باشد، بدلیل اینکه اگر استدلال بر نبوت آن جناب باشد، نه بر معجزه بودن قرآن، باید در اولش می فرمود: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّن رَّسَالَةِ عَبْدِنَا، اگر در رسالت

بنده ما شک دارید). ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: اگر در آنچه ما بر عبدمان نازل کرده‌ایم شک دارید، یک سوره مثل این سوره را بوسیله مردی درس نخوانند بیابید. پس در نتیجه تمامی تحدی‌هایی که در قرآن واقع شده، استدلالی را میمانند که بر معجزه بودن قرآن و نازل بودن آن از طرف خدا شده‌اند، و آیات مشتمله بر این تحدیها از نظر عموم و خصوص مختلفند، بعضی‌ها در باره یک سوره تحدی کرده‌اند، نظیر آیه سوره بقره، و بعضی بر ده سوره، و بعضی بر عموم قرآن و بعضی بر خصوص بلاغت آن، و بعضی بر همه جهات آن. یکی از آیاتی که بر عموم قرآن تحدی کرده، آیه: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِيَفْعَلِ ظَهْرًا) است که ترجمه‌اش گذشت، و این آیه در مکه نازل شده، و عمومیت تحدی آن جای شک برای هیچ عاقلی نیست.

بنا بر این قرآن کریم هم معجزیست در بلاغت، برای بلیغ‌ترین بلفاء و هم آیتی است فصیح، برای فصیح‌ترین فصحاء و هم خارق العاده‌ایست برای حکماء در حکمتش، و هم سرشارترین گنجینه علمی است معجزه‌آسا، برای علماء و هم اجتماعی‌ترین قانونی است معجزه‌آسا، برای قانون، و سیاستی است بدیع، و بی سابقه برای سیاستمداران و حکومتی است معجزه، برای حکام، و خلاصه معجزه‌ایست برای همه عالمیان، در حقایقی که راهی برای کشف آن ندارند، مانند امور غیبی و اختلاف در حکم، و علم و بیان.

از اینجا روشن میشود که قرآن کریم دعوی اعجاز، از هر جهت برای خود می‌کند، آنچه اعجاز برای تمامی افراد جن و انس، چه عوام و چه خواص، چه عالم و چه جاهل، چه مرد و چه زن، چه فاضل متبحر و چه مفضول، چه و چه و چه، البته بشرطی که اینقدر شعور داشته باشد که حرف سرش شود.

برای اینکه هر انسانی این فطرت را دارد که فضیلت را تشخیص دهد، و کم و زیاد آن را بفهمد پس هر انسانی میتواند در فضیلت‌هایی که در خودش و یا در غیر خودش سراغ دارد، فکر کند، و آن گاه آن را در هر خدی که درک می‌کند، یا فضیلتی که قرآن مشتمل بر آنست مقایسه کند، آن گاه بحق و انصاف دلوری نماید، و فکر کند، و انصاف دهد، آیا نیروی بشری میتواند معارفی الهی، و آن هم مستدل از خود بسازد؟ بطوری که با معارف قرآن هم سنگ باشند؟ و واقعا و حقیقتا معادل و برابر قرآن باشند؟ و آیا یک انسان این معنا در قدرتش هست که اخلاقی برای سعادت بشر پیشنهاد کند، که همعاش بر اساس حقایق باشد؟ و در صفا و فضیلت درست آن طور باشد که قرآن پیشنهاد کرده؟! و آیا برای یک انسان این امکان هست، که احکام و قوانینی فقهی تشریح کند، که دامنه‌اش آن قدر

وسیع باشد، که تمامی افعال بشر را شامل بشود؟ و در عین حال تناقضی هم در آن پدید نیاید؟ و نیز در عین حال روح توحید و تقوی و طهارت مانند بند تسبیح در تمامی آن احکام و نتائج آنها، و اصل و فرع آنها دوینده باشد؟

و آیا هیچ عاقلی بخود جرئت می‌دهد که کتابی بیاورد، و ادعاء کند که این کتاب هدایت تمامی عالمیان، از بی سواد و دانشمند و از زن و مرد و از معاصرین من و آیندگان، تا آخر روزگار است، و آن گاه در آن اخباری غیبی از گذشته و آینده، و از امتهای گذشته و آینده، نه یکی، و نه دو تا، آنهم در بابهای مختلف، و داستانهای گوناگون قرار داده باشد، که هیچیک از این معارف با دیگری مخالفت نداشته، و از راستی و درستی هم بی بهره نباشد، هر قسمتش قسمت‌های دیگر را تصدیق کند؟ و آیا یک انسان که خود یکی از اجزاء عالم ماده و طبیعت است، و مانند تمامی موجودات عالم محکوم به تحول و تکامل است، میتواند در تمامی شئون عالم بشری دخل و تصرف نموده، قوانین و علوم، و معارف، و احکام، و مواعظ، و امثال، و داستانهایی در خصوص کوچکترین و بزرگترین شئون بشری بدینا عرضه کند، که با تحول و تکامل بشر متحول نشود، و از بشر عقب نماند؟ و حال و وضع خود آن قوانین هم از جهت کمال و نقص مختلف نشود، با اینکه آنچه عرضه کرده، بتدریج عرضه کرده باشد و در آن پاره‌ای معارف باشد که در آغاز عرضه شده، در آخر دو باره تکرار شده باشد، و در طول مدت، تکاملی نکرده تغییری نیافته باشد، و نیز در آن فروعی متفرع بر اصولی باشد؟ با اینکه همه میدانیم که هیچ انسانی از نظر کمال و نقص عملش بییک حال باقی نمی‌ماند، در جوانی یک جور فکر می‌کند، چهل ساله که شد جور دیگر، پیر که شد جوری دیگر.

پس انسان عاقل و کسی که بتواند این معانی را تعقل کند، شکی برایش باقی نمی‌ماند، که این مزایای کلی، و غیر آن، که قرآن مشتمل بر آنست، فوق طاقت بشری، و بیرون از حیطه وسائل طبیعی و مادی است، و بقرض هم که بتواند این معانی را درک کند، انسان بودن خود را که فراموش نکرده، و و چنان خود را که گم نموده، و چنان فطری هر انسانی باو میگوید، در هر مسئله‌ای که نیروی فکری از درکش عاجز ماند، و آن طور که باید توانست صحت و نطم و درستی و نادروستی آن را بفهمد، و ماخذ و دلیل هیچیک را نیافت، باید باهل خیره و متخصص در آن مسئله مراجعه بکند.

در اینجا ممکن است خواننده عزیز بپرسد که اینکه شما اصرار دارید عمومیت اعجاز قرآن را ثابت کنید، چه فائده‌ای بر این عمومیت مترتب میشود، و تحدی عموم مردم چه فائده‌ای دارد؟

باید خواص بفهمند که قرآن معجزه است، زیرا عوام در مقابل هر دعوتی سریع الانفعال و زود باورند، و هر معامله‌ای که با ایشان بکنند، می‌پذیرند، مگر همین مردم نبودند که در برابر دعوت امثال حسینی، علی، و فاطماتی، و مسیلمه کذاب، خاضع شده، و آنها را پذیرفتند؟! با اینکه آنچه آنها آورده بودند به هذیان بیشتر شباهت داشت، تا سخن آدمی؟

در پاسخ می‌گوییم: اولاً تنها راه آوردن معجزه برای عموم بشر، و برای ابد این است که آن معجزه از سطح علم و معرفت باشد، چون غیر از علم و معرفت هر چیز دیگری که تصور شود، که سر و کارش با سایر قوای دراکه انسان باشد، ممکن نیست عمومیت داشته، دیدنش را همه و برای همیشه ببینند، شنیدنش را همه بشر، و برای همیشه بشنوند عصای موسی را برای همه جهانیان، و برای ابد معجزه باشد، و نغمه داودیش نیز عمومی و ابدی باشد، چون عصای موسی، و نغمه داود، و هر معجزه دیگری که غیر از علم و معرفت باشد، قهراً موجودی طبیعی، و حادثی حسی خواهد بود، که خواه ناخواه محکوم قوانین ماده، و محدود به یک زمان، و یک مکان معینی می‌باشد، و ممکن نیست غیر این باشد، و بقرض مجال یا نزدیک به مجال، اگر آن را برای تمامی افراد روی زمین دیدنی بدانیم، باری باید همه سکنه روی زمین برای دیدن آن در یک محل جمع شوند، و بقرضی هم که بگوئیم برای همه و در همه جا دیدنی باشد، باری برای اهل یک عصر دیدنی خواهد بود نه برای ابد.

بخلاف علم و معرفت، که می‌تواند برای همه، و برای ابد معجزه باشد، این اولاً، و ثانیاً وقتی از مقوله علم و معرفت شد، جواب اشکال شما روشن می‌شود، چون بحکم ضرورت فهم مردم مختلف است، و قوی و ضعیف دارد، هم چنان که کمالات نیز مختلف است، و راه فطری و غریزی انسان برای درک کمالات که روزمره در زندگی‌اش آن را طی می‌کند، این است که هر چه را خودش درک کرد، و فهمید، که فهمیده، و هر جا کمیت فهمش از درک چیزی عاجز ماند، بکسانی مراجعه می‌کند، که قدرت درک آن را دارند، و آن را درک کرده‌اند، و آن گاه حقیقت مطلب را از ایشان می‌پرسند، در مسئله اعجاز قرآن نیز فطرت غریزی بشر حکم باین می‌کند، که صاحبان فهم قوی، و صاحبان نظران از بشر، در پی کشف آن برآیند، و معجزه بودن آن را درک کنند، و صاحبان فهم ضعیف بایشان مراجعه نموده، حقیقت حال را سؤال کنند، پس تحدی و تعجیز قرآن عمومی است، و معجزه بودنش برای فرد فرد بشر، و برای تمامی اعصار می‌باشد.)) (۱۲)

و نمونه های از آیات! معارضه با قرآن :

الف - ولی " مسیلمه کذاب " از مردم یمامه مسلما از کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتر است بد نیست چند جمله از آنها را در اینجا بیاوریم :

یا ضفدع بنت ضفدع، نقی ما تنقین، نصفک فی الماء و نصفک فی الطین، لا الماء تکدرین و لا الشارب تمعین.

" ای قورباغه دختر قورباغه! آنچه می خواهی صدا کن! نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گل است، نه آب را گل آلود می کنی، و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می نمایی " از قرآن و آخرین پیامبر^ص.

۱- و السماء ذات البروج ۲- و الأرض ذات المروج ۳- و النساء ذات الفروج ۴- و الخیل ذات السروج ۵- و نحن علیها نموج ۶- بین اللوی و الضلوج.

۱- یعنی قسم به آسمان صاحب برج ها ۲- و زمین صاحب چراگاهها ۳- و زنان صاحب فرج ها ۴- و اسبان صاحب زین ها ۵- و ما بر آنها بلند میشویم ۶- بین لوی و ضلوج- جلد یکم ستارگان درخشان.

ب : نیز در برابر سوره : و الذاریات این جمله ها را آورده است :

۱- و المیثرات بذرا ۲- و الحاصدات حصدا ۳- و الذاریات قمحا ۴- و الطّاحنات طحنا ۵- و العاجدات عجنا ۶- و الخابزات خبزا ۷- و الثّارذات ثردا ۸- و اللّاقمات لقما ۹- [هاله و سنا.

۱- یعنی قسم بدهقانان و کشاورزان ۲- قسم به درو کنندگان ۳- قسم بجدا کنندگان گندم از کاه ۴- قسم به آسیا کنندگان یک نوع آسیا کردنی ۵- قسم به خمیر کنندگان ۶- قسم به نان پزندگان ۷- قسم به تریز کنندگان ۸- قسم به لقمه گیرندگان ۹- که لقمه های چرب و نرم بر میدارند- نمونه.

ج : نیز در مقابل سوره: فیل میگوید:

۱- الفیل ما الفیل ۲- و ما أدریک ما الفیل ۳- له ذنب و بیل ۴- و خرطوم طویل.
۱- یعنی فیل چه فیلی! ۲- چه چیزی تو را داننا کرده که فیل چیست! ۳- دارای دم خطباتکی است! ۴- و خرطوم طولانی دارد.

د : راجع به وحی سجع را مخاطب قرار داده و گفته:

۱- فتو لجه فیکن [بلاجا ۲- و تخرجه منکن] ارجا.

ه: بعضی از نصاری این کلمات را برای معارضه یا نماز گفته‌اند:

۱- الحمد للرحمن ۲- رب الاکوان ۳- الملک الדיان ۴- لک العبادۃ ۵- و بک المستعان ۶-

اهدنا صراط الایمان- میزان (۱۳)

ز وجوه اعجاز قرآن:

اول: جهت فصاحت آن و حکایت گذشتگان که خبر دادن آنها از شخصی که به حسب ظاهر درسی نخوانده و علم تاریخی ندیده، خاصه بعضی از آن قصص در تاریخ مذکور نشده و این دلالت تامه دارد بر اعجاز.

دوم: آنکه جامع است علوم عقلیه و مطالب حکمیّه که عقلا و حکما استنباط مطالب و حقایق از این سه چشمه نموده، و خبر دادن آنها از وضع طبیعی خارج و البته معجزه خواهد بود.

سوم: حصول تأثیر قرائت آیات و سوره آن برای دفع امراض روحیه و بدیه و طلب جوانح و غیر آن که بالحس و العیان مکرر تجربه شده و اثبات آنها به کرات مشاهده شده، چنانچه می‌فرماید: وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ «سوره اسراء: آیه ۸۲» و توسل به آیات آن موجب نجات است و این آثار غریبه دال بر اعجاز خواهد بود.

چهارم: آنکه ارائه طریقی در استخاره به قسمی نماید، خاصه در بعض اوقات مثل وحی منزل باشد و امکان ندارد که حمل بر غیر اعجاز توان نمود و همچنین تفوّل به قرآن برای حصول امر مترقی می‌زنند، وقوع و یا عدم حصول آن را بیان فرماید.

پنجم: آنکه دارای فصاحت کامله و بلاغت تامه و محسنات بدیعه است که به وصف درنیاید، و این امر معتبر است به سه شرط: اول- بلاغت الفاظ، دوم- استیفای معانی، سوم- حسن نظم و هر سه در قرآن مجید به طریقی اتم و اکمل موجود، که فوق آن متصور نیست پس مسلما معجزه خواهد بود.

ششم: آنکه فریق مختلفیّه متفاوته بر اثبات مقاصد خود به قرآن استدلال کنند و حال آنکه مختلف المرام هستند از این عجیب‌تر آنکه بطلان عقاید و اقوال آنها و اثبات مذهب حق به قرآن می‌شود.

هفتم: قرآن جامع علوم اولین و آخرین باشد که احاطه بشر بر آنها محال است و هر چه عقول کمترین در بحر معارف آن غوص کنند یحالی برسند، زیرا وحی مافوق عقل، و محیط می‌باشد، و بر فرض احاطه عقل بر آن، لازم آید محیط محاط واقع شود، و آن محال است مگر حضرت پیغمبر

حَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَائِمَّةِ مَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَمَا مُؤَيَّدٌ مِنْ جَانِبِ خدَا وَ مَهِيضٌ وَحَى
مِي بَاشَد.

هشتم: آن که قرآن جامع است تمام فوائد روحی و جسدی و دنیائی و آخرتی عموم طبقات بشر
را و حاوی است کلیه قوانین لازمه معاشیه و معادیه بندگان را تا انقراض عالم، که اگر جمیع عقلایی
عالم جمع شوند و بخواهند چنین قانون کافی و وافی وضع نمایند نتوانند زیرا فهم آنها قاصر است از
ادراک دقایق جزئیات امور، و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه حکم تعالی حکم آن را در قرآن مجید
بیان فرموده و علم آنها نزد اهل بیت علیهم السلام است. پس بنابراین، برهانی واضح باشد بر اینکه
این کتاب مقدس خارق عادت و لامحاله معجزه خواهد بود، بلکه اعظم تمام معجزه‌های آن حضرت
خواهد بود. (۱۴)

ع - دیدگاه دانشمندان دیگر در باره قرآن :

در اینجا لازم می‌دانیم چند جمله از گفته‌های بزرگان و حتی کسانی که متهم به مبارزه با قرآن
هستند، درباره عظمت قرآن نقل نمائیم:

۱- ابو العالی معری (متهم به مبارزه با قرآن) می‌گوید:

" این سخن در میان همه مردم - اعم از مسلمان غیر مسلمان - مورد اتفاق است که کتابی که
محمد صی آورده است، عقلها را در برابر خود مغلوب ساخته و تا کنون کسی نتوانسته است مانند آن
را بیاورد. سبک این کتاب با هیچیک از سبکهای معمول میان عرب، اعم از خطابه، رجز، شعر و
سج کاهنان شباهت ندارد.

امتیاز و جاذبه این کتاب به قدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد
همچون ستاره‌ای فروزان در شب تاریک می‌درخشد!

۲- ولید بن مغیره مخزومی - مردی که به حسن تدبیر در میان عرب شهرت داشت و برای حل
مشکلات اجتماعی از فکر و تدبیر او در زمان جاهلیت استفاده می‌کردند. و به همین جهت او را "
ریحانه قریش" (گل سر سبد آنها))

می‌نامیدند. پس از اینکه چند آیه از اول سوره " غافر" را از پیغمبر شنید در محفلی از طائفه بنی
مخزوم حاضر شد و چنین گفت:

" به خدا سوگند از محمد سختی شنیدم که نه شباهت به گفتار انسانها دارد و نه پریان و ان به
لحلاوة، و ان علیه لطلاوة و ان اعلاه لثمر و ان اسفله لمغذوق، و انه یعلو و لا یعلی علیه " : گفتار او

شیرینی خاص و زیبایی مخصوصی دارد. بالای آن (همچون شاخه‌های درختان بیروند) پر شکر و پالین آن (مانند ریشه‌های درختان کهن) پرمایه است. گفتاری است که بر همه چیز پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد. «مجمع البیان جلد دهم سوره مدثر».

۳- کارل لایب - مورخ و دانشمند معروف انگلیسی درباره قرآن می‌گوید:

"اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقائق برجسته و خصائص اسرار وجود طوری در مضامین جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آنها نمایان می‌گردد و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن برخی از کتابها تأثیرات عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن قابل مقایسه نیست، از این جهت بایستی گفت: مزایای اولیه قرآن و ارکان اساسی آن مربوط به حقیقت و احساسات پاک و عناوین برجسته مسائل و مضامین مهم آن است که هیچگونه شک و تردید در آن راه نیافته و پایان تمام فضائل را که موجب تکامل و سعادت بشری است در بر داشته و آنها را به خوبی نشان می‌دهد." «از مقدمه کتاب سازمانهای تمدن امپراطوری اسلام».

۴- "جان دیون پورت" مؤلف کتاب "عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن" می‌نویسد:

"قرآن به اندازه‌ای از نقائص میرا و منزه است که نیازمند کوچکترین

تصحیح و اصلاحی نیست و ممکن است از اول تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان کمترین ملالتی از آن احساس کند" «همان کتاب صفحه ۱۱۱» و باز او می‌نویسد: "و همه این معنی را قبول دارند که قرآن با بلیغترین و فصیحترین لسان و به لهجه قبیله قریش که نجیبترین و مؤدبترین عربها هستند نازل شده ... و مملو از درخشانترین اشکال و محکمترین تشبیهات است ..." «همان کتاب صفحه ۹۵».

۵- گونه "شاعر و دانشمند آلمانی می‌گوید:

قرآن اثری است که (احیاناً) بواسطه سنگینی عبارت آن خواننده در ابتدا زمبده می‌شود و سپس مقنون جاذبه آن می‌گردد و بالاخره بی اختیار مجذوب زیباییهای متعدد آن می‌شود" «از کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن».

و در جای دیگر می‌نویسد:

"سالیان درازی کشیشان از خدا بی‌خبر ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد ص دور نگاه داشته بودند، اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش گذارده‌ایم پرده‌های جهل و تعصب لاجا از بین می‌رود و به زودی این کتاب توصیف‌ناپذیر (قرآن) عالم را به خود جلب

نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان کرده، سرانجام محور افکار مردم جهان می‌گردد! ^۱ هم او می‌گوید: ^۲ ما در ابتدا از قرآن روگردان بودیم، اما طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب کرد، و ما را دچار حیرت ساخت تا آنجا که در برابر اصول و قوانین علمی و بزرگ آن سر تسلیم فرود آوریم ^۳

۶- "ویل دورانت" مورخ معروف می‌گوید:

"قرآن در مسلمانان آن چنان عزت نفس و عدالت و تقوایی به وجود آورده که در هیچیک از مناطق جهان ... شبیه و نظیر ندانسته است"

۷- "ژول لایبوم" اندیشمند و نویسنده فرانسوی در کتاب "تفصیل الآیات" می‌گوید:

"دانش و علم برای جهانبان از سوی مسلمانان بدست آمد و مسلمین علوم را از "قرآنی" که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند ..."

۸- "دینورت" مستشرق دیگری می‌نویسد:

"واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه و ریاضیات که در اروپا رواج گرفت عموماً از برکت تعلیمات قرآنی است و ما مدیون مسلمانانیم بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است! ^۴ «المعجزة الخالدة به نقل از قرآن بر قیاز اعصار».

۹- باتو دکتر "لوراواکسیا واکلیبری" استاد دانشگاه "نایل" در کتاب "بیشرفت سریع اسلام" می‌نویسد: "کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است ... "قرآن" کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد، نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات سابقه ندارد، تأثیری که این سبک در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتریهای آن است ... چطور ممکن است "این کتاب اعجاز آمیز" ساخته "محمد ص" باشد در صورتی که او یک نفر عرب درس نخوانده‌ای بود.

ما در این کتاب گنجینه‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است.

بدلیل این جهات است که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمندی باشد ^۵ "بیشرفت سریع اسلام- در بحثهای فوق راجع به اعجاز قرآن از کتاب "قرآن و آخرین پیامبر"

استفاده شده است. (۱۵)

برداشت ها :

- ۱- عمومیت تحدی برای تمام افراد بشر . از..... «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنْ دَعْوَانَا فَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ»
 - ۲- شمول تحدی تمام دانشمندان بشر را از مبداء تا معاد از..... «لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ (أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاهُ قُلْ فَاتُوا بَعْتِ سُوْرٍ مِّثْلَهُ مَقْرِيَاتٍ)
 - ۳- شمول تحدی اجنه را . از..... «فِي رَيْبٍ» (شک با تردید)
 - ۴- احیای کلامی خداوند یا معارضان . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۵- بشر فطرتاً موجودی است تسلیم محظ . از..... «نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَذَابًا»
 - ۶- معارضه خواهی از حد اقل قرآن . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۷- پیامبر اسلام در کمال عبودیت . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۸- استقامت تحدی و هم آوری تا بقاء زمین و زمان . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۹- عمومیت تحدی از حیث کمیت و کیفیت . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۱۰- آنچه غیر اوست ادنا از اوست . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۱۱- تحدی و هم آوری بدون استعانت از خدا . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۱۲- محدود بودن توانایی های بشر . از..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
- صاحب تفسیر نور برداشت های ذیل را از آیات تحدی نموده است :
- ۱۳- باید از فکر و دل افراد شک زدایی صورت گیرد مخصوصاً در مسائل اعتقادی..... «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنْ دَعْوَانَا فَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ»
 - ۱۴- شرط دریافت وحی ، بندگی خداست..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۱۵- کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی گذارد..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ»
 - ۱۶- انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ»
 - ۱۷- دین جاوید ، معجزه‌ی جاوید می‌خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی ، اگر دچار تردید و شک شد ، بتواند خود آزمایش کند..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ»
 - ۱۸- بر حقیقت قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان ، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می‌پذیریم..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ»
 - ۱۹- بهترین قاضی و داور ، و جنان است ، خداوند و جنان مخالفان را داور قرار داده است..... «فَاتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ»

نتیجه :

با نظر داشت به مسایل مطروحه ، می توان چنین نتیجه گرفت ، که قرآن کریم معجزه است منحصر به فرد ، که آن وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) می باشد . و فلسفه تحدی و معارضه طلبی خداوند تثبیت این اعجاز بی بدیل می باشد .

توصیه :

در خانمه از تمام محققین و پژوهشگران علوم قرآنی تمنا دارم ، که با خواندن این تحقیق ، نویسنده را از نکات ضعف آن مطلع سازند ، تا در آینده شاهد کار های بهتر باشیم .

یادداشتها:

۱. اسراء: ۹۱
۲. هود: ۱۷
۳. بقره: ۲۱
۴. اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج: ۱ ص: ۴۱ - ۴۴
۵. درخشان ج: ۱ ص: ۷۲ - ۷۵
۶. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج: ۱ ص: ۹۲ - ۹۵
۷. ترجمه المیزان ج: ۱ ص: ۹۶
۸. ترجمه بیان السعاده ج: ۱ ص: ۵۴۰
۹. ترجمه جوامع الجوامع ج: ۱ ص: ۴۷
۱۰. ترجمه بیان السعاده ج: ۱ ص: ۵۲۶
۱۱. تفسیر آسان ج: ۱ ص: ۵۹ - ۶۰
۱۲. ترجمه المیزان ج: ۱ ص: ۹۲ - ۹۷
۱۳. تفسیر آسان ج: ۱ ص: ۶۱
۱۴. تفسیر اثنا عشری ج: ۱ ص: ۱۴ - ۱۵
۱۵. تفسیر نمونه ج: ۱ ص: ۱۲۰ - ۱۳۸
۱۶. تفسیر نور ج: ۱ ص: ۷۴ - ۷۶

منابع:

- ۱- حسینی ، شاه عبدالعظیمی ، حسین ابن احمد ، تفسیر اثناعشر ، ناشر: انتشارات میقات ، چاپ تهران ۱۳۶۳ ش
- ۲- حسینی همدانی ، سیدمحمد حسین ، انوار درخشان ، ناشر: کتابقروشی لطفی ، چاپ تهران ۱۴۰۴ ق
- ۳- خانی رضا ، حشمت الله ریاضی ، ترجمه بیان السعاده فی میقات العباده ، ناشر: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور ، چاپ: تهران ۱۳۷۲ ش
- ۴- طیب سید عبدالحسین ، اطیب البیان ، ناشر: انتشارات اسلام ، چاپ: تهران ۱۳۷۸ ش
- ۵- قرائتی ، محسن ، تفسیر نور ، ناشر: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن ، چاپ: تهران ۱۳۸۳ ش
- ۶- مکارم شیرازی ، ناصر ، تفسیر نمونه ناشر: دارالکتب الاسلامی ، چاپ: تهران ۱۳۷۴ ش
- ۷- موسوی همدانی ، سید محمد باقر ، ترجمه تفسیر المیزان ، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم ، چاپ: قم ۱۳۷۴ ش
- ۸- مترجمان ، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ناشر: انتشارات فراهانی ، چاپ: تهران ۱۳۶۰ ش
- ۹- مترجمان ، ترجمه جامع الجوامع ، ناشر: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، چاپ: مشهد ۱۳۷۷ .
- ۱۰- نجفی خمینی ، محمد جواد ، تفسیر آسان ، ناشر: انتشارات اسلامی ، چاپ: تهران ۱۳۹۸ ق

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

برگشی از گذشته

با تقدیم احترامات خدمت شما خواننده گرامی که این اندک بضاعت ما را با درهای بیکران لطف و مرحمت به خوانش گرفته اید، در این دو صفحه سعی شده تا فعالیت‌هایی که در طی ۴ سال ۶۰ در این انجمن توسط هم‌توخان هم وطن شما گد سعی نموده اید تا رسالت خویش را در پیشش انجمن فرهنگی برای هموطنانمان به انجام برساند به نحو اجمالی به تصویر کشیده شود.

۱۳۸۲- تاسیس واحد آموزش با مقاطع مختلف تحصیلی (ابتدائیه-متوسطه و لیسه)

۱۳۸۲- برگزاری اعیاد و جشنهای مذهبی و ملی

۱۳۸۲- ایجاد دارالقرآن به همراه اهداء رحل و ۳۰ جلد قرآن

۱۳۸۳- نشر فصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی گلنگ

۱۳۸۴- اجرای طرح بزرگ شور نشاط و سلامت (گفتگو برای مرکز جهانی علوم اسلامی افغانستان)



شخصیت های با شخصیت های مطرح علمی، فرهنگی و سیاسی افغانستان
- و مورد سقر مدیریت انجمن برای رایجتر کردن انجمن به افغانستان

۱۳۸۲- آغاز به کار نمایندگی عزرات به همت برادر گرانقدر عزیزان

۱۳۸۴- ارسال بسته های فرهنگی شامل قرآن و سایر کتب به مناطق مرکزی

۱۳۸۴- شرکت در جشنواره توانمندیهای فرهنگی طلاب مرکز جهانی علوم اسلامی

۱۳۸۴- شرکت در اولین نشست فرهنگی اندیشه و قلم

۱۳۸۴- برگزاری مراسم سوم جوزا (روز ملی معلم) با همکاری کنسولگری افغانستان



۱۳۸۴- راه اندازی وب سایت این انجمن برای اطلاع رسانی بین المللی و ارائه فعالیت های این انجمن

۱۳۸۴- فراخوان عمومی با موضوع افغانستان، دین آینده و آینده و اهدافی جوایز به برندگان این فراخوان

۱۳۸۵- نشر ویژه نامه های به مناسبت های مختلف

۱۳۸۵- برگزاری جلسه نقد و بررسی فصلنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی گلنگ با همکاری امور فرهنگی مرکز جهانی علوم اسلامی



فعالیت های فرهنگی

دستاورد های ۴ ساله

تا سال ۱۳۸۶



۱۳۸۵-۱۳۸۴ - برگزاری اردوهای تفریحی و آموزشی

۱۳۸۵ - برنامه ریزی هنری و نمایشی فوق العاده ای

فرخشان برای موفقیت بیشتر - ۱۳۸۵ - برگزاری جشن بزرگ خدیبر

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

سال چهارم شهریور سنبله - ۱۳۸۶



آمادگی برادران هنرستان در شهر های کامل العجیبر قلمزادان، مزار شریف العجیبر

سد سرورا و بامیان العجیبر مهر آیین برای همکاری با این انجمن

احراز ۳ مقام در جشنواره توانمندبهای فرهنگی طلاب مرکز جهانی علوم اسلامی - مشهد

۱۳۸۶ - کسب مقام اول فصلنامه کلیک در طراحی و صفحه آرایی

۱۳۸۶ - کسب مقام دوم در بهترین نشریات

۱۳۸۶ - کسب مقام اول سایت انجمن در بهترین وسایت ها و وبلاگها

۱۳۸۶ - نشر ۱۴ شماره از فصلنامه کلیک به همراه ۴ ویژه نامه

اهداء ۴۹ جلد کتاب به کتابخانه موسسه فنون در هرات

ارسال ۱۰ جلد کلام الله مجید برای مکتبخانه رستم (منطقه ای در پکتونگ)

در دست اقدام:

ارسال ۲۰ جلد کلام الله مجید و ۲۰ جلد کتاب احکام روزه برای هشت مذهبن محبان الزهراء (هرات)

ارسال ۳۰ جلد کتاب احکام روزه امامان شیعیان و احکام توجوان ایرانی مردم پکتونگ

راه اندازی وب سایت برای فصلنامه <http://www.clickmg-4t.com>



۱۳۸۶ - شرکت در دومین نشست اندیشه و قلم

۱۳۸۶ - ارائه آنلاین فصلنامه از طریق اینترنت و با ارسال به اعضا سایت از طریق ایمیل

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه در سال ۱۳۸۲ با هدف ارتقاء سطح علمی و اندیشوی جوانان در راستای با حضور جمعی از محصلین افغانستان تأسیس گردید برای اجزای شدن اهداف این انجمن در رسیدن به افق معالی مصور شده در سالنامه، پلان کاری انجمن در سه بخش (آموزش، پژوهش و فعالیت) پایه ریزی گردید که شامل موارد زیر است:

- **واحد آموزش:** برای محرومین از تحصیل که به هر نحوی توانایی رفتن به مکتب دولتی را ندارند، تشکیل گردید که به تدریس دروس پایه های ابتدایی، راهنمایی (متوسطه) و دبیرستان (په) در کنار آن فوق برنامه های آموزش احکام قرآن، کامپیوتر و زبانهای خارجی پرداخته میشود.

- **دارالقرآن:** که به تعلیم قرآن در حیطه های روانخوانی، تجوید، صوت و سخن مشغول است.

- **واحد پژوهش:** با توجه به گسترش علم در عصر ما و نیاز به دانشی که از واجبات است این انجمن بر آن شد تا با حمایت موسسه آکلتین اینترنشنال به تأسیس گنجخانه سیار بنماید که این کار با همکاری جوانان اندیشمند، دلسوز و شقیته خدمت برای نوجوانان این مرزوبوم انجام پذیرفته است.

- **پایگاه اطلاع رسانی** به آدرس: [Http://www.tabalwor.com](http://www.tabalwor.com)

- برگزاری **همایش های علمی، فرهنگی (افغانستان، چین و هند)** (بزرگداشت سوم جوزا، روز ملی معلم (اسلام تمدن گرا یا تمدن اسلام گرا)، برگزاری برنامه های **نمایش (تئاتر، بارکست، آنتاژ پرواز، جشن تکلیف)**، ارائه لوح های **فشرده** جمع آوری مجموعه سخنرانیهای اندیشه و زلال اسلامی و تهیه بصورت نرم افزاری و توزیع رایگان از دیگر کارهای این انجمن است.

و اکنون نیز با **رویکردی رسانه ای** فعالیت خنایان را در طراحی و تولید نرم افزارهای چند رسانه ای (نرم افزار قرآنی تلاوت، تنظیم شده دروسین جشنواره بین المللی طوبی - کتابخانه الکترونیکی - مخصوص پژوهشگران ادیان (کتاب نایاب با امکان فیش برداری) - نرم افزار حجاب در ادیان، نرم افزارهای اسلامی برای موبایل و **فصلنامه الکترونیکی اندیشه نو**از جدیدترین فعالیت های این انجمن میباشد. امیدواریم در راستای تعالی جامعه بزامونمان و طبقه خویش را در فعال جموعمان به انجام برسانیم.

با اعتمادتوانید از طریق سایت انجمن، فیس بوک، توئیتر، لینکدین، گوگل بلاس، گروپ گوگل، گروپ یاهو، فیس بوک یا ایمیل های گوگل و یاهو به تماس شوید خوشحال خواهیم شد تا از ارشادت گرانمایه شما عزیزان بهره بجویم.

- <http://www.Tabalwor.com>
- <http://www.Facebook.com/tabalwor>
- <http://www.twitter.com/tabalwor>
- <http://www.linkedin.com/in/tabalwor>
- <http://www.google.com/profiles/Tabalwor>
- <http://groups.yahoo.com/group/tabalwor/>
- <http://groups.google.com/group/tabalwor?hl=fa>
- <http://www.Facebook.com/groups/tabalwor>
- Info@tabalwor.At.com
- Tabalwor@gmail.com
- Tabalwor@yahoo.com

- شبکه های اجتماعی
- گرد کردن انجمن
- میل های پسته های الکترونیکی



انجمن فرهنگی تبلور اندیشه
www.Tabalwor.com